



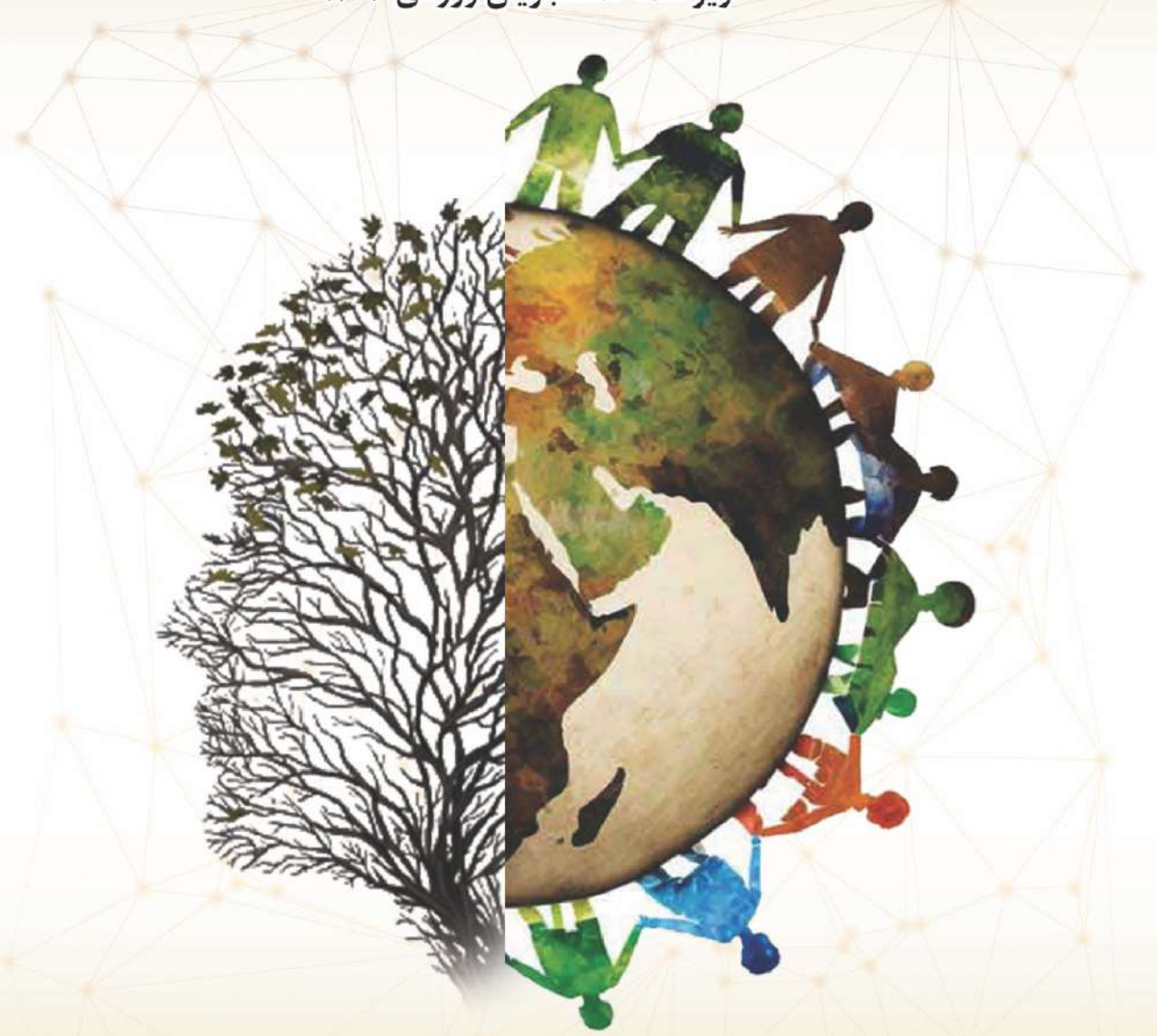
میراث انسان‌شناسی



گاه‌نامه علمی دانشجویان مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران

شماره نخست: تابستان ۱۴۰۳

ویژه‌نامه دانشجویان ورودی ۱۴۰۳



- نعمت‌الله فاضلی: کاربرد انسان‌شناسی برای دانشجویان
- مهرداد عربستانی: مردم‌نگاری: کشف منطق پنهان.
- جبار رحمانی: کاربرد انسان‌شناسی در ایران امروز
- امیر هاشمی مقدم: داغ ننگ انسان‌شناسی

معرفی دانشکده میراث فرهنگی و گروه مردم‌شناسی

فعالیت‌های انجمن علمی در سال گذشته

معرفی و نقد کتاب

جستارهای انسان‌شناسانه



به نام خداوند جان و خرد

انسان شناسی علمی ترین رشته در علوم انسانی
و انسانی ترین رشته در علوم است.
(اریک وولف)

میراث انسان‌شناسی

نشریه انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دانشگاه مازندران؛ با همکاری انجمن انسان‌شناسی ایران، شاخه چالوس.

نشانی دفتر انجمن و نشریه: مازندران، چالوس، بلوار هفده شهریور، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دانشگاه مازندران.

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دانشگاه مازندران.

مدیر مسئول: مائده جباری

سر دبیر: ریحانه قنادزاده

استاد مشاور و ناظر: امیر هاشمی مقدم

اعضاء هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی): سکینه اسفندی، مائده جباری، سحر جعفر صالحی، کبری خالقی، نرگس درویشی، فاطمه رضایی، یوسف سرافراز، پروین قاسمی، ریحانه قنادزاده، کیمیا گودرزی، هانیه عابدینی، زهرا نامدارپور، امیرمحمد هادی‌نژاد، امیر هاشمی مقدم.

طراح جلد: ریحانه قنادزاده

این نشریه فعلا سالی یکبار و هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی منتشر می‌شود.

هدف اصلی از انتشار این نشریه، آشنایی دانشجویان تازه‌وارد مردم‌شناسی با این رشته و فعالیت‌های انجام‌شده طی سال‌های گذشته است. در کنار آن، برخی مباحث روز این رشته نیز در قالب جستار، گزارش، معرفی کتاب و ترجمه مقاله نیز منتشر می‌شود.

پیشنهادها، انتقادات و یا نوشته‌های مرتبط خود برای انتشار در این نشریه را می‌توانید برای انتشار به آدرس زیر بفرستید:

moghaddames@umz.ac.ir

فهرست مطالب:

۷.....	سخن سردبیر.....
۸.....	سخن استاد مشاور.....
	بخش نخست معرفی دانشکده و گروه مردم‌شناسی
۱۰.....	معرفی دانشکده میراث فرهنگی.....
۱۱.....	رئیس دانشکده.....
۱۱.....	معاون پژوهشی و فرهنگی.....
۱۲.....	معاون آموزشی.....
۱۲.....	بخش آموزش.....
۱۳.....	کتابخانه.....
۱۴.....	خوابگاه‌ها.....
۱۵.....	شماره تلفن‌های دانشکده.....
۱۶.....	معرفی گروه مردم‌شناسی.....
۱۷.....	امیر هاشمی مقدم.....
۱۸.....	یادداشت ۱: انسان‌شناسی به چه دردی می‌خورد؟.....
۲۴.....	پروین قاسمی.....
۲۵.....	یادداشت ۲: ورود به وادی انسان‌شناسی.....
۲۷.....	سحر جعفر صالحی.....
۲۸.....	یادداشت ۳: خاطره‌های دانشجویی.....
۳۰.....	یوسف سرافراز.....
۳۱.....	یادداشت ۴: من و انسان‌شناسی: یک رابطه خاص.....
۳۳.....	انجمن علمی مردم‌شناسی.....
۳۴.....	چکیده فعالیت‌های سال گذشته انجمن علمی.....
۳۵.....	دانشجویان ممتاز گروه.....
۳۶.....	چارت درسی.....
۴۰.....	معرفی شهرستان‌های چالوس و نوشهر.....
۴۲.....	نشانی برخی جاذبه‌های چالوس و نوشهر.....

بخش دوم: فعالیت‌های انجمن در سال گذشته

الف) سخنرانی‌ها و نشست‌های علمی

کاربردهای انسان‌شناسی در ایران امروز

۴۷.....(مهرداد عربستانی و جبار رحمانی).

- کاربرد انسان‌شناسی برای دانشجویان (نعمت‌الله فاضلی) ۷۵
- ب) نشست‌های کتاب‌خوانی ۹۵
- ج) معرفی و نقد فیلم مردم‌شناختی ۱۱۷

بخش سوم: جستارهای انسان‌شناسانه

- داغ ننگ انسان‌شناسی (یادداشت) ۱۲۳
- روشنگری انسان‌شناختی چیست؟ (ترجمه) ۱۲۸
- بالاخره فرهنگ متعلق به کیست؟ (ترجمه) ۱۳۳

سخن سردبیر:

نشریه میراث انسان‌شناسی سال‌نامه‌ای است که توسط انجمن علمی دانشجویی در دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و هم‌زمان با راه‌اندازی این انجمن علمی در دانشکده، آغاز به جمع‌آوری مطالب کرده است. با شروع کار انجمن طی یک سال گذشته تلاش کرده‌ایم برنامه‌های گوناگونی برگزار کنیم و تا حد امکان آن‌ها را جمع‌آوری و به تحریر درآوریم.

امیدواریم که در سال‌های آینده این راه را ادامه داده و فعالیت‌های علمی و سخنرانی‌های بیشتری برگزار کرده و زمینه را برای شماره‌های بعدی این نشریه با همت دانشجویان و با کمک اساتید محترم فراهم کرده و بتوانیم در زمان مقرر آن را منتشر کنیم.

هدف از انتشار این نشریه فراهم آوردن بستری برای آشنایی بیشتر با رشته انسان‌شناسی و آینده شغلی آن برای دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان تازه‌وارد و همچنین علاقه‌مندان به این رشته به وسیله فعالیت‌هایی است که انجمن طی سال‌های گذشته انجام داده. این فعالیت‌ها شامل نشست‌ها، ترجمه مقاله، نقد کتاب، سخنرانی‌ها و... است، همچنین آشنایی و بررسی برخی از مباحث و اصطلاحاتی که در جهان امروزه در این رشته وجود دارد.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوعی که هر دانشجویی با ورود به این رشته درگیر آن می‌شود آینده شغلی و مسیر نهایی این راه برای او است. ما سعی کرده‌ایم زمینه‌ای فراهم کنیم و از برخی اساتید برجسته‌ی رشته‌ی انسان‌شناسی دعوت کنیم تا به این دغدغه ذهنی و سوال همیشگی دانشجویان پاسخ داده و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد را، برای دانشجو رفع کنند.

امیدواریم که این راه به وسیله دانشجویان و با همکاری و اشتیاق آن‌ها ادامه پیدا کند و بتوانیم زمینه‌های بیشتری برای آشنایی با این رشته و مفاهیم مرتبط آن فراهم سازیم.

نخست از اساتید انسان‌شناسی از جمله جناب آقای مهرداد عربستانی، جبار رحمانی و نعمت‌الله فاضلی به‌خاطر سخنان آموزنده و ارزشمندشان نهایت تشکر و سپاس را داریم.

همچنین از همکاری برخی از اساتید محترم گروه از جمله سرکار خانم‌ها سحر جعفر صالحی، پروین قاسمی و آقایان امیر هاشمی مقدم و یوسف سرفراز و تمامی دانشجویانی که در این راه ما را یاری داده‌اند، به‌ویژه خانم مائده جباری که برخی هماهنگی‌ها بر دوش ایشان بود سپاسگزاریم. دست آخر لازم به یادآوری است بدون همکاری معاونت محترم فرهنگی و به‌خصوص سرکار خانم نصراللهی این گاهنامه امکان انتشار نمی‌یافت که صمیمانه از آنها نیز سپاسگزار می‌کنیم.

ریحانه قنادزاده

سخن استاد مشاور:

بالاخره نخستین شماره نشریه دانشجویی «میراث انسان‌شناسی» پس از فراز و نشیب بسیار منتشر شد. این نشریه می‌توانست و می‌بایست خیلی زودتر از این‌ها منتشر شود. شوربختانه به دلایل متعدد انگیزه کافی در میان دانشجویان این رشته و حتی برخی از اعضای انجمن برای همکاری با نشریه وجود نداشت. همین امر باعث شد که نه تنها انتشار این نشریه بارها به تعویق بیفتد، بلکه نهایتاً انجام بخش عمده امور آن (از گردآوری مطلب گرفته تا ویرایش مطالب دیگران، صفحه‌آرایی و...) توسط استاد مشاور انجام گردد، که البته با ماهیت دانشجویی بودن نشریه ناهمخوان است. با توجه به آغاز به کار نشریه از یک‌سو و تازه‌کار بودن اعضای انجمن از سوی دیگر، می‌توان این مسئله را تا حدودی برای این شماره طبیعی شمرد. اما قطعاً تداوم انتشار آن نیازمند همت جدی‌تر همه دانشجویان رشته مردم‌شناسی، به‌ویژه اعضای انجمن علمی است.

نیازی به یادآوری نیست که آنچه بیش از دیگر عوامل باعث پیشرفت و توسعه یک شاخه از دانش می‌شود، نهادسازی است. نهادهای یک دانش باعث شکل‌گیری ارتباطات رسمی، توسعه بازار کار، معرفی هرچه بیشتر آن رشته از دانش به جامعه و... می‌شوند. بنابراین تلاش‌های دانشجویان برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های انجمن علمی، انتشار مجله و... به‌طور غیرمستقیم آینده شغلی و حرفه‌ای خودشان را درخشان‌تر می‌کند.

البته انجمن علمی مردم‌شناسی تا همین‌جا هم جزو فعال‌ترین انجمن‌های دانشجویی دانشکده میراث فرهنگی بوده و قطعاً با پیگیری اعضای آن و همراهی دانشجویان، با همت هرچه بیشتر فعالیت‌های علمی و فرهنگی‌اش را به پیش خواهد برد. بخش نخست مطالب این نشریه، با تمرکز بر نیازهای دانشجویان تازه‌وارد تهیه شده است. در واقع عمدتاً از ویژه‌نامه‌ای که سال پیش برای دانشجویان ورودی ۱۴۰۲ تهیه شده بود برداشت شده است. بخش دوم، گزارش نوشتاری فعالیت‌های انجمن علمی در دو سال گذشته است. بخشی از این فعالیت‌ها برگزاری نشست‌های علمی و سخنرانی بوده و بخشی دیگر برگزاری نشست‌های کتاب‌خوانی و پخش فیلم مردم‌شناختی. نهایتاً در بخش سوم مجموعاً سه نوشته کوتاه آمده؛ نخستین نوشته یادداشتی است به قلم نگارنده در نقد وضعیت انسان‌شناسی ایران و دو نوشته دیگر ترجمه‌هایی از متون انسان‌شناسی است.

امیر هاشمی مقدم

مرداد ۱۴۰۳

بخش نخست

**معرفی دانشکده میراث فرهنگی
و گروه مردم‌شناسی**

معرفی دانشکده میراث فرهنگی:

دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در سال ۱۳۸۹ در سفر سوم هیات دولت با توجه به شرایط استان به ویژه غرب استان به دلیل حضور گردشگران خارجی و داخلی و برای تقویت صنعت گردشگری به تصویب رسید. تا آن که در سال ۱۳۹۲ با پذیرش دانشجو در دو رشته مردم‌شناسی و مدیریت جهانگردی فعالیتش آغاز گردید. در سال ۱۳۹۳ رشته‌های باستان‌شناسی و هنرهای صناعی و بالاخره در سال ۱۳۹۶ رشته مترجمی زبان انگلیسی هم به آن افزوده شد. خوشبختانه این دانشکده از امسال اقدام به پذیرش دانشجوی رشته هنر اسلامی در مقطع ارشد کرده است و از سال دیگر دانشجویان رشته‌های بیشتری در مقطع ارشد پذیرش می‌شوند.

این دانشکده ابتدا در ساختمانی استیجاری و نسبتاً کوچک در نوشهر جای داشت. اما در سال ۱۳۹۹ دکتر مصلی‌نژاد، رئیس موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی طبرستان، کل ساختمان این موسسه را به همراه همه تجهیزات، به رایگان به دانشگاه مازندران پیشکش کرد. از آن پس دانشکده میراث فرهنگی به محل قدیمی موسسه طبرستان انتقال یافت و اکنون در آنجا مستقر است. ساختمان کنونی دانشکده با پنج هزار متر مساحت و چهار هزار متر زیربنا، دارای ساختمان اصلی آموزشی در چهار طبقه و ساختمان‌های مجاور وابسته همچون خوابگاه دخترانه در ضلع غربی و سالن غذاخوری در ضلع شرقی است. اخبار دانشکده را می‌توانید در کانال تلگرامی به آدرس زیر دنبال کنید:

<https://t.me/noshahrumsz>

رئیس دانشکده:



دکتر حسن هاشمی دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران بوده و از سال ۱۴۰۰ ریاست دانشکده میراث فرهنگی را بر عهده گرفته‌اند. معمولاً دانشجویان نیازی به ارتباط مستقیم با ریاست دانشکده نداشته و کارهای مربوطه از طریق بخش‌های دانشجویی، آموزشی، فرهنگی و پژوهشی که هر کدام توسط معاونان مدیریت می‌شود، سامان می‌گیرد.

دفتر دکتر هاشمی در طبقه چهارم دانشکده جای دارد.

تلفن: ۰۱۱۵۲۲۴۰۱۲۰ داخلی ۱۰۶

رایانامه (ایمیل): h.hashemi@umz.ac.ir

معاون پژوهشی و فرهنگی:



دکتر مرتضی عطایی، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده بوده و از سال ۱۳۹۸ در پست‌هایی همچون سرپرست آموزشی و نیز معاون پژوهشی و فرهنگی فعالیت داشته است. مدیریت و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی همچون انجمن‌های دانشجویی، نشریات دانشجویی، برگزاری مسابقات فرهنگی، هنری، ورزشی، اردوهای فرهنگی، صدور معرفی‌نامه انجام کارآموزی یا پژوهش درسی و... بخشی از مسئولیت‌های ایشان است.

دفتر کار دکتر عطایی در طبقه چهارم است.

تلفن: ۰۱۱۵۲۲۴۰۱۲۰ داخلی ۱۳۴

ایمیل: m.ataie@umz.ac.ir



معاون آموزشی و دانشجویی:

دکتر بهزاد پورقرب

دانشیار گروه مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه مازندران است. ایشان از فروردین سال ۱۴۰۲ معاونت آموزشی دانشکده را بر عهده گرفتند. کلیه فعالیت‌ها و امور آموزشی دانشکده همچون برنامه‌ریزی نیم‌سال آموزشی، نظارت بر کیفیت برگزاری کلاس‌ها، بررسی و رفع مشکلات آموزشی

دانشجویان و... در حیطه اختیارات و وظایف معاون آموزشی است. دفتر کار ایشان در طبقه چهارم جای دارد.

تلفن: ۰۱۱۵۲۲۴۰۱۲۰ داخلی ۱۰۸

رایانامه (ایمیل): b.pourgharib@umz.az.ir

بخش آموزش:



امور آموزشی در طبقه همکف دانشکده جای دارد. مسئول رشته مردم‌شناسی و دروس آن خانم اسلامی است. کارهایی همچون انتخاب واحد، حذف و اضافه و... را ابتدا در سامانه دانشگاه و بر پایه توضیحاتی که ارائه داده انجام دهید و چنانچه به مشکلی برخورد کردید، از خانم اسلامی می‌توانید کمک بگیرید.

ثبت‌نام، انتخاب واحد و امور دیگر را می‌توانید از طریق سامانه گلستان به آدرس زیر انجام دهید:

<https://golestan.umz.ac.ir>

ردیف	نام کارشناس	رشته	شماره تماس
۱	خانم اسلامی	مردم‌شناسی / گردشگری	داخلی ۱۱۸
۲	آقای کشاورز	مترجمی زبان / دروس عمومی	داخلی ۱۱۶
۳	خانم فرهی	باستان‌شناسی / هنرهای صناعی	داخلی ۱۱۷

کتابخانه:

کتابخانه دانشکده که در طبقه همکف ساختمان اصلی جای دارد، با شش هزار کتاب، بیشتر کتاب‌های مهم و پایه‌ای رشته‌های موجود در دانشکده، از جمله رشته انسان‌شناسی را دارد. برای استفاده از این کتاب‌ها نیاز است عضو کتابخانه شوید. در کتابخانه دانشکده به برخی از نشریات نیز دسترسی دارید. ساعاتی که کلاس ندارید یا در ایام امتحانات می‌توانید از سالن مطالعه که روبروی کتابخانه است نیز استفاده کنید.

همچنین کتابخانه مرکزی دانشگاه مازندران در پردیس بابلسر نیز با ۹۰ هزار جلد کتاب، پذیرای شماست؛ البته چنانچه گذرتان به بابلسر بیفتد.

البته می‌توانید در کتابخانه عمومی چالوس (در فاصله یک کیلومتری دانشکده، کوچه باغ‌پرور) یا کتابخانه عمومی نوشهر (کنار شهرداری نوشهر) عضو شوید و بسیاری از کتاب‌هایی که نیاز دارید را از آنجا امانت بگیرید. شاید بدانید با عضویت در یک کتابخانه عمومی در هر شهری که باشد، امکان استفاده از خدمات کتابخانه‌های عمومی در همه شهرهای کشور را دارید. برای نمونه چنانچه کارت عضویت کتابخانه عمومی چالوس را دریافت کنید، دیگر نیازی نیست در کتابخانه عمومی نوشهر یا مثلاً اصفهان یا تبریز عضو شوید؛ بلکه با همان کارت عضویت می‌توانید از خدمات یکسان در همه شهرها بهره‌مند شوید. برای اینکه بدون مراجعه بفهمید کدام کتابخانه عمومی کتاب مورد نظر شما را

دارد، نام کتاب را در «سامانه مدیریت کتابخانه‌های عمومی» به آدرس samanpl.ir وارد کرده و سپس از «لیست کتابخانه‌ها»، دنبال نزدیک‌ترین کتابخانه به خودتان بگردید. همچنین خرید نسخه الکترونیکی کتاب‌ها راه دیگری است که می‌تواند دسترسی شما به بسیاری از کتاب‌ها را در سریع‌ترین زمان ممکن فراهم کند. کتاب‌فروشی‌هایی همچون طاقچه، فیدیو، کتاب‌راه و... ویژه فروش کتاب‌های الکترونیکی است که با قیمتی کمتر از نسخه کاغذی، روی گوشی یا رایانه شما قابل استفاده است. فرمت این کتاب‌ها برخلاف پی‌دی‌اف، قابل تنظیم بر پایه صفحه گوشی شماست و خودتان می‌توانید رنگ یا نوع یا اندازه فونت‌ها را تغییر دهید. برای استفاده از امکانات هر یک از کتاب‌فروشی‌های این دسته باید برنامه آنرا از روی گوشی یا رایانه خود نصب کنید.

نهایتاً آنکه نسخه کاغذی کتاب‌ها را می‌توانید در سایت بازار کتاب به آدرس <https://bazarketab.ir> (زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) جستجو و خریداری کنید. این سایت نشان می‌دهد کتاب مورد نظر شما را کدام کتاب‌فروشی در سراسر کشور دارد و با ثبت درخواست و واریز وجه توسط شما، آن کتاب با ۲۰٪ تخفیف برای‌تان فرستاده می‌شود. سایت‌های ایران کتاب، گیسوم، سی‌بوک، آدینه بوک و... نیز برخی از سایت‌های شخصی فروش اینترنتی کتابند.

خوابگاه‌ها:

فعلاً دانشجویان دانشکده میراث فرهنگی در دو گروه از خوابگاه‌ها اسکان می‌یابند: خوابگاه خودگردان و خوابگاه خود دانشکده. تا دو سال پیش دانشجویان تنها امکان اقامت در خوابگاه‌های خودگردان را داشتند که وابسته به بخش خصوصی است. اما از سال جاری و با تدبیر مسئولین دانشکده خوابگاه کوچکی درون محوطه دانشکده برای دانشجویان دختر ورودی جدید ایجاد شده تا در سال نخست که هنوز آشنایی کافی با شهر و خوابگاه‌های خودگردان ندارند، در آنجا ساکن شوند.

ادرس خوابگاه دخترانه پاریز	خیابان فرودگاه نوشهر-بین پرواز اول و سوم
شماره تلفن مسئول خوابگاه‌های پاریز و بارانا	۰۹۳۵۶۷۴۰۰۷۲

همچنین بین دانشکده و خوابگاه‌های خودگردان دخترانه در سطح شهر، مینی‌بوسی به‌طور مداوم و به‌صورت رایگان در رفت و آمد است. ساعات حرکت این مینی‌بوس به گونه‌ای تنظیم شده که چند دقیقه پیش از کلاس از خوابگاه به دانشکده می‌آید و چند دقیقه پس از پایان هر کلاس، از دانشکده به خوابگاه می‌رود.

ساعت حرکت از خوابگاه پاریز	ساعت حرکت از دانشکده میراث
۷:۴۵	۱۰:۰۰
۹:۴۵	۱۳:۳۰
۱۲:۲۰	۱۷:۰۰
۱۴:۴۰	۱۸:۳۵
۱۶:۴۰	۱۹:۰۰

شماره تلفن‌های دانشکده:

برای برقراری ارتباط با بخش‌های گوناگون دانشکده لازم است ابتدا یکی از شماره‌های زیر را با پیش‌شماره ۰۱۱ (مازندران) گرفته و سپس داخلی مورد نظرتان را بگیرید:

تلفن‌های ثابت با پیش‌شماره ۰۱۱
۵۲۲۴۰۱۲۰
۵۲۲۲۱۸۶۴
۵۲۲۲۴۱۴۰
۵۲۲۲۴۱۲۶
۵۲۲۲۵۹۹۶

شماره تماس	عنوان	ردیف
داخلي ۱۰۶	دفتر ریاست	۱
داخلي ۱۴۶	مدیر امور عمومی	۲
داخلي ۱۴۷	آموزش	۳
داخلي ۱۱۸	کارشناس آموزش رشته‌های مردم‌شناسی و گردشگری	۴
داخلي ۱۱۷	کارشناس آموزش رشته‌های باستان‌شناسی و هنرهای صناعی	۵
داخلي ۱۱۶	کارشناس آموزش رشته مترجمی زبان و دروس عمومی	۶
داخلي ۱۲۲	دانشجویی	۷
داخلي ۱۱۰	کتابخانه	۸
داخلي ۱۳۸	نگهبانی	۹
داخلي ۱۳۴	معاونت آموزشی و دانشجویی	۱۰
داخلي ۱۱۵	مدیر آموزشی	۱۱
داخلي ۱۰۹	صندوق رفاه دانشجویی	۱۲
داخلي ۱۱۲	مسئول حسابداری	۱۳

معرفی گروه مردم‌شناسی:

مردم‌شناسی که در ایران بیشتر با نام انسان‌شناسی شناخته می‌شود (یعنی هر دو نام برای یک رشته است) به‌طور خلاصه اگر بخواهیم توصیف کنیم، به بررسی فرهنگ‌های گوناگون و مقایسه آنها با یکدیگر می‌پردازد. این رشته با مطالعه بخش‌هایی از فرهنگ (همچون خانواده، مذهب، هنر، تفریح و...) به دنبال یافتن دلایل برخی از رفتارها و نگرش‌های مردم و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مردمان جوامع و فرهنگ‌های دیگر است. انسان‌شناسی کاربردی تلاش می‌کند راهکارهایی برای مشکلات و مسائل جهان امروز (همچون بحران‌های محیط زیستی، تبعیض، نژادپرستی مدرن، قوم‌گرایی و تعصب، خشونت خانگی، مهاجرت نخبگان، بحران سالخوردگی و...) بیابد. انسان‌شناسان در این زمینه تلاش می‌کنند تا حد امکان ذهنیت مردمان آن فرهنگ را دریابند و برای این کار از روش‌هایی همچون مردم‌نگاری استفاده می‌کنند که نیازمند حضور طولانی‌مدت در میدان پژوهش است.

این رشته پیشینه‌اش در دنیا به‌عنوان یک رشته دانشگاهی حدود صد و پنجاه سال است. در ایران نیز از سال ۱۳۱۶ این دانش فعالیتش را در چارچوب «بنگاه مردم‌شناسی» آغاز کرد و از دهه ۴۰ خورشیدی در برخی از دانشگاه‌ها دانشجو پذیرفت. جالب است بدانید دانشگاه مازندران یکی از نخستین دانشگاه‌های ایران بود که از همان نخستین سال‌ها رشته مردم‌شناسی را دائر کرد. پس از انقلاب این رشته برای چندین سال تعطیل شد تا اینکه در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران (بابلسر) از سال ۱۳۷۹ بازگشایی شد و دوباره دانشجو پذیرفت.

همچنین رشته مردم‌شناسی در دانشکده میراث فرهنگی از نخستین سال راه‌اندازی این دانشکده در سال ۱۳۹۲ اقدام به پذیرش دانشجو نمود و تاکنون ۸ دوره دانش‌آموخته داشته است. بنابراین همانگونه که بیان شد، رشته مردم‌شناسی هم‌زمان در بابلسر هم دانشجو می‌پذیرد و جزو اندک‌شمار رشته‌هایی است که در دو دانشکده دانشگاه مازندران فعال است. پس از انتقال دانشکده به ساختمان جدید که فضای بزرگ‌تری داشت و همچنین اهتمام رئیس جدید دانشکده به توسعه کمی و کیفی دانشکده، این گروه برای نخستین بار اقدام به جذب هیئت علمی نمود و اکنون دو عضو هیئت علمی تمام‌وقت و چند همکار پاره‌وقت دارد. در صفحات بعدی با همکاران اصلی این گروه بیشتر آشنا خواهید شد.

همچنین اخبار گروه و فعالیت‌هایش در کانال تلگرامی «انسان‌شناسی» به آدرس زیر در دسترس است که پیشنهاد می‌شود حتما عضو این کانال شوید:

<https://t.me/anthropologychalus>



امیر هاشمی مقدم

نام‌برده دارای مدرک کارشناسی مردم‌شناسی از دانشگاه مازندران، کارشناسی ارشد ایران‌شناسی فرهنگی از دانشگاه شهید بهشتی و دکترای انسان‌شناسی از دانشگاه حاجت‌تپه آنکارا است. مهم‌ترین حوزه فعالیت مقدم، انسان‌شناسی گردشگری است و کتاب‌ها و مقالاتی را تاکنون در این زمینه منتشر کرده است. او پیش از این چندین سال عضو هیئت علمی و همچنین مدیر گروه «مدیریت گردشگری» در دانشگاه غیرانتفاعی مازیار بوده است. کتاب‌های زیر تاکنون از مقدم منتشر شده است:

- روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم اجتماعی (۱۳۸۹) جهاد دانشگاهی (یکی از سه نویسنده)
- انسان‌شناسی گردشگری (۱۳۹۱) انتشارات مهکامه
- مردم‌نگاری روستای کالج (۱۳۹۲) انتشارات دریچه نو
- بررسی انسان‌شناختی سینمای تاریخی ایران (۱۳۹۲) انتشارات دریچه نو
- بررسی انسان‌شناختی شوخی‌های عامیانه ایرانی (۱۳۹۳) انتشارات صدا و سیما (با همکاری نعمت‌الله فاضلی)
- سفر به سرزمین آریایی‌ها: سفرنامه افغانستان (۱۳۹۶. چاپ سوم ۱۳۹۹) انتشارات سپید باوران
- چرا افغانستان برای ایران مهم است؟ (۱۴۰۰) مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- دیدار و گفتگو با روح چنگیزخان: مردم‌نگاری سفر به مغولستان (۱۴۰۲) انتشارات اندیشه احسان
- سفرنامه شیعه باستان‌دوست: خودمردم‌نگاری پیاده‌روی اربعین (۱۴۰۲) انتشارات اندیشه احسان

شما درس‌هایی همچون مبانی مردم‌شناسی، تاریخ مردم‌شناسی، نظریه‌های انسان‌شناسی، مردم‌نگاری و احتمالاً یکی دو درس دیگر را با ایشان خواهید گذراند. شما در این نیم‌سال درس «مبانی مردم‌شناسی» را روزهای دوشنبه ۸ صبح با ایشان دارید.

دفتر کار آقای مقدم در طبقه چهارم برای راهنمایی و مشاوره به روی دانشجویان باز است. در روزها و ساعات غیراداری برای دسترسی به ایشان می‌توانید با یکی از رایانامه‌های زیر ارتباط برقرار کنید:

moghaddames@umz.ac.ir

moghaddames@gmail.com

نوشته بعدی را این عضو هیئت علمی گروه، برای آشنایی دانشجویان تازه‌وارد با رشته انسان‌شناسی / مردم‌شناسی نوشته است.

یادداشت ۱:

انسان‌شناسی به چه دردی می‌خورد؟

امیر هاشمی مقدم

نخستین پرسشی که هر دانشجوی ورودی با خودش مطرح می‌کند اینست که این رشته من به چه دردی می‌خورد؟ پاسخ این پرسش برای برخی رشته‌ها ساده‌تر است. برای نمونه کسی که حسابداری می‌خواند، می‌داند که پس از دانش‌آموختگی در نهادها و شرکت‌های دولتی یا خصوصی مشغول حسابداری امور آن شرکت خواهد شد. یا کسی که حقوق می‌خواند، احتمالاً در آینده وکیل و قاضی خواهد شد (یا خودش اینگونه تصور می‌کند). اما کسی که انسان‌شناسی یا همان مردم‌شناسی می‌خواند واقعا در آینده چه کاره خواهد شد؟ اصلا با این رشته می‌توان پول در آورد؟

اجازه دهید از حرف‌های شعاری همچون «علوم اجتماعی و انسانی، به‌ویژه رشته‌ای همچون انسان‌شناسی به شما مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌آموزاند که در زندگی شخصی به دردتان خواهد خورد» بگذرم. این حرف شاید خیلی شبیه حرف معلم‌های ریاضی‌مان باشد که می‌گفتند این روش به دست آوردن کسینوس را یاد بگیرد، در زندگی آینده به دردتان می‌خورد!

یا از این حرف که «انسان‌شناسی و به‌ویژه مردم‌نگاری که اصلی‌ترین روش پژوهش انسان‌شناسی است، به شما توانایی نویسنده‌شدن می‌دهد، همانگونه که نویسندگان بزرگ و مشهوری همچون اسکار لوئیس، مارگارت مید، کارلوس کاستاندا و... انسان‌شناسانی بودند که کتاب‌های‌شان توسط میلیون‌ها غیر انسان‌شناس خوانده می‌شود» هم بگذریم. خب خیلی نویسندگان مشهورتری داریم که اصلا انسان‌شناسی یا حتی علوم انسانی نخوانده‌اند.

بالاخره باید یک نفر بگوید این رشته به چه دردی می‌خورد یا نه؟ خب، من یک چیز کلی به شما می‌گویم. باور شخصی‌ام است؛ شاید شما قبول نداشته باشید. اما این را بارها گفته‌ام. شما اگر رشته تخم‌مرغ‌شناسی یا پیازشناسی یا حتی جن‌شناسی هم بخوانید، اما واقعا به رشته‌تان خیلی خوب مسلط شوید، قطعاً مشاغل خوبی هم خواهید یافت. این را شک ندارم. بالاخره رشته‌تان به درد یک جایی می‌خورد. یا دست کم می‌توانید آنرا به یک جایی قالب کنید. همین درباره رشته انسان‌شناسی هم صدق می‌کند. امیدوارم دانشجویان قدیمی‌ام این خاطره‌ای که می‌خواهم تعریف کنم را نخوانند؛ چون فکر کنم پنجاه بار سر کلاس‌ها آنرا تعریف کرده‌ام. اما خواندنش برای رساندن منظورم خوب و سودمند است.

اولین روزهایی که خردم مردم‌شناسی دانشگاه مازندران پذیرفته شده بودم، من نیز مانند دیگر هم‌کلاسی‌هایم شناخت درستی از این رشته نداشتیم. کلا علاقه‌مند بودم به علوم

اجتماعی و مردم‌شناسی را هم به‌عنوان یکی از گرایش‌های آن انتخاب کرده بودم؛ که قرعه فال به نام مردم‌شناسی افتاد و من یا شاید هم رشته مردم‌شناسی خوشبخت شدیم. بدبختی اینجا بود که آن روزها (سال ۸۰) هیچ استادی که خودش انسان‌شناسی خوانده باشد نداشتیم و استادان‌مان که عموماً جامعه‌شناس بودند، هر کدام‌شان یک چیزی درباره این رشته می‌گفتند. اجازه بدهید مانند داستان‌های هزار و یک شب یک خاطره در میان این خاطره بگویم تا نشان دهم برخی استادان‌مان چقدر از فضای انسان‌شناسی پرت بودند. درس میانی مردم‌شناسی که مهم‌ترین درس پایه‌ای این رشته است را داده بودند به یک استاد جامعه‌شناس که سر کلاس‌ها با افتخار اعتراف می‌کرد حوصله مطالعه ندارد! در مباحثی که مربوط به «انسان‌شناسی جسمانی» بود، داشت توضیح می‌داد که یک تفاوت میان اسکلت مرد و زن که باعث می‌شود باستان‌شناسان جنسیت اسکلت‌ها را تشخیص دهند اینست که انگشت اشاره مردها درازتر از انگشت میانی‌شان است. طبیعتاً با بیان این جمله، همه ما پسرهای کلاس نگاه‌مان را دوختیم به انگشتان‌مان. یک جای کار می‌لنگید. انگشت اشاره من که کوتاه‌تر از انگشت میانی‌ام بود! نگاه کردم به دوست کناری‌ام که او نیز داشت انگشتان دستش را واری می‌کرد. او هم انگشتش مشکل داشت و مانند انگشتان من بود. بقیه پسرها نیز همین‌طور. به یکباره یکی از پسرها به استاد گفت که انگشت اشاره همه پسرهای کلاس کوتاه‌تر از انگشت میانی‌شان است. استاد با قطعیت گفت: «این غیرممکن است!». اما همان دانشجوی فضول دوباره به استاد گفت که انگشت اشاره خود استاد هم کوتاه‌تر از انگشت میانی‌اش است! این بار استاد با دقت و جوری که گویا در همه عمر انگشتان خودش را ندیده، آنها را واری کرد. بعد هم دوباره با همان قطعیت گفت: «البته همیشه استثنائیهایی وجود دارد» و درس را ادامه داد. گویی هیچ اتفاقی نیفتاده. این خاطره را گفتم که بدانید رشته مردم‌شناسی آن موقع در چه فضایی سیر می‌کرد.

اینکه تازه این رشته دو اسم بود و گاهی انسان‌شناسی و گاهی مردم‌شناسی می‌خواندندش هم بر وخامت اوضاع و گیجی ما می‌افزود. این دو اسم بودن رشته هم چیزی است که شما هم تا آخر عمرتان با آن کلنجار خواهید رفت.

مدیر گروه که پی به این مشکلات برده بود، از یک استاد که تسلط خوبی بر مباحث انسان‌شناسی داشت، دعوت کرد از تهران به دانشگاه‌مان آمده و درباره این رشته و توانمندی‌هایش برای‌مان صحبت کند. دکتر محمد فاضلی آمد و دو ساعت برای‌مان درباره انسان‌شناسی و اینکه در کشورهای توسعه‌یافته چقدر رشته پر کاربردی است و سازمان ملل چقدر از انسان‌شناسان برای کمک به طرح‌های توسعه در کشورهای فقیر یاری می‌گیرد صحبت کرد.

انصافاً خیلی خوش‌مان آمد. با این همه، وقتی صحبت‌هایش به پایان رسید من از او پرسیدم: «خب همه اینها که گفتید درست. اما در ایران چه؟ من بعد از چهار سال که دانش‌آموخته شدم (هرچند سه ساله یا همان شش ترمه درس به پایان رسید. این را هم برای خودنمایی خواستم لا‌بلای متن بگنجانم) چکار کنم با مدرکش؟ با قطعیت پاسخ داد:

«تو درس‌ات را خوب بخوان و این رشته را خوب بفهم، پیدا کردن کار برای تو با من». خب خیلی حرف و ادعای گنده‌ای بود. خیلی‌ها از این قول و قرارها می‌دهند و بعد یادشان می‌رود. خوشبختانه فاضلی سال بعد استادمان شد و من هم نهایت تلاشم را برای یادگیری دروس و فهم این رشته به خرج دادم؛ تا آنجایی که در چشم استادان همچون خود فاضلی برجسته شدم. همین که کارشناسی‌ام به پایان رسید و ارشد پذیرفته شدم، فاضلی مرا در یکی از طرح‌های پژوهشی‌اش مشارکت داد و بلافاصله پس از پایان کار، ۲۵۰ هزار تومان دستمزدم را پرداخت کرد. آن موقع این مبلغ به اندازه حقوق یک ماه کارمندی بود و برای من دانشجو، رقمی قابل توجه. پس از آن هم طرح‌های پژوهشی بسیاری را یا به‌عنوان همکار پژوهشی و یا به‌عنوان مجری و مدیر انجام دادم و شکر خدا هیچ وقت چرخ اقتصادی زندگی‌ام نخوابیده؛ گرچه اعتراف می‌کنم خیلی اوقات چرخ‌دنده‌هایش زنگ می‌زند و صدای قیژ و قیژش با صدای قور قور شکم گرسنه‌ام در هم می‌آمیزد، ولی در کل به قول سهراب: «روزگارم بد نیست، تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی».

حالا برای اینکه دانشجویان هم مطمئن شوند می‌توانند کار پژوهشی درآمدزا انجام دهند، با برخی نهادهای دولتی وارد مذاکره شده‌ام برای مشارکت دادن دانشجویانم در طرح‌های پژوهشی. یعنی با نظارت بیشتر، کیفیت همان کارهای کلاسی را بالا ببریم و همان‌ها را پس از ویرایش و جرح و تعدیل، به‌عنوان کار پژوهشی تحویل دهیم. فعلا یکی دو جا قول همکاری داده‌اند و داریم چک و چانه می‌زنیم روی مبلغ قرارداد. پولی که می‌خواهند بدهند اصلا قابل توجه نیست؛ شاید به اندازه یک تا دو میلیون تومان برای هر دانشجوی آن دروس بماند، اما خودش گام آغازین خوبی است. شاید اگر نتیجه کار این نیم‌سال خوب از آب در آید، این نهادها به توانمندی دانشجویان بیشتر ایمان بیاورند و در نیم‌سال‌های بعدی، یعنی زمانی که نوبت شما برای گذراندن این درس‌های عملی برسد، مبالغ بیشتر و قابل توجه‌تر شود. ضمن اینکه مشارکت در انجام این طرح‌های پژوهشی برای آینده شغلی شما هم خوب است (باور کنید این جمله از جنس آن جمله کاربرد کسینوس در آینده زندگی‌تان نیست). این می‌شود سابقه و رزومه کاری و پژوهشی شما و هم در مصاحبه‌های کاری آینده و هم در مصاحبه برای پذیرش مقاطع بالاتر تحصیلی به دردتان می‌خورد. به شرط آنکه درس‌های‌تان را خوب بخوانید و این رشته را خوب بفهمید. این دستورالعمل همانگونه که اشاره کردم برای هر رشته دیگری هم کاربرد دارد، حتی رشته‌های اژدها شناسی!

اگر واقعا می‌خواهید شما هم از دانشجویانی باشید که آینده شغلی‌تان مطمئن‌تر باشد، از همین نیم‌سال نخست آنرا جدی بگیرید و تلاش کنید. می‌خواهم نقلی هم برسانم که بیش از همه در همین نیم‌سال نخست به دردتان می‌خورد. بر پایه تجربه تدریس من از ۱۸ سال پیش تاکنون (فکر کنم ضرورتی نداشت سابقه‌ام را اینجا ذکر کنم!) در دانشگاه‌ها این را می‌گویم: تصویری که در آغاز از دانشجو در ذهن استاد شکل می‌گیرد، به سختی بعدها تغییر می‌کند.

این سخن یعنی چه؟ یعنی اگر دانشجویی در نیم‌سال نخست خیلی کوشا باشد و همیشه در جلسات کلاس به موقع حاضر شده و در مباحث کلاسی مشارکت کند و در پایان هم درسش را خوب خوانده و نمره خوبی بگیرد، چنانچه در آینده در درسی مشکل برایش پیش آمده و مثلا نمره پایینی بگیرد، یا اینکه سر کلاس‌ها غیبت زیادی داشته باشد یا مشارکت کلاسی نداشته باشد، استاد با او هم‌دلی کرده و تلاش می‌کند مشککش را فهمیده و برطرف کند. یعنی او را به‌عنوان دانشجویی می‌بیند که به‌طور کلی درس‌خوان و منضبط است، اما این بار دچار مشکل شده و باید کمکش کرد.

در نقطه مقابل، فرض کنید دانشجویی داریم که در همان سال نخست مدام غیبت می‌کند، سر کلاس‌ها اصلا توجهی به مباحث ندارد و در پایان هم نمره خوبی نمی‌گیرد. این دانشجویی فرضی ممکن است در نیم‌سال‌های بعدی سرش به سنگ بخورد و شروع کند به تلاش و درس خواندن. در آزمون پایانی هم پرسش‌ها را به خوبی پاسخ می‌دهد. اصلا کاری به دیگر استادان ندارم. خودم را می‌گویم، به‌عنوان هیئت علمی گروه مردم‌شناسی. پاسخ‌نامه این دانشجو را ممکن است چند بار این‌ور و آن‌ور کنم تا مطمئن شوم درست پاسخ داده. یا ممکن است به دنبال پاسخ‌نامه دانشجویان دیگری باشم که پاسخ‌های‌شان شباهت دارد به پاسخ‌های این دانشجو تا اصطلاحا می‌چاش را بگیرم که از روی آنها تقلب کرده. در حالی که بنده خدا آب توبه ریخته روی سرش و پس از سر به هوا بودن و بی‌توجهی در نیم‌سال اول، حالا خواسته جبران کند. اما چون تصویری که از او در ذهنم ثبت شده دانشجوی ضعیفی است، حالا باورش هم برایم سخت است که او واقعا کوشا شده باشد. یک درصد فرض بگیرید به جز من، برخی از دیگر استادان هم چنین ویژگی‌ای داشته باشند (حتی اگر خودشان ندانند این را). بنابراین اگر به من گوش می‌دهید، از همین حالا شروع کنید و نقطه ضعف دست ما ندهید.

حالا که رفته‌ام روی منبر و مانند برخی اهل منبر حاضر نیستم بیایم پایین، بگذارید چند نکته تکمیلی دیگر هم بنویسم تا روضه‌ام تکمیل شده و مطمئن شوم اشک‌تان را در آورده‌ام:

- سر ساعت وارد کلاس شوید. ورود شما هنگام تدریس، حواس استاد را پرت می‌کند.
- وسط درس، کلاس را ترک نکنید و بیرون نروید. رفت و آمد زیاد دانشجویان نیز باعث حواس‌پرتی استاد و دیگر دانشجویان می‌شود.
- نه تنها پیش از ورود به کلاس تلفن‌تان را روی حالت بی‌صدا بگذارید، بلکه سر کلاس جای رد و بدل کردن پیام یا نگاه کردن به شبکه‌های اجتماعی‌تان نیست.
- دور هم‌نشینی خوب است، اما به شرط اینکه تا نزدیکی‌های صبح نباشد. اینکه سر کلاس‌ها خواب‌آلود باشید و مدام خمیازه بکشید، استاد را هم خواب‌آلود می‌کند. یادش به‌خیر، معلم جغرافی دوره راهنمایی‌مان هر کسی سر کلاس خمیازه می‌کشید را با پرتاب تخته پاک‌کن مورد نوازش قرار می‌داد. چه حیف که امروزه تخته پاک‌کن‌های وایت‌بوردر

ابری است و مانند تخته پاک‌کن‌های چوبی تخته سیاه آن زمان، جایی را زخمی نمی‌کند؛ و گرنه شگرد خوبی بود که کسی جرأت نکند خمیازه بکشد.

- شما بیش و پیش از هر چیز دانشجو هستید. بنابراین اولویت نخست فعالیت‌های تان در دانشگاه و حتی بیرون دانشگاه در دوره دانشجویی، درس خواندن باشد. پس از آن اولویت‌تان را بگذارید روی فعالیت‌های فرهنگی، هنری و ورزشی داخل دانشگاه. دست آخر هم به فعالیت‌ها متفرقه (طبیعتا مجازا!) بیرون دانشگاه‌تان برسید.

- مراقب افراد غیردانشجویی که با شما دوست می‌شوند باشید. به‌ویژه جنس مخالف! از آنجا که ورودی‌های رشته ما بیشتر دختر هستند، ممکن است به پست افراد ناجور (که البته در ابتدا کاملا طبیعی و محترم به نظر می‌رسند) خورده و در ادامه با مشکلات عدیده‌ای روبرو شوند. مخصوصا اگر دانشجو در اینجا غریبه باشد. شوربختانه تجربیات تلخی در این زمینه داشته‌ایم. اجازه دهید بیش از این توضیح ندهم. به قول معروف: «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است».

- نیازی نیست مشکلات شخصی، خانوادگی، روحی و... خود را به هر کسی بگویید؛ حتی به استادان. مشاور دانشگاه که هفته‌ای یک روز حضور دارد، بهترین گزینه است تا درد دل‌های شما را بشنود و بر پایه تخصص و تجربه‌ای که دارد، راهنمایی‌تان کند. به‌ویژه چنانچه کسی برای تان ایجاد مزاحمت کرد، مشاور و حراست دانشکده بهترین گزینه‌ها برای هم‌فکری و در صورت نیاز، همکاری است.

راستش خیلی نکات دیگری هم به ذهنم می‌رسد، اما خیلی از نکات را هم خودتان در محیط دانشکده کم کم تجربه می‌کنید و یاد می‌گیرید. فعلا همین‌هایی که نوشتم اگر رعایت کنید، مطمئنم سهم و دین خودم را ادا کرده‌ام. اما پیش از اینکه پرونده را ببندم و اصطلاحا از منبر پایین بیایم، بالاخره دست کم دو مزیت رشته انسان‌شناسی که در دیگر رشته‌ها کمتر می‌توان سراغ گرفت را هم برای تان بنویسم.

۱- شما وقتی رشته‌ای دانشگاهی را انتخاب می‌کنید، معنایش اینست که چشم‌تان را بر صدها رشته دانشگاهی دیگر بسته‌اید. اما انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این زمینه کمی متفاوت‌اند. یعنی در این دو رشته شما همچنان می‌توانید علاقه‌مندی‌های تان را، حالا هر رشته و حوزه‌ای که باشد، همچنان در دانشگاه ادامه دهید. این سخن یعنی چه؟

انسان‌شناسی دانشی است که هر پدیده بشری و فرهنگی را مطالعه و بررسی می‌کند. برای همین هر انسان‌شناس روی یک یا نهایتا دو-سه حوزه تخصصی متمرکز می‌شود. مثلا شما اگر به موسیقی علاقه‌مند هستید و آرزو می‌کنید ای کاش رشته موسیقی در دانشگاه پذیرفته شده بودید، می‌توانید در حوزه انسان‌شناسی موسیقی فعالیت کنید. البته این شاخه، یعنی انسان‌شناسی موسیقی تفاوت‌هایی با رشته موسیقی در دانشگاه‌ها دارد. در رشته موسیقی شما بیشتر تمرکزتان روی نواختن سازها و یاد گرفتن آهنگ‌سازی است. اما در انسان‌شناسی موسیقی شما درباره موضوعاتی همچون: «مردمان یک منطقه چگونه

اعتراضات‌شان به حکومت را در قالب موسیقی بیان می‌کنند؟»، «چرا مردم فلان منطقه به این نوع موسیقی علاقه‌مندند؟»، «چرا موسیقی پاپ در جهان این همه گسترش یافته و با اقبال مردمان روبرو شده است؟» و... برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها شما از یکسو باید حداقل آشنایی با آن نوع موسیقی، سازهایش، خوانندگان و نوازندگان مشهورش و... داشته باشید و از سوی دیگر با روش‌ها و نظریات انسان‌شناسی آشنایی کافی داشته باشید تا آنها را در تحلیل موضوع‌تان به کار بگیرید. همین مثال را می‌توانید به دیگر حوزه‌ها همچون انسان‌شناسی سینما، انسان‌شناسی ورزش، انسان‌شناسی هنر، انسان‌شناسی حقوقی، انسان‌شناسی پزشکی، انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی گردشگری و ده‌ها حوزه دیگر انسان‌شناسی تعمیم دهید.

۲- مزیت دوم رشته انسان‌شناسی به دیگر رشته‌های دانشگاهی اینست که برخلاف رشته‌های فنی و مهندسی، پزشکی و حتی بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی، شما برای اینکه انسان‌شناس بهتری شوید لازم است فیلم سینمایی بیشتری ببینید، رمان‌ها و اشعار بیشتری بخوانید، سفرهای بیشتری بروید و با مردمان بیشتری معاشرت کنید تا بتوانید فهم بهتر و عمیق‌تری از فرهنگ به دست آورید. مثلاً کسی که در دانشگاه رشته فیزیک می‌خواند، برای پیشرفت بیشتر در این حوزه فقط کافی است کتاب‌ها و مقالات بیشتری در زمینه فیزیک بخواند. دیدن فیلم یا خواندن رمان تنها برای سرگرمی و رفع خستگی اوست. اما در انسان‌شناسی این فعالیت‌ها یکی از رموز موفقیت بیشتر شماست. البته این کار دو تا اما و اگر هم دارد: نخست اینکه باید فیلم‌ها و رمان‌های خوب و ارزشمند بخوانید. اینها را هم معمولاً استادان سر کلاس‌ها و به فراخور مبحثی که طرح می‌کنند به شما معرفی خواهند کرد. دوم و مهم‌تر اینکه خواندن کتاب‌های تخصصی انسان‌شناسی پیش‌نیاز درک بهتر فرهنگ از خلال این فیلم‌ها، رمان‌ها و سفرهاست. به سخن دیگر شما تا زمانی که نظریات و روش‌های انسان‌شناسی را به خوبی یاد نگیرید، هرچقدر هم که رمان خوب بخوانید یا فیلم خوب ببینید، نمی‌توانید آنها را تحلیل انسان‌شناختی کنید. این دو نکته را نوشتیم تا از فردا وقت‌تان را به جای درس خواندن، کلاً نگذارید پای دیدن فیلم و سریال و هر کسی پرسید: «چرا درس‌هایت را نمی‌خوانی؟» پاسخ بدهید: «استادمان گفته فیلم زیاد ببینید و رمان زیاد بخوانید».

خلاصه آنکه آنچه به ذهنم می‌رسید بهتر است در هنگام ورودتان به دانشگاه بدانید را در اینجا نوشتم. امیدوارم در کنار ما و در گروه انسان‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران، مرحله تازه و پر ثمری را در زندگی‌تان آغاز کرده باشید.



پروین قاسمی

کارشناسی جامعه‌شناسی از دانشگاه خوارزمی، کارشناسی ارشد و دکترای انسان‌شناسی از دانشگاه تهران دارد. ایشان چندین سال با گروه مردم‌شناسی همکاری پاره‌وقت داشت و اخیراً با دریافت حکم کارگزینی، به‌طور رسمی هیئت علمی گروه شدند.

دکتر قاسمی بیشتر زمان خود را چه به‌عنوان مجری و چه به‌عنوان همکار، صرف پژوهش‌های میدانی در نقاط مختلف ایران کرده که نتایج بسیاری از این پژوهش‌ها در قالب مقاله علمی پژوهشی یا گزارش منتشر شده است. همچنین ایشان چند جلد کتاب در دست انتشار در حوزه انسان‌شناسی دارد. ضمن اینکه به فیلم مستند مردم‌شناختی نیز علاقه‌مند بوده و دو تجربه موفق زیر را در کارنامه خود دارد:

- تهیه‌کننده و پژوهشگر مستند «اینجا زورآباد است»، به سفارش شرکت عمران و بهسازی وزارت مسکن و شهرسازی. ۱۳۹۰.

- پژوهشگر انسان‌شناس و کارگردان دوم مستند «سیروس، بود و نبود یک محله» سال ۱۳۸۸ (به خاطر این فیلم، دیپلم افتخار پژوهش برتر مستند بخش شهر را در جشنواره سینما حقیقت ۱۳۹۳ دریافت کرده است).

دروسی همچون روش تحقیق، انسان‌شناسی شهری، انسان‌شناسی زبان‌شناختی، انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی و برخی از دروس دیگر را با ایشان خواهید گذراند. در این نیم‌سال شما درس «مبانی جمعیت‌شناسی» را روزهای دوشنبه از ساعت ۸ تا ۱۰ با ایشان دارید. به احتمال زیاد ایشان استاد راهنمای دانشجویان ورودی ۱۴۰۳ خواهد بود. یعنی شما تا پایان دوره کارشناسی خود همه مشورت‌ها، مشکلات درسی و آموزشی خود را با ایشان مطرح کرده و رفع نمایید.

برای دسترسی به خانم قاسمی روزهایی که کلاس دارند در دانشکده و روزهای غیر از این از طریق رایانامه (ایمیل) زیر اقدام کنید:

parvin.gh90@gmail.com

یادداشت ۲:

ورود به وادی انسان‌شناسی

پروین قاسمی

قصه این نوشتار روایت ورود به انسان‌شناسی است و اینکه چگونه از دنیای انسان‌شناسی سردرآوردیم. ورود به دنیای علوم اجتماعی از جامعه‌شناسی خورازمی با گرایش پژوهشگری اتفاق افتاد. دلیل ورود کنکاش در مسئله اجتماعی مناطق حاشیه‌ای و سرو سامان دادن به این اوضاع آن مناطق بود. فعالیت در خبرگزاری دانشجویان ایران، پرسشگری برای کارهای پژوهشی اساتید و موسسات تحقیقات اجتماعی شروع کارم در این دوره بود. همه اینها در راستای این بود که هم ممر درآمدی برای زندگی دانشجویی داشته باشم و هم ابعاد موضوعی که مسئله و دغدغه اصلی‌ام را شکل می‌داد از زوایای مختلف بشناسم. در این هنگام بود که در کلاس مردم‌شناسی فرهنگی، یکی از دروس دو واحدی اختیاری، با یکی از پژوهش‌ها حول منطقه حاشیه‌ای در نزدیکی محل زندگی‌ام آشنا شدم. پژوهش به روش اتنوگرافی انجام شده بود. دانستم مسئله‌ای که من داشتم، موضوعی است که تنها از آن من نبود و میلیون‌ها کلمه و واژه در وصف آن نوشته شده بود و من در این دغدغه تنها نبودم. همچنین دیدم انسان‌شناسی و روش‌های آن بیشتر از هر کدام از واحدهایی که تا آن زمان آموخته بودم همچون جامعه‌شناسی کار، جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی سازمانی و ... می‌توانستند به من در فهم دقیق آن مسئله کمک کنند. بر این اساس همزمان با دو سال آخر تحصیلی در دوره کارشناسی جامعه‌شناسی را طی می‌کردم با گروهی از محققان از حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، شهرسازی و مردم‌شناسی در مناطق کم‌درآمد شهری از ایران و فرانسه، ترکیه شروع به کار کردم. این اتفاق گام بعدی من را برایم مشخص ساخت و آن ورود به دوره کارشناسی ارشد مردم‌شناسی بود. آن روزها به این شفافیت این مسیر را درک نمی‌کردم. وقتی درون رویدادی هستید نمی‌توانید آنچنان که بعدها آن را تجزیه و تحلیل می‌کنید ببینید. از لنز امروز، این اولین گام‌های من در دنیای حرفه‌ای بود. در ادامه کنفرانس‌هایی در ترکیه، ایران و فرانسه، بلژیک بر سر مناطق کم‌درآمد شهری شرکت کرده‌ام. در این روند بسیار آموختم و یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایم این بود که مسائل انسانی تنها یک پاسخ ندارد و گفتگو از منظر فهم خود و دیگری برای انسان‌شناسی از نان شب واجب‌تر است. برای به‌سازی زندگی آدم‌های محله‌های حاشیه‌ای بسیار پای صحبت ساکنان این محله‌ها نشستیم. هر انسانی برای خود دفتری گشوده بود که می‌شد از طریق کلام‌شان، آنها را خواند و از واژه واژه آنها، زمینه‌های فرهنگی را شناخت و با مشارکت آنها، روزهای بهتری برای محله، کودکان، بزرگسالان و سالمندان محله رقم زد. در ادامه این مسیر، امروز با شما دانشجویان و نورچشمان انسان‌شناسی که در وادی این انسانی‌ترین رشته در بین علوم، نونهالان انسان‌شناسی دانشکده گردشگری، صنایع دستی و میراث فرهنگی هستید، همراه شده‌ام. هر روز و هر بار که برق نگاه کنجکاو تان به امور انسانی و ظرافت-

های انسانی را می‌بینم از حضور فرد فرد شما بر خود می‌بالم و بارقه‌های امید برای فردای انسان‌شناسی ایران در درونم روشن می‌شوند. هنوز که در ابتدای راه هستیید بهتر است سنگ‌هایمان را باهم وا بکنیم، فرزندان شجاع انسان‌شناسی، این مسیری در آن گام نهاده‌اید، به هیچ وجه مسیر آسانی نیست. از طرفی دیگر، شرایط ایران امروز هم شرایط بسیار دشواری است و بحران‌های بسیاری در زمینه آب، تورم اقتصادی و افزونگی قشر کم درآمد، ارتباطات بین‌المللی و از این دست، بیش از پیش این مسیر را برای شما دشوار و سخت می‌کند. کم نیست که بگویم این مرحله از ایران، بسان مرحله‌ای است که مارگارت مید در سخنان خود اشاره کرده است: «یک بار دیگر به مرحله‌ای از تاریخ می‌رسیم که انسان سخت باید مواظب کارهای خویش باشد مرحله‌ای که ایمنی تمام گروه بستگی به مردان و زنانی دارد که در کودکی آموخته‌اند: «زندگی... شبیه پرش با چتر نجات است: همان نخستین بار باید موفق شد بار دومی در کار نیست» (۱۳۸۸؛ ۳۱۳). من این‌طور برداشت می‌کنم که آن کودکان که این نکته مهم را آموخته‌اند بیش از همه بر انسان‌شناسان و به ویژه نونهالان انسان‌شناسی، یعنی تک تک شما، دلالت دارد.

- مید، مارگارت (۱۳۸۸)، آدمیان و سرزمین‌ها، ترجمه علی اصغر بهرامی، نشر نی.



سحر جعفر صالحی

کارشناسی مردم‌شناسی از دانشگاه مازندران و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از همان دانشگاه است. او به مدت یکسال (۱۳۹۱-۱۳۹۲) در سمت مدیر پژوهشی دانشگاه غیرانتفاعی مازیار فعالیت کرد. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ حق‌التدریس دانشگاه‌های علمی کاربردی گلدشت، غیرانتفاعی مازیار و دانشگاه مازندران بود و از نیمسال دوم ۱۴۰۲ به تدریس در گروه مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی مشغول است.

حوزه مطالعاتی و کنشگری مورد علاقه او ابعاد و پیامدهای اجتماعی محیط‌زیست است. در عین حال پیگیر مباحث توسعه، شهری، ادبیات و مصرف فرهنگی (کتاب و کتابخوانی) نیز هست.

جعفر صالحی در فروردین ۱۴۰۲ طبق ارزیابی موسسه اسنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC) به‌عنوان یکی از پژوهشگران پر استناد در بازه زمانی ده ساله (۱۳۹۰-۱۳۹۹) معرفی شد. و به خاطر فعالیت‌های علمی و عملی در حوزه محیط زیست در بهمن ۱۴۰۰ و به گزارش نشریه بلوط به‌عنوان یکی از زنان تاثیرگذار جنبش محیط‌زیستی ایران انتخاب شد.

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی سحر جعفر صالحی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طرح پژوهشی «پیامدهای اجتماعی مسائل زیست‌محیطی ایران»، به سفارش مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۱.
 - «انسان‌شناسی تأثیرات اقتصادی گردشگری در مازندران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی، (مقاله مشترک با معصومه اشتیاقی و محمد فاضلی)، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۱.
 - شکاف نگرش، دانش و رفتار زیست‌محیطی گردشگران، فصلنامه مطالعات گردشگری، (مقاله مشترک با محمد فاضلی)، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۲.
- دروسی همچون انسان‌شناسی ادبیات، مردم‌شناسی جنسی، مردم‌شناسی اوقات فراغت و برخی دروس دیگر را با ایشان خواهید گذراند. شما در نیم‌سال نخست با ایشان درسی ندارید.

برای دسترسی به خانم جعفر صالحی می‌توانید به نشانی زیر رایانامه بفرستید:

jsalehi.sahar@yahoo.com

یادداشت ۳:

خاطره‌های دانشجویی

سحر جعفر صالحی

چند سال پیش، من و همکلاسی‌هایم در دروه کارشناسی مردم‌شناسی، به قول جوان‌های امروزی در اتمسفر دارکی نفس می‌کشیدیم. دارک از نظر حجم تحقیرها و کشمکش‌ها و مثلاً یک چیزی در حد فضای داستان الیور تویت. به طوری که دانشجویهای مردم‌شناسی یا همان الیور تویت‌های تکتیر شده در دانشگاه ما با قیافه‌های آویزان و تصویر ذهنی از آینده تاریک، از چند فرسخی هم قابل شناسایی بودند. ما دائم یا سرکوفت رشته ناشناخته‌مان را می‌خوردیم یا به مضحکه‌ی دعوی «چه کسی (با چه رشته‌ای و با چه رویکردی) بهتر است؟» دعوت بودیم. از یک طرف در کتاب‌های علوم اجتماعی می‌خواندیم که «آقا! خانم! ما همه انسانیم و فارغ از همه تفاوت‌ها، به یک گونه تعلق داریم و حالا اینجا می‌خواهیم با شناخت تفاوت‌ها، کلیت انسان را بفهمیم. تازه چون نهایتاً و شاید بتوانیم خودمان را بشناسیم». از طرف دیگر و در صحنه عمل، استادانی را در دانشگاه خودمان و دانشگاه‌های دیگر می‌دیدیم که مدام به عدد دو تقسیم‌بندی می‌کردند و آنوقت باقیمانده را هم دوباره بر دو تقسیم می‌کردند و همین طور ادامه می‌دادند تا جایی که معمولاً علی می‌ماند و حوضش و دیگر تقسیم نمی‌شد. کلا کولوسئومی را تصور کنید که عده‌ای گلاادیاتور بر سر عناوین می‌جنگند. جامعه‌شناس با انسان‌شناس، انسان‌شناس با مردم‌شناس! بعد مردم‌شناس فرهنگی با مردم‌شناس زیستی، انسان‌شناس فیلسوف و انسان‌شناس مردم‌نگار، جامعه‌شناس دورکیمی و جامعه‌شناس مارکسی... و خلاصه چند صد دانشجویی که روی سکوها نشسته بودند یا میهوت و مغموم و وحشت‌زده بودند یا پایه دعوا و طرفداری و غیره. یعنی آن تقسیم‌بندی شبه میتوزی به نوعی در حال اشاعه بین تماشاگران هم بود.

درست وسط این هیاهو، شانس آوردیم و سر و کله‌ی چارلز دیکنزی پیدا شد. او آینه‌ای داد دست‌مان تا با پوچی و سیاهی نبرد در کولوسئوم رو به رو شویم. استاد جوان ما سردر آکادمی‌ش نوشت «اگر شبکه‌سازی نمی‌دانید یا نمی‌خواهید، ول معطل‌اید». و منظورش این بود که بهتر است مثل علی بروید لب حوض‌تان (همان پشت میزتان) بنشینید و مجیز خود و عیب دیگران بگویید. استاد جوان ما مهندسی خوانده بود. تحصیلاتش را در جامعه‌شناسی پی گرفته و فعال سیاسی و کنشگر محیط زیست هم بود. آنوقت در گروه مردم‌شناسی، طوری دانشجویان را با نظریه‌های این حوزه، روش کیفی و مردم‌نگاری مانوس کرد، شبیه فی‌المثل اثری که گیرتر در انسان‌شناسی جهان گذاشت یا چیزی در همین مایه‌ها. البته ناگفته نپیداست که اغراق می‌کنم تا عمق اثرگذاری دست‌تان بیاید و شاهدیم بر این مدعا موثر بودن تکتک کسانی است که روزی در حلقه‌ی آن استاد، دانشجو بودند.

من به دلیل داشتن حافظه کمتر از حافظه ماهی، نمی‌توانم به یاد بیاورم که چه چیزهایی در آن زمان آموختم ولی اهمیت شبکه را به تمامی اندوختم. ساختن و بودن در شبکه برای من یعنی گشوده بودن به روی دانش و تجربه از هر کجا و از هر کسی که هست. یعنی بودن در حلقه‌های فکری و حمایتی برای تسهیل در اندیشیدن به دریافتهای گوناگون و موثر. یعنی دیده شدن و شنیده شدن محترمانه و بدون جهت‌گیری از جنس خود و دیگری.

فکر می‌کنم آن که حصار می‌کشد، تقسیم بر دو می‌کند و تنها کنار حوض نشسته است، کسی را نداشته تا آینه‌ای دستش بدهد. این فکر، حس همدلی را در من زنده می‌کند. و آرزو می‌کنم شما هم با آینه‌داران ملاقات کنید تا دریابید برای نیاز به احترام، دیده شدن و اثرگذاری لازم است برای تنیدن تار و پودهای شبکه‌های علمی یا حمایتی خودتان اقدام کنید.

با آرزوی موفقیت و سربلندی برای شما دانشجویان.

یوسف سرافراز

ایشان مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد مردم‌شناسی خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد و هم‌اکنون دانشجوی دکترای مردم‌شناسی در همان دانشگاه است. هم‌زمان با دوره دانشجویی در مقطع دکترا، دستیار آموزشی برخی از استادان آن دانشگاه نیز هست. حوزه تخصصی آقای سرافراز که موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشدش نیز بوده، جهانی شدن از نگاه انسان‌شناسی است. در همین زمینه چندین مقاله علمی پژوهشی نیز منتشر کرده است. به جز مقالات علمی، در چندین طرح پژوهشی فرهنگی-اجتماعی نیز به‌عنوان مجری یا همکار پژوهشی فعالیت داشته است. همچنین با برخی از نشریات عمومی و علمی نیز همکاری دارد. برخی از این آثار عبارت است از:

- سرافراز، یوسف؛ فکوهی، ناصر (۱۴۰۲) زیستن میان فرهنگ‌ها: مردم‌نگاری چندفرهنگی‌بودن در میان معاودین محله دولت‌آباد تهران، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران.
 - سرافراز، یوسف؛ ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹) انسان‌شناسی زیست‌محیطی: مروری بر موضوعات، رویکردها و کاربردها، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۰ (۱۹): ۳۳۲ - ۲۰۷.
 - مجری پروژه و تسهیل‌گر در «تدوین مدل مشارکت اجتماعی - شهری: با تمرکز بر محله کرمان در شهر تهران»، کارفرما مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (تابستان و پاییز ۱۴۰۰).
- دروسی همچون جهانی شدن، مردم‌شناسی کاربردی و برخی از دیگر دروس را با ایشان خواهید گذراند. شما در نیم‌سال نخست با ایشان درسی ندارید.
راه ارتباطی:

yusef.sarafraz@yahoo.com

من و انسان‌شناسی؛ یک رابطه‌ی خاص

یوسف سرافراز

من با انسان‌شناسی احساس راحتی می‌کنم؛ شبیه راحتی‌ای که از بودن در خانه‌ی خودم دارم، یا آشپزی کردن با ظروفی که خودم بارها شسته‌ام یا شبیه راحتی زندگی کردن در شهری که در آن متولد شده‌ام. این راحتی همراه با احساسی از صمیمیت هم است. با انسان‌شناسی می‌شود صمیمی بود، چرا که اجازه می‌دهد به او نزدیک شوی، حتی جاهایی لمسش کنی و در حضور خودش از او بد هم بگویی. آدم‌ها با انسان‌شناسی، کم‌کم، ندار می‌شوند. چون انسان‌شناسی فقط به آن‌ها نمی‌گوید «برو و به نام من فلان چیز را بشناس»؛ بلکه می‌شود خودش را هم گاهی دور زد و به او گفت «خودت چطور؟ خودت را بشناسم؟». رابطه با انسان‌شناسی فقط کارهایی که دوشادوش هم می‌کنیم نیست، من به‌عنوان انسان‌شناس او به‌عنوان رشته‌ای که ابزارهایی به من می‌دهد — مثل وقت‌هایی که در رستوران کنار هم می‌نشینیم تا چشم‌انداز مشترکی را ببینیم — گاهی رابطه با انسان‌شناسی آنقدر راحت و صمیمی و ندار می‌شود که بدون اینکه بهمان بربخورد یکدیگر را انگلک هم می‌کنیم. او همچنان نداشته‌های من را به رخم می‌کشد، ضعف‌هایم را در رسیدن به خودش، بدون آنکه آن را به پای غرورش بگذارم، به رویم می‌آورد، گاهی به من نشان می‌دهد تا کجاها رفته و من از کجا مانده‌ام، بدون آنکه اثری از خودبینی یا خودعقل‌کل‌پنداری در این تذکرهاش وجود داشته باشد. درعین‌حال، خودش را در چشم من آنقدر غول‌آسا نمی‌کند که من هم نتوانم گاهی سیخکی به او بزنم. من هم می‌توانم در این رابطه چیزهایی به یادش بیاورم، یا کله‌شقانه چیزهایی را که ناخوش دارد به رویش بیاورم و یا بخوادم نقدش کنم. انسان‌شناسی رشته‌ی صمیمی‌ای است چون که از او نمی‌خواهم برگه‌ای را برایم امضا کند یا پشت دوربین سلفی لبخند بزند — همچون یک سلبریتی که گرچه امضایی از او یا عکسی از او دارم اما همین امضا و عکس یعنی آنقدر از من دور و برتر است که این امضا و عکس باید مایه‌ی افتخار من باشد، درعوض،

انسان‌شناسی به **partner** تبدیل می‌شود در تمرین دویدن.

انسان‌شناسی تبدیل به رشته‌ای صمیمی می‌شود چون می‌توانم او را لمس کنم. در میدان وقتی زیر گرما باید «کارمیدانی» کنم، در آخر هر روز وقتی از کار دست کشیده‌ام و به روزی که گذشته فکر می‌کنم، انگار خودِ انسان‌شناسی همراه من بوده. من با هر روز کارمیدانی کردن، با هربار نوشتن مردم‌نگاری انگار درحال خلق انسان‌شناسی هم هستم. این حس سهمی داشتن در ساختن انسان‌شناسی است که من را با او ندار می‌کند. در این رابطه ما همدیگر را می‌سازیم، تکمیل می‌کنیم. در این وقت‌ها است که انسان‌شناسی خودش را تا قد من کوتاه می‌کند، از رشته‌ای مغرور و دست‌نیافتنی و گنده‌دماغ دور می‌شود به رشته‌ای راحت و صمیمی.

رابطه‌ی من با انسان‌شناسی ساعتی نیست. هفت ساعت، چهار ساعت در روز. یا سه روز در هفته. رابطه‌ای تمام‌وقت است. در هر لحظه فرصتی برای انسان‌شناسی بهتری شدن نهفته و در هرکاری که می‌توانم بکنم چشمه‌ای برای سرزدن در کار انسان‌شناختی‌ام وجود دارد. انسان‌شناسی در این رابطه همه‌ی من را می‌خواهد. من برای اینکه در چشم او خواستی شوم باید خودم را در چندجهت بهتر کنم. انسان‌شناسی در شروع رابطه یک من دلخواه را در نظر دارد، که می‌خواهد من را تغییر دهد تا به دلخواه او نزدیک شوم. برای دلخواه انسان‌شناسی شدن باید کارهایی بکنم:

بخوانم زیاد. ادبیات، فلسفه، تاریخ، زبان، منطق و البته خود انسان‌شناسی. با این خواندن‌ها است که بهتر می‌توانم بشناسم و بهتر می‌توانم بسازم یا حتی وقتی صمیمی‌تر شدیم تقدش کنم.






اخلاقم را بهتر کنم. وقتی در میدانم و مشغول به کارمیدانی، باید کمتر مغرور باشم، کمتر خودخواه باشم، همدلی داشته باشم، حساس باشم، صبر و حوصله داشته باشم.

تک‌بعدی نباشم. انسان‌شناسی می‌خواهد سرمایه‌ی فرهنگی من را بیشتر کند. یعنی چیزهایی بیشتری از هنر بدانم، از سینما، نوشتن، بلد باشم چیزها را به چیزهای دیگری ترجمه کنم، قصه بگویم. برای قانع کردن آدم‌ها باید چندبعدی باشم.

به *رابطه‌مان فکر کنم.* انسان‌شناسی از من می‌خواهد فقط به موضوعاتی که انسان‌شناسانه روی آنها کار می‌کنم فکر نکنم. از اینکه فکر و ذکرم تنها آن موضوعات باشد خوشش نمی‌آید. مدام نگاه من را به خودش می‌خواند. می‌خواهد که به خودش هم فکر کنم. اینکه واقعاً انسان‌شناسی چیست، چطوری می‌توان کار انسان‌شناسانه کرد. انسان‌شناسی البته خودشیفته نیست اما با هربار کار انسان‌شناسانه کردن من را دعوت می‌کند تا درباره‌ی خودش هم فکر کنم.

انجمن علمی مردم‌شناسی

گسترش کرونا و در پی آن مجازی شدن کلاس‌ها باعث شده بود انجمن‌های علمی در همه دانشگاه‌ها عملاً تعطیل شوند. با رونق گرفتن دوباره کلاس‌ها و دانشکده، انجمن علمی مردم‌شناسی نیز در کنار دیگر انجمن‌ها فعالیت خود را از سال آموزشی قبل آغاز کرد و در این مدت فعالیت‌های خوبی را یا مستقیماً و یا در کنار گروه به نتیجه رساند. معمولاً انجمن‌های علمی وظیفه فعالیت‌های علمی و فرهنگی جانبی را دارند؛ برنامه‌هایی همچون: دعوت از استادان و شخصیت‌های برجسته بیرون از دانشگاه، برگزاری سخنرانی‌های علمی، برگزاری نقد و بررسی کتاب، پخش فیلم‌های مرتبط با رشته و نقد آنها، انتشار نشریه و... . برای نمونه همین نشریه‌ای که اکنون در دست دارید با همکاری اعضای انجمن علمی گروه است. نام اعضای انجمن علمی کنونی در جدول زیر آمده است:

		اعضای انجمن علمی مردم‌شناسی
ریحانه قناده	مائده جباری (دبیر انجمن)	
		
سما سپهر	حسنی‌السادات حسینی	محدثه نوری

چنانچه شما هم علاقه‌مند به فعالیت‌های علمی و جنبی هستید می‌توانید با اعضای انجمن هماهنگ کرده و در کنار آنها به پیشبرد اهداف انجمن یاری برسانید. همچنین به یاد داشته باشید همه ساله با دانش‌آموختگی برخی از اعضا، جا برای نفرت جدید باز می‌شود. بنابراین از هم‌اکنون می‌توانید آماده عضو اصلی انجمن شدن در آینده‌ای نزدیک باشید.

فعالیت‌های انجمن علمی:

در سال گذشته انجمن علمی با همکاری گروه مردم‌شناسی چندین فعالیت برگزار کرد که مهم‌ترین آنها در زیر نام برده می‌شود:

۱- برگزاری و حضور در نشست‌های علمی و سخنرانی.
الف) نشست علمی تخصصی انسان‌شناسی به مناسبت هفته پژوهش (با حضور استادان انسان‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده بابلسر و دانشکده چالوس)
ب) حضور در نشست علمی «تصویر ایران در سینمای تاریخی جهان» در بابلسر

۲- برگزاری نشست‌های کتاب‌خوانی.
الف) «دیوید کاپرفیلد»، نوشته چارلز دیکنز، ارائه ریحانه قنادزاده
ب) «من او»، نوشته رضا امیرخانی، ارائه امیر هاشمی مقدم
ج) «زن‌ذلیل»، نوشته بیوک محمدی، ارائه خانم نازنین علیجان‌تبار
د) «سمفونی مردگان»، نوشته عباس معروفی، ارائه کوثر آقایی (دانشجوی باستان‌شناسی)
ه) «چهره مرد هنرمند در جوانی»، نوشته جیمز جویس، ارائه دکتر بهزاد پورقرب (استاد گروه مترجمی)
و) «سال بلوا» نوشته عباس معروفی، ارائه خانم زهرا رضایی
ز) «جزء از کل» نوشته استیو تولتز، ارائه خانم حسنا سادات حسینی

۳- برگزاری نشست‌های فیلم مردم‌شناختی:
الف) پخش و بررسی فیلم «سینمای مردم‌شناختی ایران» توسط امیر هاشمی مقدم
ب) پخش و بررسی فیلم «بلوط» (ساخته نادر افشار نادری) توسط خانم کیمیا گودرزی

این نشست‌ها امسال نیز ادامه خواهد یافت. برای حضور و یا معرفی کتاب در این نشست‌ها با انجمن علمی هماهنگ کنید. همچنین چنانچه کتاب‌های جدید و معتبر حوزه علوم انسانی را بتوانید معرفی و نقد کنید، به نام خودتان در روزنامه شرق منتشر خواهد شد.

دانشجویان ممتاز رشته مردم‌شناسی:

همانگونه که می‌دانید دانشکده ما در رشته مردم‌شناسی در دو نوبت روزانه و شبانه دانشجو می‌پذیرد؛ اما کلاس‌های این دو گروه معمولاً با یکدیگر برگزار می‌شود. بنابراین فهرستی که در زیر آمده، اسامی دانشجویان برتر هر ورودی، بدون توجه به نوبت روزانه یا شبانه آنهاست. بنابراین ممکن است در جدولی رتبه یکم روزانه باشد و رتبه دوم شبانه، یا برعکس.

دانشجویان برتر ورودی سال ۱۴۰۰

رتبه سوم فاطمه نوروزی معدل ۱۷.۰۳	رتبه دوم مائه جباری معدل ۱۷.۱۸	رتبه یکم کیمیا گودرزی معدل: ۱۸.۰۸

دانشجویان برتر ورودی سال ۱۴۰۱

رتبه سوم زینب امینیان معدل ۱۴.۶۶	رتبه دوم عسل میرزایی معدل ۱۵.۰۰	رتبه یکم محدثه نوری معدل: ۱۶.۷۰

دانشجویان برتر ورودی سال ۱۴۰۲

رتبه سوم مبینا مجدآبادی معدل ۱۷.۷۸	رتبه دوم پردیس شفیعی معدل ۱۷.۹۱	رتبه یکم سیده زهرا رضایی معدل: ۱۸.۰۰

چارت درسی:

شما در این نیم‌سال و نیم‌سال‌های آینده این درس‌ها را خواهید گذراند. فقط یادتان باشد همیشه اولویت با درس‌های نیم‌سال خودتان است و سپس درس‌های دیگر. پیشنهاد می‌شود تنها و تنها درس‌های مخصوص همان نیم‌سال را بردارید. در هر نیم‌سال با شمار زیادی از دانشجویان روبرو هستیم که به دلیل رعایت نکردن این برنامه و چارت درسی، به مشکل برخوردند.

نیم‌سال نخست			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	-	پایه	اصول علم اقتصاد
۲	-	پایه	امار مقدماتی
۲	-	پایه	مبانی جامعه‌شناسی
۲	-	پایه	مبانی جمعیت‌شناسی
۲	-	پایه	مبانی روان‌شناسی
۲	-	پایه	مبانی مردم‌شناسی
۲	-	پایه	مبانی فلسفه
۳	-	عمومی	زبان خارجه
۳	-	عمومی	فارسی عمومی
۲۰	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال دوم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	-	پایه	نظریه جامعه‌شناسی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی فرهنگی
۲	-	اختیاری	زیست‌شناسی
۲	-	پایه	زبان تخصصی ۱
۲	-	اختصاصی	تاریخ تفکر مردم‌شناسی در اندیشه‌های اسلامی
۲	-	اختصاصی	زبان‌ها و اقوام ایران
۲	-	اختیاری	موزه‌داری
۲	-	عمومی	تفسیر موضوعی قرآن
۲	-	عمومی	دانش خانواده و جمعیت
۱۸	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال سوم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	زبان تخصصی ۱	پایه	زبان تخصصی ۲
۲	زیست‌شناسی	اختصاصی	انسان‌شناسی زیستی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی باستان‌شناختی
۲	-	اختصاصی	فرهنگ عامه
۲	-	اختصاصی	تاریخ مردم‌شناسی
۲	میانی مردم‌شناسی، مردم‌شناسی فرهنگی	اختصاصی	مردم‌شناسی خویشاوندی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی تعلیم و تربیت
۲	-	عمومی	اندیشه اسلامی ۱
۱	-	عمومی	تربیت بدنی
۱۷	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال چهارم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی اسلام
۲	-	اختصاصی	مردم‌نگاری نظری
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی زبان‌شناختی
۲	مبانی مردم‌شناسی	اختصاصی	فرهنگ و توسعه
۲	مبانی مردم‌شناسی	اختصاصی	مردم‌شناسی اقتصادی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی ادبیات
۲	-	اختصاصی	روش تحقیق ۱
۲	-	اختیاری	مردم‌شناسی روزمره
۲	-	عمومی	اندیشه اسلامی ۲
۱	-	عمومی	ورزش ۱
۱۹	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال پنجم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	روش تحقیق ۱	اختصاصی	روش تحقیق ۲
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی جهانی شدن
۲	-	اختصاصی	درآمدی بر انسان‌شناسی شهری
۲	مبانی مردم‌شناسی	اختیاری	سیر جوامع بشری
۲	مردم‌نگاری نظری	اختصاصی	مردم‌نگاری عملی
۲	-	اختصاصی	نشانه‌شناسی فرهنگی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی جنسی در ایران
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی روان‌شناختی
۲	مبانی مردم‌شناسی	اختیاری	مردم‌شناسی کاربردی
۲	-	عمومی	اخلاق اسلامی
۲۰	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال ششم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	روش تحقیق	اختصاصی	روش تحقیق ۳
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی غرب آسیا
۲	-	اختصاصی	زیست‌شناسی فرهنگی
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی دین
۲	-	اختصاصی	اسطوره‌شناسی
۲	-	اختیاری	مردم‌شناسی هنر
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی ایلات و عشایر
۲	-	اختصاصی	کاربرد نرم‌افزارهای فناوری‌های اطلاعاتی در مردم‌شناسی
۲	-	اختیاری	مردم‌شناسی اوقات فراغت
۲	-	عمومی	اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)
۲۰	جمع واحدهای نیم‌سال		

نیم‌سال هفتم			
واحد	پیش‌نیاز	نوع درس	نام درس
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی پزشکی و سلامت
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی حقوقی
۲	-	اختیاری	مردم‌شناسی تغذیه
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی سیاسی
۲	-	اختصاصی	ایران‌شناسی از دیدگاه مردم‌شناسی
۲	-	اختیاری	محیط‌شناسی مردمی
۲	-	اختصاصی	پایان‌نامه
۲	-	اختصاصی	مردم‌شناسی ارتباطات
۲	-	عمومی	تاریخ امامت
۱۸	جمع واحدهای نیم‌سال		

معرفی شهرستان‌های چالوس و نوشهر:

این دو شهرستان در غرب استان مازندران و چسبیده به یکدیگرند؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسافران و گردشگران نمی‌دانند دقیقا شهر چالوس در کجا به پایان رسیده و نوشهر آغاز می‌شود. دانشکده ما نیز ابتدا در نوشهر بود و تقریبا چهار سال می‌شود به چالوس منتقل شده است.

این دو شهرستان به دلیل نزدیکی هم‌زمان به دریا، جنگل و کوه مورد توجه گردشگران بسیاری بوده و هر ساله پذیرای گردشگران از سراسر ایران عزیزند. راه‌اندازی آزادراه تهران-شمال که تهران را به چالوس وصل می‌کند نیز به این شهرت و جذابیت افزود. چالوس از جمله شهرهای مشهور رویان و طبرستان قدیم بود که در بسیاری از منابع اسلامی با نام «شالوس» یاد شده است؛ چرا که در زبان عربی رسمی حرف «چ» نداریم. این شهر در زمان حمله امیر تیمور تخریب شد و سپس تا سده‌های متمادی به صورت روستایی کوچک در منطقه رستمدر درآمد. در دوران رضاشاه با پشتیبانی دولت وقت آرام آرام به صورت شهری سازمان یافته درآمد و در سال ۱۳۲۵ دارای شهرداری شد.

بخشی از جمعیت این شهر را مهاجران گیلانی و کرد تشکیل می‌دهند. کردها عموما از ایل خواجهوند هستند که در دوران قاجار به این منطقه تبعید شدند. گیلانی‌ها نیز عموما از لنگرود و در دوران پهلوی برای کار در کارخانه حریربافی و کار کشاورزی به چالوس مهاجرت کردند. اما در سال‌های اخیر جمعیت قابل توجهی از مناطق آذری‌نشین، استان تهران و... نیز به این شهرستان و شهرستان نوشهر مهاجرت کرده‌اند. بر پایه آخرین سرشماری کشوری در سال ۱۳۹۵، شهر چالوس با جمعیتی بالغ بر ۶۵۰۱۹۶ نفر ششمین شهر پرجمعیت استان مازندران و پرجمعیت‌ترین شهر غرب مازندران بوده است. دمای هوای این شهر در تابستان ۲۵ تا ۳۶ درجه و در زمستان ۵ تا ۱۲ درجه سانتیگراد است.

همچنین در شرق چالوس نوشهر جای گرفته که پیش از سال ۱۳۱۴، یعنی سالی که تبدیل به شهر شد و شهرداری‌اش آغاز به کار کرد، «دهنو» نام داشت. اکنون این شهر دارای ۴۹۰۴۰۳ نفر جمعیت است و دمای هوایی دقیقا مشابه چالوس دارد.

در ادامه نشانی و برخی تلفن‌های ضروری در این دو شهر در دسترس‌تان قرار گرفته تا در زمان نیاز بتوانید از امکانات آنها استفاده کنید. امیدواریم در دوران دانشجویی اقامت خوبی در این شهرها داشته باشید.

نوشهر	چالوس
بیمارستان شهید بهشتی نشانی: نوشهر، خیابان ابن سینا، تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۳۲۱۱	بیمارستان امام رضا (ع) نشانی: چالوس، میدان معلم (مخابرات) تلفن: ۰۱۱۵۲۲۶۸۹۴
اورژانس نوشهر نشانی: نوشهر، میدان آزادی، خ بوعلی سینا تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۹۰۸۵	اورژانس چالوس نشانی: چالوس، شهرک نواب صفوی، جاده چالوس

۱۱۵	تلفن: - ۱۱۵
پاسگاه نیروی انتظامی نوشهر نشانی: نوشهر، خیابان شهید نقی‌پور تلفن: ۰۱۹۱۳۲۳۴۹۲۲	کلانتری ۱۱ چالوس نشانی: چالوس، بلوار امام رضا، امام خمینی تلفن: ۰۱۱۵۲۲۲۵۶۴
آتش نشانی نوشهر نشانی: نوشهر، شکری کلا، بلوار خیریان، خیابان اقتاب تلفن: ۱۲۵	آتش نشانی چالوس نشانی: چالوس، میدان معلم، خیابان مطهری تلفن: ۱۲۵
کتابخانه عمومی نوشهر نشانی: نوشهر، خیابان پانزده خرداد تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۲۱۹۳	کتابخانه عمومی چالوس نشانی: چالوس، خیابان هفده شهریور، خیابان زنده‌دل تلفن: ۰۱۱۵۲۲۲۳۱۰
تعاونی سواری نوشهر نشانی: نوشهر، شکری کلا، میدان همافران، بلوا خیریان تلفن: ۰۲۱۴۴۶۵۵۴۸۳	تعاونی سواری چالوس نشانی: چالوس، خیابان هفده شهریور تلفن: ۰۱۱۵۲۲۱۷۴۲۴
تعاونی اتوبوس‌رانی نوشهر نشانی: نوشهر، بلوار امام رضا، خیابان مدرس تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۰۶۴۳	تعاونی اتوبوس‌رانی چالوس نشانی: چالوس، بزرگراه چالوس تهران، تلفن: ۰۱۱۳۳۳۱۱۹۱۶
داروخانه شبانه‌روزی ایران نشانی: نوشهر، خیابان پانزده خرداد تلفن: ۰۱۱۵۲۳۵۰۸۰۰	داروخانه شبانه‌روزی دکتر کریمی نشانی: چالوس، سعدی، بلوار امام رضا، خ امام خمینی تلفن: ۰۱۱۵۲۲۸۲۰۰۲ یا ۰۱۱۵۲۲۸۲۰۰۳
داروخانه شبانه‌روزی دکتر بغیری نشانی: نوشهر، خیابان بوعلی سینا تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۸۳۸۲	داروخانه شبانه‌روزی پنجم شهریور نشانی: چالوس، گلسرخی، بلوار امام رضا، خیابان امام خمینی تلفن: ۰۱۱۵۲۲۲۲۹۴۶
درمانگاه شبانه‌روزی سینا نشانی: نوشهر، خیابان ستارخان تلفن: ۰۱۱۵۲۳۵۳۲۲۸	
درمانگاه شبانه‌روزی ایران نشانی: نوشهر، میدان لنگرگاه، خیابان ستارخان تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۷۰۴۷	درمانگاه شبانه‌روزی حضرت قائم نشانی: چالوس، خیابان هفده شهریور تلفن: ۰۱۱۵۲۲۴۶۴۱۲

نشانی برخی جاذبه‌های چالوس و نوشهر:

نوشهر	چالوس
بازار روز نوشهر نشانی: نوشهر، میدان آزادی، خ سعدی	بازار روز چالوس نشانی: چالوس، خ هفده شهریور، خ ابن سینا
باغ گیاه‌شناسی نشانی: نوشهر، خ شریعتی تلفن: ۰۱۱۵۲۳۳۴۸۱۱	پارک معلم نشانی: چالوس، رضوی، خ امام خمینی، خ بهشتی
پارک ابی (کلوب ورزش‌های ابی سهیل) نشانی: نوشهر، بابا طاهر، میدان لنگرگاه، بلوار امام رضا	باغ خانوادگی ارگ نشانی: چالوس، گرمجان، خط هشت، خ خط نه
بوستان نگین نشانی: نوشهر، شهرک دریاسر، میدان لنگرگاه، بلوار امام رضا	ساحل رادیو دریا نشانی: انتهای خیابان رادیو دریا
بوستان نوید نشانی: نوشهر، عدالت، خ هفده نوشهر، جاده چالوس نوشهر	بازار بزرگ چین: نشانی: چالوس، هچیرود، مرکز خرید بازار چین
پارک شهر نشانی: نوشهر، میدان همافران، خ پانزده خرداد، جنب اداره ثبت	مجتمع تجاری تفریحی الماس نشانی: چالوس، بلوار امام رضا، نرسیده به شرکت نفت
بوستان بهارستان نشانی: نوشهر، فرودگاه، جاده چالوس نوشهر، خ بهارستان	فروشگاه خانه و کاشانه نشانی: بلوار شهید کریمی، بلوار هفده شهریور
پارک بانوان نوشهر نشانی: نوشهر، محله ساحل حسینیه، جاده چالوس نوشهر، خ فلاحی	مرکز خرید سیزان سنتر نشانی: چالوس، خیابان گل‌سرخ، خیابان پاسداران
سیترا (پلاژ حسینیه) نشانی: نوشهر، ساحل حسینیه، جاده چالوس نوشهر، خ معلم	مدرسه تاریخی پروین اعتصامی نشانی: خیابان امام خمینی، روبروی کلاتتری شماره ۱۱
اکواریوم پارادایز نشانی: نوشهر، شهرک بندر، خ هفده شهریور، جاده چالوس نوشهر	موزه خودروهای قدیمی نشانی: چالوس، شهرک تفریحی و توریستی نمک آبرود

تلفن: ۰۹۳۶۱۸۵۸۰۸۱	
موزه مردم‌شناسی نشانی: نوشهر، بخش مرکزی، نزدیکی روستای کوشکسرا	کاخ تاریخی چای خوران نشانی: چالوس، میدان معلم
موزه دریایی نوشهر نشانی: نوشهر، مجاور برج کنترل بندر نوشهر	
سینما نوشهر نشانی: نوشهر، میدان همافران، مجتمع همافران تلفن: ۰۱۱۵۲۳۵۰۰۴۰	سینما چالوس نشانی: چالوس، خیابان هفده شهریور تلفن: ۰۱۱۵۲۲۱۵۳۲۱
شهر کتاب نوشهر نشانی: نوشهر، خیابان، میدان همافران، خ پانزده خرداد، مجتمع تجاری ارکیده، طبقه اول	شهر کتاب چالوس: نشانی: بلوار رادیو دریا، روبروی هتل گلزار.
کتاب فروشی ارش نشانی: نوشهر، طالقانی، جاده چالوس نوشهر، خ پانزده خرداد تلفن: ۰۱۹۱۳۲۵۲۲۳۳	
مرکز خرید لنگر نشانی: نوشهر، عدالت، جاده چالوس نوشهر، خ پانزده خرداد	پاساژ ملت نشانی: چالوس، رضوی، خ بهشتی
مجتمع تجاری ابریشم نشانی: نوشهر، عدالت، جاده چالوس نوشهر، خ پانزده خرداد	پاساژ ادینه نشانی: چالوس، رضوی، خ امام خمینی، خ بهشتی

با آرزوی دوران آموزشی خوش در چالوس

بخش دوم:

فعالیت‌های انجمن در سالیان گذشته



دانشگاه مازندران
صنایع دستی و گردشگری

دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
به مناسبت «هفته پژوهش» برگزار می کند:



دانشگاه مازندران
دانشکده میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری

نشست تخصصی

کاربردهای انسان شناسی در ایران امروز



سخنرانان

دکتر مهرداد عربستانی
دانشیار و مدیر گروه مردم شناسی دانشگاه تهران



دکتر جبار رحمانی
انسان شناس
و دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی



دبیر نشست
دکتر امیر هاشمی مقدم
انسان شناس و مدرس دانشگاه

چهارشنبه
۲۳ آذرماه ۱۴۰۱
ساعت ۱۰

مکان: چانوس، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دانشگاه مازندران

کاربردهای انسان‌شناسی در ایران امروز

این نشست تخصصی یک‌روزه به همت انجمن علمی مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران در روز چهارشنبه مورخ ۲۳ آذر ۱۴۰۱ در محل دانشکده در شهر چالوس برگزار گردید. در این نشست دکتر مهرداد عربستانی، دانشیار انسان‌شناسی و مدیر گروه وقت مردم‌شناسی دانشگاه تهران و همچنین دکتر جبار رحمانی، دانشیار انسان‌شناسی و عضو هیئت علمی موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی درباره کاربردهای انسان‌شناسی در ایران امروز سخنرانی کردند.

سخنرانان: مهرداد عربستانی و جبار رحمانی

پیاده‌سازی فایل صوتی سخنرانی:

مانده جباری، کیمیا گودرزی و هانیه عابدینی

خیر مقدم دکتر هاشمی مقدم در نشست:

بسیار متشکرم از دانشجویان و استادانی که تشریف آوردند؛ به‌ویژه از آقای دکتر محسن‌پور و خانم دکتر سالاری که کلاس‌شان را تعطیل کردند و آقای دکتر عطایی معاون محترم پژوهشی دانشکده که زحمت کارها بر عهده‌ی ایشان بود و بسیار پیگیر بودند تا این داستان به سرانجام برسد. همچنین از دکتر عربستانی و دکتر رحمانی که تشریف آوردند. قبلاً این استادان را معرفی کرده‌ام و احتمالاً اسامی آنها را در تابلوی گروه دیده و خوانده‌اید. آقای دکتر مهرداد عربستانی دانشیار انسان‌شناسی و عضو هیئت علمی گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران است که چند سالی هم مدیر گروه مردم‌شناسی هستند. آقای دکتر جبار رحمانی نیز دانشیار انسان‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و همچنین مدرس دانشگاه تهران هستند.

این برنامه آغاز خوبی است برای گروه مردم‌شناسی که از این پس برنامه‌هایی از این دست داشته باشیم. اکنون هم برنامه‌ها را با اشخاص خوب و به‌جایی شروع کرده‌ایم. خوشبختانه آقای دکتر عطایی فعلاً سرپرستی معاونت آموزشی دانشکده را نیز به عهده گرفته‌اند و این، کار را برای اجرای برنامه‌ها ساده‌تر می‌کند تا

بتوانیم با یاری استادان یک کمکی به تیم مردم‌شناسی اینجا که از پردیس دانشگاه مازندران هم دور مانده است بکنیم؛ با این امید که بچه‌ها نیز بتوانند از آن استفاده‌های بهتری داشته باشند. به هر صورت ما تلاش می‌کنیم کتابخانه را هر چه زودتر تجهیزش کنیم و از استادان رفت و آمدی بهره‌ی بیشتری ببریم. خبر خوب دکتر رحمانی این است که نیم‌سال آینده در خدمت‌شان هستیم حداقل برای یک درس. انسان‌شناسی فرهنگی را قرار شده است که با شرایط خاصی در اختیارشان باشیم، به دلیل اینکه از تهران باید در رفت و آمد باشند تا در کلاس‌ها حضور پیدا کنند. که خب طبیعتاً این امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل یک سری از کلاس‌ها را مجازی یعنی به صورت ویدیو کنفرانسی در کلاس‌ها شرکت می‌کنند و خود من نیز به‌عنوان استاد مشترک در تمامی کلاس‌های ایشان هستم. البته زحمت تدریس بر عهده دکتر رحمانی است. هر چند جلسه یک بار هم حضوری تشریف می‌آورند.

اقای دکتر عربستانی نیز به ما قول داده‌اند که با دانش‌آموختگان دکترای انسان‌شناسی دانشگاه تهران بیشتر تعامل داشته باشیم تا به صورت استادان حق‌التدریس در خدمت آنها نیز باشیم و فعالیت‌های گروه مردم‌شناسی اینجا را به همین واسطه جدی‌تر انجام دهیم.

موضوع این نشست را با توجه به پرسشی که بیشتر دانشجویان رشته مردم‌شناسی دارند و خود من هم وقتی دانشجوی ترم یک مردم‌شناسی بودم برایم به وجود آمده بود برگزیدیم. پرسش اینست که این رشته چیست؟ به چه درد من می‌خورد؟ من با این رشته در آینده چه کاری می‌توانم انجام دهم؟

این نشست را برای پاسخ دادن به همین پرسش‌ها گذاشته‌ایم و این دو استاد قرار است که راجع به آن صحبت کنند. آقای دکتر عربستانی راجع به مردم‌نگاری به‌عنوان اصلی‌ترین روش برای کشف منطق پنهان (مردم‌نگاری به‌عنوان اصلی‌ترین روش پژوهشی برای انسان‌شناسی) سخنرانی خواهند کرد. آقای دکتر رحمانی نیز درباره‌ی اینکه چرا ما در ایران خیلی به انسان‌شناس و رشته‌ی انسان‌شناسی نیاز داریم می‌خواهند صحبت کنند.

دکتر مهرداد عربستانی:

سلام عرض می‌کنم خدمت حضار محترم، اساتید گرامی و دانشجویان مردم‌شناسی دانشگاه مازندران. من خیلی خوشحالم که این فرصت پیش آمد. شنیده بودیم که اینجا فعالیت‌هایی در زمینه مردم‌شناسی شروع شده، اما فرصتی دست نداده بود که اینجا بیاییم و دانشجویان و استادان را ببینیم. الان خوشحالم

که اینجا هستم و اینجا دپارتمانی هست با حساب و کتاب و برنامه‌ریزی برای آینده. امیدوارم بچه‌ها بتوانند اینجا تحصیل خوبی داشته باشند و ما بتوانیم مرتبط بشویم با تمام بچه‌های انسان‌شناسی و دانشگاه‌هایی که در ایران این رشته را دارند. می‌دانید که کارشناسی این رشته در دانشگاه‌های دولتی چند جا بیشتر نیست: دانشگاه مازندران، تهران، یزد و زاهدان. به همین خاطر باید تلاش کنیم بچه‌ها و دانشکده‌ها با هم در تماس باشند.

این روزها که شرایط اجتماعی کشور خوب نیست، کسی واقعا حوصله کارهای جدی ندارد. فکر کردم چه بیاورم که هم برای شما فایده‌ای داشته باشد و هم اینکه ببینیم نقش ما که داریم در انسان‌شناسی تحصیل می‌کنیم در فهم موضوع و ارائه راه حل چه می‌تواند باشد؟ البته سخن من الزاما درباره وقایع اخیر نیست؛ ولی شاید کلید بدهد به ما که ببینیم جایگاه‌مان در چنین موقعیتی می‌تواند چه باشد؟ چطور می‌توانیم بفهمیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ برای همین من فکر کردم از همین موضوع شروع کنم.

کار مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی تولید علم و تحقیق است. اگر ما درست آموزش ببینیم، در مراتب بالا از ما انتظار می‌رود که تولید علم کنیم و با شیوه‌ی درست پژوهش کنیم، سپس نتایجش را در اختیار کسی که به آن نتایج نیاز دارد بگذاریم.

روش تحقیق در انسان‌شناسی را مردم‌نگاری (Ethnography) می‌نامند. در اینجا می‌خواهم بگویم که اگر ما قدم در راه تولید علم بگذاریم و بخواهیم پژوهشی انجام دهیم، بد نیست که برای دانشجویان دوره کارشناسی دوره‌ای در باب مردم‌نگاری بگذاریم تا بدانیم که مردم‌نگاری چه کاری انجام می‌دهد، ما از طریق مردم‌نگاری واقعا چه چیزی را می‌خواهیم بررسی کنیم، موضوع کارمان چیست و پرسش‌مان را چگونه مطرح می‌کنیم.

به نظر من اگر کسی به درستی در یک رشته آموزش ببیند و در درون آن رشته پرسشی درست مطرح کند، من می‌گویم که او در این رشته متخصص شده است. به‌عنوان مثال در انسان‌شناسی پرسش انسان‌شناختی‌اش این باشد که مردم‌نگاری چه می‌کند؟ از نظر من مردم‌نگاری یعنی کشف منطق پنهان. وقتی که می‌گوییم مردم‌نگاری، معمولا منظورمان دو چیز است در آن واحد: یک اینکه برویم در میدان میان مردم. می‌دانید که انسان‌شناسی مبتنی بر این است که بروند داخل میدان. ابزار تحقیق، بدن خودشان است. حواس خودشان است. از ابزاری مثل پرسش‌نامه و کمی کردن شاخص‌ها خیلی استفاده نمی‌کنند. فرض بر این است که تجربه چهره به چهره دارند. بدن‌شان ابزار تحقیق است. رفتن در میدان، با مردم نشستن، وقت گذراندن با آن‌ها و به قولی خیس خوردن با گروهی از مردم

و اینکه چگونه به دنیا نگاه می‌کند، جوهره‌ی کار مردم‌شناسی است. چیزی که به آن هم‌دلی می‌گویند. وقتی که می‌گویم مردم‌نگاری، در درجه‌ی اول منظورم این است که کار میدانی کنیم، اطلاعات جمع‌آوری کنیم و... در درجه‌ی دوم منظورم از مردم‌نگاری، آن محصول نهایی یا گزارشی است که می‌نویسیم. ما در نهایت گزارش تولید می‌کنیم. تولید ما مانند مهندس‌ها که دستگاهی می‌سازند نیست. تولید ما متنی است که می‌نویسیم. مقاله‌ای که تولید می‌کنیم گزارش علمی ماست. مردم‌نگاری به شیوه‌ی خاصی نوشته می‌شود که تمرین می‌خواهد و چیزی نیست که الان بشود با یک-دو-سه گفتن نوشت. باید ببینید، بخوانید و پیشنهاد من این است که گزارش‌های خوب مردم‌نگاری را بخوانید. اگر می‌خواهید این رشته را یاد بگیرید، کار دیگری غیر از خواندن این مقاله‌ها وجود ندارد.

می‌گویند انسان‌شناسی کاری است که انسان‌شناسان انجام می‌دهند. این بهترین تعریف است. بنابراین هنگامی که ما از مردم‌نگاری نام می‌بریم، منظورمان هم ارائه و گزارش و هم فرایند نوشتن ارائه است. خود نوشتن اصلاً جدا از کار میدانی نیست، چون تا موقعی که شما گزارش ننویسید که چگونه تحقیق‌تان را انجام داده‌اید و نتایج را منتشر نکردید، تحقیق‌تان پوچ می‌شود و با تحقیق نکردن تفاوتی ندارد. فقط وقتی تحقیق محسوب می‌شود که گزارشش آماده باشد و منتشر شود. انگلیسی‌ها یک ضرب‌المثل طعنه‌آمیز دارند که می‌گویند: «یا منتشر کن یا برو بمیر!» چرا که اگر تحقیق کنید و گزارشی منتشر نکنید انگار که هیچ کاری انجام نشده است.

در مردم‌نگاری ما چه می‌کنیم؟ در انسان‌شناسی اینکه انسان‌شناس بداند نقشش در میدان چیست خیلی مهم است. چرا؟ چونکه ابزار کار خودش است. طبقه اجتماعی‌اش، جنسیتش، آموزش‌هایی که دیده، ذهنیتش و... اینها همه روی موضوعی که دارد تحقیق می‌کند تاثیر می‌گذارد. به همین خاطر عبارتی است در انسان‌شناسی که می‌گویند یک انسان‌شناس یا محقق مردم‌نگار باید از اینکه ممکن است ذهنیتش، موقعیت اجتماعی‌اش و نوع ارتباطش با مردم آگاه باشد تا بداند چه تاثیری در یافته‌هایش خواهد داشت. این تمایزی است که کار انسان‌شناسی را از کارهای دیگر علوم اجتماعی جدا می‌کند. این عمل در انسان‌شناسی کمی متفاوت عمل می‌کند. چون که شما خودت هستی که داری با مردم و در میدان کار می‌کنی و اینکه ذهنیات شما چه باشد یا جایگاه‌تان چه باشد، روی کار تاثیر می‌گذارد. هر چه نسبت به وضعیت خودتان آگاهی بیشتری داشته باشید، کارتان می‌تواند اعتبار بیشتری داشته باشد. یعنی اینکه از چیزی که قابل اجتناب است،

یعنی سوگیری‌های قابل اجتناب در واقع جلوگیری می‌کنند. به همین دلیل کارتان از نظر علمی اعتبار بیشتری می‌تواند پیدا کند.

من اصطلاح «مثلث انسان‌شناسی» را به کار می‌برم. می‌گویم وقتی کار میدانی انجام می‌دهی، شما هم می‌روی تحقیق می‌کنی، هم کلی نظریه‌های انسان‌شناسی و تئوری وجود دارد. همه اینها با هم دست به دست هم می‌دهد که زمینه آن اصطلاحا جایی که داری رویش تحقیق می‌کنی می‌بینی که کلی بحث نظری در انسان‌شناسی وجود دارد. مثلاً چرا فرهنگ‌ها با هم فرق دارند؟ چطور عناصر مختلف فرهنگی از جایی به جای دیگر منتقل می‌شوند؟ چطور می‌توانیم توضیح دهیم که چرا فلان رفتار را فلان مردم دارند؟ چرا اینگونه سازماندهی اجتماعی می‌کنند؟ ... نظریه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند برای همه این پرسش‌ها توضیحاتی پیدا کنند. بعضی‌ها گفته‌اند جوامع حالت تکاملی دارند. یعنی یواش یواش پیشرفته‌تر می‌شوند. تئوری‌های قدیمی‌تر اصولاً تکاملی نگاه می‌کردند. بعضی دیگر روی عناصر فرهنگی و نقش آنها در جامعه نگاه می‌کنند. مثلاً اگر که ما مسجد داریم یا هیئت مذهبی داریم، نقش آن در جامعه چیست؟ کارکردش چیست که همچنان باقی مانده؟ مردم در قالب این نهاد اجتماعی چکار می‌کنند؟ رویکردهای نظری دیگری هم داریم که همگی تلاش دارند توضیح دهند چرا یک پدیده فرهنگی وجود دارد؟

تفاوتی که کار انسان‌شناختی با کار علمی و میدانی‌اش دارد انجام می‌دهد، فاصله گرفتن از کارهای سطحی است. در واقع همین مسئله‌ی اهمیت نظریه، یکی از تفاوت‌ها است. ممکن است یک ژورنالیست بتواند با قلم خویش و چشم‌های تیزبینش درباره یک فرهنگ، چیزهای خوبی هم بنویسد. ولی تفاوتی که وجود دارد اینست که در کار علمی تلاش می‌شود توضیح دهیم چرا این اتفاق می‌افتد؟ وقتی فلان مسئله اتفاق می‌افتد مردم چطور این را معنا می‌کنند؟ معنای فرهنگی آن چیست؟ اینجاست که به نظر من انسان‌شناسی حداقل یک لایه درک عمیق‌تری از مسائل فرهنگی نشان می‌دهد. اینجا کانسپت یا مفهوم معنای فرهنگی مهم است. یعنی یک پدیده ثابت فرض کنید؛ مثلاً یک ساز موسیقی. اینکه در یک فرهنگ یک معنا می‌دهد و در فرهنگ دیگر کاملاً معنای دیگری می‌دهد. یعنی مردم چه چیزی پشت این ساز درک می‌کنند؟ مثلاً سازی مثل تنبور در یک منطقه فقط برای لذت نواخته می‌شود. ولی اگر همین ساز را بری در مردم «اهل حق» در برخی مناطق غربی ایران، تبدیل می‌شود به یک چیز مقدس که فقط در مراسم مذهبی می‌زنند؛ آن هم فقط باید در جمع‌های خودشان نواخته شود و غریبه‌ها نباشند. این ساز معنی‌اش دیگر فرق می‌کند و تبدیل می‌شود به

یک چیز آیینی و مقدس. به این می‌گویند معنای فرهنگی. پس پدیده‌ها از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و از این مردم به مردم دیگر معنای‌شان فرق می‌کند. بار معنایی که حمل می‌کنند کاملاً متفاوت است. این همان چیزی است که در انسان‌شناسی به آن می‌گوییم: «نسبیت فرهنگی». یعنی هر چیزی را باید به نسبت زمینه خودش بفهمی. از نظر روش‌شناسی درست بفهمی. تحقیق می‌خواهی انجام دهی، باید بدانی که هر چیزی در زمینه خودش معنای خاص خودش را دارد. این‌ها مثلاً در یکی دیگر از تئوری‌های انسان‌شناسی که به تئوری نمادگرایی یا تفسیری مشهور است کاربرد فراوان دارد.

نظریه‌ها فقط برای این نیست که ما بازی فکری بکنیم؛ نظریه‌ها به ما یک چشم‌انداز می‌دهد که وقتی وارد بازی و میدان شدیم، چگونه به یک چیز نگاه کنیم. یا چه چیزی را نگاه کنیم. اگر نگاهت کارکردگرایی باشد، سراغ یک سری چیز می‌روی، ولی اگر نگاهت ساختاری باشد، توجهات به یک سری چیز دیگر جلب می‌شود. اگر به دنبال معانی فرهنگی باشی، باز هم به همین ترتیب. اگر از این تئوری‌ها به خوبی آگاه باشی، وقتی وارد میدان می‌شوی می‌بینی که کدام یک از این شیوه‌ها به تو کمک می‌کند که بهتر بفهمی چرا این مردم اینگونه رفتار می‌کنند؟ چگونه دنیا را می‌فهمند؟ چگونه تفسیر می‌کنند تا به شیوه خاصی بر مبنای آن رفتار کنند.

اینجاست که من می‌گویم انسان‌شناسی در واقع کشف منطق پنهان است. منطق ظاهری پدیده‌ها را همه می‌بینند. چیزی که هست و دارد رخ می‌دهد و می‌توانی توضیح بدهی. اینکه ببینی چه چیزی زیر این رفتار یا پدیده جریان دارد؟ این می‌شود کار انسان‌شناس. من می‌گویم انسان‌شناسی یا انجام مردم‌نگاری مثل خواندن متون قدیمی است که روی پوست یا کاغذهای قدیمی که می‌ساختند و یواش یواش جوهر پاک شده و خطوط آن کاملاً محو می‌شد. بعداً دوباره می‌آمدند و روی این کاغذها می‌نوشتند و استفاده می‌کردند. یک متن روی آن کاغذ و به‌صورت پررنگ نوشته شده و یک متن هم زیر آن و کم‌رنگ نوشته شده.

من دوست دارم از این استعاره استفاده کنم که کار انسان‌شناسی خواندن آن متن زیری است. یعنی خواندن آن چیزی که در ابتدا توجه را جلب نمی‌کند. اما با ذهنی که کارآموده شده و نگاه انسان‌شناختی شاید بتوان آنرا یافت.

معمولاً وقتی از مردم درباره چیزی سوال می‌کنی، جواب‌های کلیشه‌ای به شما می‌دهند و چیزهایی می‌گویند که برای عموم ارزش دارد و قابل قبول است. یعنی خوب جلوه می‌کند. ولی به قول معروف، در انسان‌شناسی چیزهایی که مردم

می‌گویند مهم نیست، بلکه چیزهایی که نمی‌گویند در واقع مهم است. چیزهایی که به زبان نمی‌آید یا چیزهایی که دیرتر به زبان می‌آید مهم است. چیزهایی که تا می‌پرسی مردم نمی‌توانند سریع راجع به آن صحبت کنند. اگر هم بخواهند نمی‌توانند. معمولاً هم این کار را نمی‌کنند. اگر شما بخواهی بدانی که مردم واقعاً از زندگی چه می‌خواهند، نمی‌توانی بگویی: «بخشید! شما چی می‌خواهی؟». بلکه باید بنشین پای صحبت آنها تا بتوانی ببینی تخیلاتش چیست؟ آرزوهایش چیست؟ تمناهایش چیست؟ اینجاست که شما می‌توانی یک لایه در واقع بروی عقب‌تر و منطق پنهان آنجا را کشف کنی.

انسان‌شناسان با شیوه‌های مختلفی منطق پنهان را کشف می‌کنند. از نظر من هر نظریه انسان‌شناسی به روشی دارد دنبال منطق پنهان می‌گردد تا بتواند آن چیزی که زیر نوشته شده را بخواند و ببیند. تعدادی از نظریه‌های انسان‌شناختی که تحت تاثیر روان‌شناسی و روان‌کاوی هستند، می‌توانند بروند سراغ همین رویاپردازی مردم. حتی خواب دیدن‌شان. این هم البته می‌تواند موضوع انسان‌شناسی باشد. انسان‌شناس می‌رود سراغ ارزش‌هایی که مردم دوست دارند به آنها برسند. یعنی شهرت داشتن، صادق بودن، زرنگ بودن و... که ارزش‌های اجتماعی است. بعضی‌ها سعی می‌کنند با ایده‌آل‌ها خودشان را تطبیق دهند. اینها چیزهایی است که آنها را به حرکت در می‌آورد. وقتی می‌خواهی بفهمی چرا این رفتار را انجام می‌دهد، شاید بتوانی اینگونه توضیح دهی که او دارد خودش را با یک آرمانی تعیین هویت می‌کند. به خاطر اینست که اینجوری رفتار می‌کند. یک وقت دیگر هم هست که با زبان فرویدی به آن می‌گویند: «خود آرمانی». یعنی تصویری از آدمی که بخواهیم بشویم داریم. این تصاویر معمولاً به زبان نمی‌آید. بعضی‌ها شاید شرم‌آور باشد و برای همین است که طرف به زبان نمی‌آورد. مثلاً دوست دارد شکل فلان قهرمان باشد. یک تصویر که دارد شخص را می‌کشد این تصویر راحت به زبان نمی‌آید. شما شاید باید از طریق هنر بفهمی که آن تصویر از آن آدم چگونه است؟ به شیوه‌های مختلفی بتوانی به آن نزدیک شوی. چند نمونه مثال هم از کارهای قبلی خودم هست که برای فهم بهتر به آنها استناد می‌کنم.

مثلاً در مورد درویش‌قادری، مراسم مذهبی ایشان خیلی شورانگیز است. موسیقی دارد، دف می‌زنند، گیسوان پریشان دارند که باز می‌کنند و حرکت می‌دهند. حرکات موزون دارند. با موسیقی‌شان حتی یک صحنه نمایش‌های عجیب و غریبی دارند. شمشیرهایی دارند که به دست می‌گیرند و با آنها به خودشان ضربه می‌زنند. سوال پیش می‌آید که چرا این کار را می‌کنند؟ منطق این

چیست؟ گاهی وقت‌ها ما به قول خانم دکتر شهشهبانی فقط به دنبال شگفت‌شناسی هستیم. این مراسم عجیب است. خیلی خوب، درست است که عجیب است، ولی چرا این کار را می‌کنند؟ مگر ما آدم‌ها از نظر روانی همه یک‌جور نیستیم؟ پس چرا در فرهنگ من چنین چیزی وجود ندارد و این کار را انجام نمی‌دهم؟

فهمیدن اینکه چرا این شخص اینگونه دینداری می‌کند، همان کشف منطقی پنهان است. من به این رسیدم که دین‌ورزی شیوه‌های متفاوتی دارد. هستند فرهنگ‌هایی که خیلی با وقار، با چارچوب و اصول خاصی دین‌ورزی می‌کنند. از طرف دیگر، شیوه‌های دیگری هم هستند که به هیجانانگیز و احساسات درونی خیلی تاکید دارند و اتفاقاً خیلی هم هم‌شکل نیستند. اینجاست که سعی می‌کنیم توضیح بدهیم که چرا دو گونه دینداری داریم؟ چه زمینه اجتماعی باعث می‌شود اینها شکل بگیرد؟ وارد جزئیات نمی‌شوم، ولی وقتی اینجوری سوال می‌شود، باید بروی دنبال منطقی پنهان؟

مثلاً از آنجا که در ارایش در کردستان بیشتر هستند، مسئله تاریخ کردها روی احساسات خود کردها تاثیر گذاشته. به‌خصوص در چند سال اخیر با نگاهی نمادگرایانه می‌توانی متوجه شوی که این مسائل اجتماعی در شکل دین‌داری‌شان متبلور می‌شود. البته که این خیلی کلی است و باید مستندات را که چرا چنین استنباطی شده در نظر گرفت و بررسی کرد. بنابراین از بحث و مثال می‌گذرم. فقط می‌خواستم بگویم که تلاشی هست تا بفهمیم چرا چنین اتفاقی می‌افتد.

مثال دیگر از کارهایم خودم درباره «صابئین مندایی» است که قومی هستند در خوزستان. البته تعدادی از آنها هم در عراق هستند. در ایران از حدود ۲۰۰۰ سال پیش حضور دارند و در همین منطقه زندگی می‌کردند. آنجا برعکس در ارایش خیلی روی مراسم تطهیر کردن، آب کشیدن و پاکی و نجسی تاکید می‌شود. این هم یک منطقی دارد. ولی این سیستم پاکی و طهارت‌شان خیلی پیچیده است. خیلی شبیه سنت اسلامی است. چه موقع باید غسل کامل بکنی؟ چه چیزی را باید آبکشی بکنی؟ چی خیلی ناپاک است؟ چی ناپاکی کمتری دارد و با آبکشی می‌رود؟ چیزهایی هم هست که با آب کشیدن تطهیر نمی‌شود و باید غسل بکنیم. در اینجا برای اینکه بفهمیم چرا روی این مراسم تطهیر این‌قدر تاکید دارند، باید روی آرای یکی از انسان‌شناسان معروف، یعنی مری داگلاس تاکید کرد. او توضیح می‌دهد که چگونه این پاکی نشان می‌دهد که دغدغه مردم روی مرزها و هویت‌شان است. انگار که می‌خواهند از ناپاک شدنش جلوگیری کنند. بدن اینجا نمادی از کل جامعه است؛ به عبارتی هر چیزی که می‌خواهد وارد بدن شود و

احتمال اینکه آنرا ناپاک کند، درباره‌اش حساسیت منسکی نشان داده شده و باید پاک و تطهیر شود. یک جورهایی یک دغدغه برای هویت گروهی است. گروهی که وقتی برمی‌گردیم به تاریخ‌شان نظر می‌افکنیم، می‌بینیم که در تمام این ۲۰۰۰ سالی که در این منطقه بودند، بخش اعظم آن را تحت سلطه حکومت‌های اسلامی بوده‌اند که اینها را نمی‌پذیرفتند و همیشه در معرض این بودند که دین‌شان از بین برود. دچار نابودی فرهنگی شوند. این احساس که باید دین‌شان را نگهدارند. در مناسک این گروه، وقتی همه دور هم جمع می‌شوند، هم هویت فرهنگی‌شان و مجزا بودن مرزهای‌شان را با این کار تقویت می‌کنند و هم دغدغه برای پاک بودن گروه‌شان را نشان می‌دهند. کما اینکه این مردم اجازه ندارند در خارج از دین خودشان ازدواج کنند. اگر کسی با خارج از دین خودشان ازدواج بکند، آن شخص خودش هم از دین مندایی خارج می‌شود. در کل خیلی برای نگه داشتن هویت‌شان تلاش می‌کنند.

علت اینکه اینقدر اینها مناسک‌گرا هستند چیست؟ پژوهش‌های انسان‌شناسی دنبال یافتن این منطق‌هاست. این مردم چه چیزی احساس می‌کنند که اینگونه رفتار می‌کنند؟ شرایط خود را چگونه می‌فهمد؟ چه جوری جهان‌شان را تفسیر می‌کنند؟ این کارها در واقع باعث می‌شود مندائیان برای یک‌سری از رفتارها آمادگی پیدا کنند.

اولین کاری که یک انسان‌شناس انجام می‌دهد فهم همین منطق‌هاست. فقط ثبت یک سری از پدیده‌های فرهنگی که ارزش ندارد. اینکه مثلا در مناسک‌شان فلان کار را انجام می‌دهند، اگرچه از این جهت که با ثبت آن رویداد مانع از فراموشی‌اش می‌شود ارزشمند است، اما کار انسان‌شناس به این محدود نمی‌شود. امروزه انسان‌شناسان به دنبال فهم این تفاوت‌ها هستند. چرا فقط مندائی‌ها این کارها را می‌نند و نه دیگران. این مناسک و غسل دادن چه نقشی در زندگی آنها دارد که در زندگی دیگر مردم نمی‌وانست داشته باشد؟ در واقع انسان‌شناسان به دنبال این هستند که چگونه با فهمیدن مردمانی که هر یک سبک و دلیلی متفاوت برای زندگی دارند، به افراد و گروه‌های مختلف کمک کنند تا وضع زندگی‌شان بهتر شود. به نظر من اگرچه کارشناسان همه رشته‌ها می‌توانند و باید برای بهتر شدن زندگی مردمان تلاش کنند، اما انسان‌شناسان بیش از دیگران می‌توانند چنین نقشی داشته باشند.

می‌خواهم برگردم به چیزی که در ابتدای صحبت‌هایم اشاره کردم. راجع به همین وقایع که اخیرا اتفاق افتاده (حوادث پس از درگذشت مهسا امینی) و جامعه ما را به عبارتی دو پارچه کرده. دوقطبی که حرف همدیگر را در مسئله

حجاب نمی‌فهمند و نمی‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. یعنی یک وضعیت رادیکالی دارد پیش می‌آید. البته که هم انسان‌شناس‌ها و هم اصحاب دیگر رشته‌های علوم اجتماعی قبلاً درباره این وضعیت تحقیق کرده و هشدار داده بودند. ولی اصولاً سیاست‌مداران به خاطر شتاب زیادی که در سیاست‌ها و تصمیمات وجود دارد، وقت این را ندارند که تحقیقات کسانی تخصص دارند و وقت گذاشته‌اند را بخوانند و استفاده کنند. نتیجه‌اش می‌شود اینکه برسیم به این مرحله. ما انسان‌شناسان باید بفهمیم این احساساتی که در دو طرف شکل گرفته، چقدر شدید است؟ این هیجان‌ات خشم و این نفرتی که هر دو طرف به هم دارند از کجا شکل گرفته؟ در واقع دو طرف چگونه به قضایا نگاه می‌کنند؟ آرزوها و درک اینها از شرایط چیست؟ اینها چقدر متفاوت و حتی متعارض به همدیگر نگاه می‌کنند؟

در اینجا و در کار انسان‌شناسی باید به حرف‌هایی که زده نمی‌شود هم توجه کنیم. حرف‌هایی که زده می‌شود رو همه می‌شنویم. ولی آن چیزی که به زبان نمی‌آید، ولی احساس می‌شود را هم باید توجه کرد. این فهم با حضور انسان‌شناس در میان مردم و زندگی کردن یا اصطلاحاً خیس خوردن با آنها به دست می‌آید. تا بفهمیم این گروه‌ها چگونه دنیا را می‌بینند و عمل می‌کنند؟ به‌رحال اینها را گفتیم تا بگویم رشته شما می‌تواند -اگر خیلی خوب در آن آموزش ببینید- به خیلی چیزها و مشکلات پاسخ دهد. می‌تواند به زوایایی توجه نشان دهد که معمولاً مغفول می‌مانند. شاید تعهد انسان‌شناسان نسبت به بقیه رشته‌ها این باشد که بیشتر از دیگران به دنبال کشف این منطق پنهان است!

بخشی از سخنان دکتر هاشمی مقدم بعد از سخنان دکتر عربستانی:

تا آقای رحمانی آماده شوند برای سخنرانی، یک خاطره برای تان می‌گویم. فکر می‌کنم که من اولین نسل دانشجویان دکتر عربستانی بوده‌ام. ایشان تدریس را اگر اشتباه نکنم از سال ۸۰ در دانشگاه مازندران شروع کردند و به‌طور تخصصی در حوزه انسان‌شناسی دین کار می‌کردند. قبلاً خدمت دکتر محسن‌پور و خانم دکتر سالاری گفته‌ام؛ آن زمان دوره‌ی طلایی انسان‌شناسی در دانشگاه مازندران بود؛ چرا که استادانی مثل: دکتر عربستانی، خانم دکتر پارسا‌پژوه، آقای دکتر پرستش، دکتر عباس کاظمی و... در دانشگاه حضور داشتند. ولی چه حیف این روند تداوم پیدا نکرد. نکته‌ای که می‌خواهم اینجا بیان کنم اینست که دکتر عربستانی با همان چهارچوب انسان‌شناسی دین و نمادین به بررسی پدیده دین می‌پرداختند. در چند سال اخیر موضوعات ایشان گسترده‌تر و به نوعی به‌روزتر شد. به‌طور

مثال یکی از کتاب‌های ایشان که در سال ۱۳۹۷ منتشر شد «تمنای رفتن» است. موضوع آن مهاجرت به‌خصوص مهاجرت نخبگان در ایران است که تبدیل به یک معضل جدی شده. در این کتاب، دکتر عربستانی موضوع مهاجرت را با همان تلاش برای فهم این مسئله بررسی کرده‌اند که در ذهن انسان‌ها چه می‌گذرد که به فکر رفتن هستند. این نمونه‌ای از موضوعاتی است که انسان‌شناسی امروزه می‌تواند به آن پردازد.

آقای دکتر رحمانی نیز حوزه تخصصی‌شان ابتدا انسان‌شناسی دین بود و حدود هفت کتاب در این باره نوشته‌اند. اما کم‌کم به سمت موضوعات دیگر و مسائل روز کشیده شدند. به‌طور مثال بحث محیط زیست یا علم و دانشگاه؛ برای این می‌گویم مسائل روز، چرا که همه‌ی ما می‌دانیم امروزه دانشگاه تبدیل شده به فضایی که خروجی آن چیزی که انتظار می‌رود نیست. در خدمت ایشان هستیم تا موضوع‌شان را در اینجا ارائه دهند.

دکتر جبار رحمانی:

سلام عرض می‌کنم خدمت همه عزیزان. تشکر می‌کنم از دکتر هاشمی مقدم و دکتر عطایی که زحمت این جلسه را کشیدند و همچنین دکتر محسن پور و دکتر سالاری و همچنین شما عزیزانی که تشریف آوردید. خوشحالم از اینکه اینجا هستم و خوشحالم که این رشته دارد گسترش پیدا می‌کند در ایران. همچنان که دکتر عربستانی هم گفتند، جاهای زیادی این رشته را تاسیس می‌کنند یا تاسیس کرده‌اند و توسعه‌اش می‌دهند. از این جهت نشان می‌دهد که رشته‌ی خوبی است

با این همه این پرسش برای بچه‌ها مطرح می‌شود که انسان‌شناسی می‌خوانیم که چه شود؟! و مردم‌شناسی که می‌خوانیم، دیگران به ما می‌گویند: «حالا ما را می‌شناسی؟!». این پرسش به نظر بنده پرسش کاربردی است و اهمیت دارد که بتوانیم به اصطلاح جوابی درست دهیم. اینکه خودمان را قانع کنیم، هم به درد خودمان می‌خورد هم به درد جامعه. قاعدتا در چنین موقعیتی است که ارزش رشته بیشتر مشخص می‌شود. هم نیازهای خودمان و هم نیازهای جامعه را برطرف می‌کند. البته اگر به این پرسش پاسخ درست بدهیم.

به‌هرحال این رشته موضوع بنیادینی که دارد، فرهنگ است. یعنی اگر ما به این موضوع بنیادین به‌عنوان مرکز رشته انسان‌شناسی نگاه کنیم، خیلی راحت‌تر است تا شرح دهیم به‌عنوان متخصصین این رشته چه کار می‌کنیم.

در ساده‌ترین تعریف که همه‌ی شما خوانده‌اید، فرهنگ یعنی شیوه زندگی آدم‌ها. یعنی ما چگونه فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم، عمل می‌کنیم و... همه آن چیزهایی که در ساخت مادی و غیرمادی زندگی ما وجود دارد، شامل فرهنگ می‌شود. حالا خیلی وارد تعریف فرهنگ نمی‌شویم، ولی به‌رحال آن چیزی که دکتر عربستانی به آن اشاره کرد، یعنی فهم منطق پنهان زندگی، همان را من ادامه می‌دهم. در واقع می‌خواهم بگویم وقتی ما کاری انجام دهیم، معانی‌ای دارد در طبقه‌بندی سه‌لایه. یعنی وقتی بگوئیم فرهنگ چیست؟ می‌توان در ۳ سطح به آن پرداخت.

اول آن چیزی که می‌بینیم، همچون پوشاک، نحوه معماری، نحوه دست دادن و مواردی از این دست که قابل مشاهده است. اینها را با همان حواس اولیه شما دریافت می‌کنید؛ چون همه اینها در حدی محصول فرهنگ هستند.

دوم برداشت و توضیح خود آدم‌ها. مثلاً از شما پرسیم غذایی که می‌پزید برای چیست؟ این کاری که می‌کنید برای چیست؟ این شعاری که می‌دهید معنی‌اش چیست؟ هنری که دارید نمادهايش چیست؟ بعد به شما پاسخ می‌دهند. در این سطح دوم، آدم‌ها خودشان توضیح می‌دهند و این مهم است.

اما سطح سوم سطحی است که حواس مان به آن نیست. یعنی به اصطلاح سطح ناخودآگاه است. یعنی می‌شود که خیلی به آن پرداخته شود یا به تعبیری به عقب برود. مثلاً این مسئله مناقشه‌ای درباره حجاب که در روزهای اخیر در جامعه ایرانی وجود دارد. به‌رحال موضوعی نیست که یک روزه شکل گرفته باشد. این مناقشه ده‌ها سال یا حتی صدها سال به عقب برمی‌گردد. ولی آدم‌هایی که الان هستند، چه طرفدار و چه منتقد، لزوماً همه این آگاهی را ندارند. مثال دیگری که می‌توان زد درباره دانشگاه در کشور است. در حال حاضر نزدیک به ۹۰ سال است که در ایران دانشگاه داریم. دانشگاه که درست می‌شود چه چیزهایی در جامعه ایجاد می‌کند؟ این سطح از تحقیق فراتر از آگاهی آدم عادی است که در این فرهنگ زندگی می‌کند.

کار انسان‌شناس اینست که می‌خواهد این پدیده را از هر سه منظر بالا بشناسد. حالا سوال بعدی اینست: شناختیم که چه بشود؟ این پرسش «که چه بشود» مهم است. خیلی کوتاه بخواهم بگویم، به‌عنوان یک دغدغه‌ای که تمام تلاش‌های مان را توضیح دهیم، انسان‌شناسان به دنبال توسعه پایدارند. یعنی یک زندگی مسالمت‌آمیز و عدالت‌محور که در بلندمدت منجر به شکل‌گیری یک نوع نظام ارزشی متناسب با شرایط روز جامعه و جهان و همچنین مورد توافق مردم بشود.

اما اگر باز بخواهیم کاری که انسان‌شناس‌ها می‌کنند را طبقه‌بندی کنیم، به نظر بنده بشود در ۴ دسته یا در ۴ سطح توضیح داد انسان‌شناس‌ها چه کار می‌توانند کنند؟ یا به عبارتی این نقشی که انسان‌شناس‌ها در یک جامعه می‌توانند ایفا کنند، چه در دانشگاه چه در بیرون دانشگاه، در ۴ دسته مطرح می‌شود.

در وهله اول، یک پژوهش بنیادین می‌خواهیم. به‌رحال یک گروه مذهبی یا سیاسی، یک نهاد مثل دانشگاه، یا گروه اجتماعی، یک پدیده تاریخی، اینها معنای‌شان چیست؟ آدم‌ها چرا این کار را می‌کنند؟ و این‌ها به اصطلاح چه دلالت‌هایی برای آن وجوه پنهان فرهنگ دارند؟ این سطح اول است که از یک پژوهش درباره پدیده فرهنگی به دست می‌آید. نکته‌اش اینست که شاید برای خیلی‌ها متقاعدکننده نباشد؛ بالاخص آدم‌هایی که کنشگر اجتماعی هستند.

در سطح دوم، دنبال پژوهش‌های کاربردی یا سیاست‌گذاری‌ها هستید. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که برای زندگی عمومی سیاست‌گذاری می‌شود. در حوزه آموزش، محیط زیست، کودکان، مدرسه، زباله و... در نهادهای مختلف دارند سیاست‌گذاری می‌کنند. این سیاست‌گذاری بودجه را مصرف می‌کند و برای زندگی‌مان پیامد دارد. مثلاً الان یک هفته است که در تهران مدارس را به خاطر آلودگی هوا تعطیل کرده‌اند. هیچ معلوم نیست که چه اتفاقی افتاده کشوری که اوضاعش قبلاً خیلی بد نبوده، ست الان به‌طور ثابت باید دنبال روزهای پاک بگردیم. چه اتفاقی افتاده که ما به اینجا رسیدیم؟ اینجاست که پژوهش‌های کاربردی و اصطلاحاً سیاست‌گذارانه می‌تواند به میدان بیاید. یعنی متخصصان کمک کنند. اگر شما می‌خواهید آلودگی کم شود، آدم‌ها را چگونه متقاعد کنید که مثلاً در مدیریت زباله و پسماند با شهرداری همکاری کنند. شما آدم‌ها را متقاعد کنید که رفتار مدنی‌تری داشته باشند، کمتر حقوق دیگران را ضایع کنند یا آدم‌ها را متوجه نابرابری‌ها کنید. آدم‌ها تلاش کنند که مشکلات‌شان زودتر حل شود. در اینجا محققان دنبال این هستند که ببایم آن شکاف‌ها یا آن جاهایی که نابرابری پنهان در جامعه است یا خطاهای سیستماتیک وجود دارد را برجسته کنیم و به مسئولین و مردم نشان دهیم تا بر پایه آنها سیاست‌گذاری کنند. به همین خاطر یکی از نقش‌های مهمی که مشاوره‌های شما به‌عنوان متخصصان اجتماعی دارد، همین‌هاست. یعنی حل مسائل و مشکلات روز جامعه و کشور. مثلاً گستردگی آلودگی محیط زیست در همین شمال واقعاً نیاز به همکاری انسان‌شناسان دارد. این کوه‌های زباله بزرگی که شیرابه آن در جنگل و رودخانه و دریا وارد می‌شود، بالاخره مسئله‌ای است ناشی از رفتار ما آدم‌ها. نمی‌توانیم تنها بیندازیم گردن فلان مسئول یا نهاد. این

رفتارهای ریز چگونه می‌تواند یک جایی را به زیست‌بوم خیلی بهینه بدل کند یا یک جایی را به جهنم بدل کند؟

در وهله سوم، وجه انتقادی کار انسان‌شناسی است. به‌رحال انسان‌شناسان در جامعه زندگی می‌کنند که لزوماً مفهوم فرهنگ در معنای انسان‌شناختی‌اش صرفاً مثبت نیست. آدم‌ها می‌توانند شیوه‌های غلطی از فرهنگ را داشته باشند. می‌بینیم شما وقتی به ادارات می‌روید، وقت و وجدان کاری رعایت نمی‌شود، به راحتی کرامت انسانی مخدوش می‌شود، به دلیل روابط سلسله‌مراتبی که هست، حق و ناحق می‌شود. چه اتفاقی در جامعه می‌افتد که این رفتارهای ناخوشایند رخ می‌دهد؟ در حوزه سیاستگذاری هم همین بود. وقتی یک سیاست اجرا می‌شود و به جای اینکه منجر به عدالت شود، منجر به بی‌عدالتی می‌شود، پیامدهای منفی بیشتر می‌شود. لذا اینجاست که علوم اجتماعی‌ها و انسان‌شناسان وارد عمل می‌شوند. مثلاً در مدارس عملاً همه چیز دارد به سوی نابرابری می‌رود. یعنی با اینکه در قانون اساسی همه مدارس باید دولتی باشد، ولی کیفیت آموزشی خوب مختص به مدارس خصوصی است. اینکه مدارس خصوصی چگونه می‌تواند منجر به نابرابری‌ها شود، کاری است که نقش انتقادی شما می‌تواند به جامعه کمک کند. یعنی به جامعه هشدار دهیم چه مکانیزم‌ها و چه نهادها و چه الگوهای غلطی در جامعه رواج دارد که منجر به این مسئله شده. این الگوها پیامدهایش در توسعه بی‌عدالتی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ لذا نقش سوم که علوم اجتماعی‌ها به‌طور کل و به‌طور خاص انسان‌شناسان می‌توانند در جامعه ایفا کنند، همین نقش فرهنگی است برای رها بخشی آدم‌هایی که در موقعیت بی‌عدالتی یا ظلم هستند. باید به این‌ها کمک کنیم نجات یابند.

اما نقش چهارمی که برای انسان‌شناس‌ها در نظر گرفته شده، پژوهش حرفه‌ای است. یعنی نقش اصطلاحاً مردمی این رشته است. انسان‌شناس باید وارد گفتگو با جامعه بشود تا هم با فهم بهتر جامعه درک کند که جامعه چه می‌گویند و هم یافته‌های علمی خودش را به جامعه منتقل کند و به عبارت دیگر، سواد عمومی یا فرهنگی در جامعه‌ی خودش را ارتقا دهد.

این چهار نقش مهم‌اند و مهم‌تر اینکه این ۴ تا را باید با هم داشته باشیم. یعنی هم‌زمان هم می‌توانیم آن دغدغه‌های پژوهش حرفه‌ای مد نظرمان را به کار ببندیم، هم به‌عنوان یک استاد دانشگاه، پژوهش‌های بنیادین انجام دهیم، هم می‌توانیم به رسالت اجتماعی جامعه کمک کنیم تا اوضاع بهتری داشته باشد و هم می‌توانیم با مردم گفتگو کنیم تا یافته‌های علمی را بهتر منتقل کنیم و از آنها

برای توسعه یافتن علمی کمک بگیریم. در نهایت در سیاست‌گذاری هم می‌توانیم کمک کنیم.

در علوم اجتماعی و به‌طور خاص در انسان‌شناسی این مسئله‌ها در نظر بوده. یعنی از همان اول دغدغه ساخت جامعه ایران و وحدت ملت ایران بوده که بنگاه مردم‌شناسی در سال ۱۳۱۶ تاسیس شده است. اگر تاریخ رشته انسان‌شناسی را بخوانید از همان اول تاسیس می‌شود که کمک کند تا هویت ملی ایران تقویت شود. یعنی کمک کند داشته‌های پیشین این ملت همچون سنت‌ها برای تقویت هویت ملی به کار گرفته شود؛ آن هم به‌طور بازدارنده و انتقادی برای توسعه فرهنگی کشور. یعنی از همان اول پژوهش انسان‌شناسی هم وجه انتقادی داشته، هم متوجه سیاست‌گذاری بوده و هم وجه حرفه‌ای داشته. و این مهم است. اگر نگاه کنید به متون و اسنادی که در همان دهه توسط سیاست‌گذارانی مانند محمد علی فروغی مطرح شده، این دلالت‌ها را می‌بینید.

در علوم اجتماعی ایران، تقریباً انسان‌شناسی قدیمی‌ترین رشته است. تاسیس حرفه‌ای جامعه‌شناسی از دهه‌ی ۱۳۳۳ است. اما تقریباً ۲۰ سال قبل‌تر از آن در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ بنگاه مردم‌شناسی و انسان‌شناسی ایران تاسیس شده است. این رشته گویی به دلایلی در جامعه ایران بهتر جواب داده است و تاسیس می‌شود. از دل همین رشته پژوهش‌کنده مردم‌شناسی سازمان میراث در می‌آید. از دلش مرکز فرهنگ مردم ایران در صدا و سیما شکل می‌گیرد که کارش باز همان توسعه هویت فرهنگی مردم است. بعدتر در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی مردم در می‌آید. در آن موسسه، انسان‌شناسان کمک می‌کنند به فرایند توسعه مردم ایران و به اصطلاح بهینه‌اش می‌کنند، جلو خرابی‌اش را می‌گیرند. اگر شما تاریخ این رشته را نگاه کنید، خیلی کتابخانه‌ای نبوده. اول درگیر جریان بهبود زندگی مردم بوده است. ایده‌شان این بوده که ما چکار کنیم تا مردم ما زندگی بهتری داشته باشند؟

کتاب‌های خوبی هم در آن دوره تولید شد. دکتر عربستانی یک مورد از آنها را در کتاب «سر سگون» درباره آقای نادر افشار نشان می‌دهد. افشار کسی است که در موسسات مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دهه ۴۰ و ۵۰ کار می‌کرده. برای اصطلاحاً شناخت جامعه ایرانی و برنامه‌های توسعه بالادستی کشور تلاش کرده است. به همین خاطر اگر افراد و کارشناسان نگاه کلی داشته باشند، بهتر می‌شود برای انسان‌شناسی رسالت‌هایی قائل شد.

ما می‌خواهیم منطق پنهان فرهنگ را بفهمیم. البته فقط برای فهمیدن صرف نیست؛ ما می‌توانیم کاربردی‌ترش کنیم. لذا ما در دهه اول انسان‌شناسی می‌توانیم

دنبال شناخت فرهنگ‌ها باشیم چون تا شما پژوهش‌های عمیق حرفه‌ای نداشته باشید، گام‌های بعدی خود به خود می‌تواند متعجبانه به خطا شود. لذا تلاش کنید در وهله‌ی اول پژوهش‌های خیلی خوبی داشته باشید. یعنی هیچ انسان‌شناس موثر و مفیدی نیست، مگر اینکه پژوهش‌های حرفه‌ای عمیقی در یک بخش از یک فرهنگ در یک جایی از دنیا انجام داده باشد. بعد بر اساس یافته‌هایش از فرهنگ و مطالعات دیگری که داشته وارد کاربردهایش می‌شود. مثلاً در برنامه‌های توسعه کمک می‌کند به فرایند سیاست‌گذاری.

ما اولین گامی که برای انسان‌شناسی بر می‌داریم، همین شناخت فرهنگ‌هاست. انسان‌شناسی تعریفش همین است: شناخت تفاوت فرهنگ‌ها. یا شناخت فرهنگ انسانی؛ یا تعریف‌های عمومی که ما در انسان‌شناسی داریم. مهم‌تر از همه، با کاربرد آن ما باید بتوانیم با جهات متکثر انسانی زیست مسالمت‌آمیز داشته باشیم. به‌رحال شما در این جامعه وضعیتی دو قطبی دارید. چه اتفاقی در یک جامعه می‌افتد که این وضع پیش می‌آید؟ که آدم‌ها به جان هم می‌افتند؟

و لذا زیستن در تنوع فرهنگی یکی از درس‌هایی است که انسان‌شناسی می‌تواند برای انسان‌ها داشته باشد یا از همین‌ها برای دفاع از اقلیت‌ها و تنوع‌ها استفاده کند. این نکته کاربردی است، چرا که ما انسان‌شناس‌ها در جامعه ایران خیلی با پدیده تنوع فرهنگی و مسائل خاص آن روبرو هستیم.

چون انسان‌شناسی تمام ایده‌اش اینست که انسان در طول تاریخ، فرهنگ بسیار زیادی ایجاد کرده است و همین محصولات فرهنگی زیاد موجب غنای فرهنگی انسان است. یعنی انسان موجودی غنی است، چون فرهنگ‌های بسیار زیادی خلق کرده است.

لذا تفاوت و تنوع فرهنگی سرمایه مهمی است، چون ما در چند دهه اخیر در ایران تنوع فرهنگی‌های مان کمتر شده. اقلیت‌های مان کمتر شده، یعنی رشد آن رشد بیولوژیکی نبود. ما بسیاری از اقلیت‌های مان تقریباً منقرض شده بود یا مهاجرت کرده بودند یا هیچی از آن‌ها در ایران نمانده بود. لذا یکی از چیزهایی که ما در ایران انجام می‌دهیم شناخت این تنوع‌هاست تا اصطلاحاً به تکثیر فرهنگی‌اش برای بقا کمک کنیم. چون فقط یک سرمایه فرهنگی و تاریخی نیست، بلکه سرمایه زیستی هم هست تا با آن زندگی بهتری و زیست بهتری در جامعه و تمدن داشته باشیم. همین بحث هم‌زیستی بحث عدالت توسعه‌ی پایداری هم می‌شود. با دنبال کردن آنها می‌توانیم توسعه‌ی پایدار هم داشته باشیم.

ببینید، ما انسان‌شناسان الان در ایران یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، همان روش‌های عمیقی که در سخنرانی دکتر عربستانی هم دیدید، نسبت به

میراث فرهنگی مان است. باستان‌شناسانی همچون دکتر عطایی که در اینجا حضور دارند بهتر می‌توانند بگویند در پهنه این سرزمین، پیشینه حضور انسان چند ده‌هزار سال است. مسئله اکنون اینست که بخش زیادی از این میراث چند ده‌هزار ساله ناشناخته است و خیلی جاها دقیقاً نمی‌دانیم چه چیزهایی داشتیم. چرا این در انسان‌شناسی مهم است؟ خب وقتی انسان‌ها برای چندین هزار سال در این سرزمین دوام آورده‌اند، یعنی یک مکانیزم‌هایی برای تطبیق خودشان با محیط داشته‌اند. بنابراین اکنون هم با توجه به شرایط محیط زیستی می‌توانیم با کمک گرفتن از الگوهای کهن سازگاری انسان‌های دوران باستان ایران، شرایط تداوم زندگی در ایران را بهبود ببخشیم.

ما خیلی از این روش‌ها را نمی‌شناسیم و گویی همچنان وقتی هر سلسله‌ای تاسیس می‌شود، نقطه آغاز جهان است. یکی از مهم‌ترین کارهایی که ما انسان‌شناسان ایرانی می‌توانیم انجام دهیم، شناخت میراث فرهنگی غنی است. لذا ما این رسالت را برای خودمان قائل می‌شویم تا به انجام این کار یاری رسانیم. از طرف دیگر، در مسائل کاربردی و سیاست‌گذاری‌هایی که در جامعه ایرانی می‌بینید، تصویری از خط و مرز فرهنگی نیست. شما بخش زیادی از اسناد بالادستی کشور را نگاه کنید؛ از نقشه مهندسی کشور تا نقشه نظام علمی کشور تا نقشه‌های دیگری که اسناد بالا دستی هستند. خیلی از دور زیبا به نظر می‌رسند؛ ولی وقتی وارد جزئیات می‌شویم، تقریباً بسیاری از خط و خطوط فرهنگی در آنها مخدوش می‌شود. لذا در بلندمدت اگر اجرا شود، به جای اینکه انسجام بیافرینند، تنش می‌آفریند. بنابراین ما دچار نادیده‌انگاری و بی‌عدالتی‌های سیستماتیک و توزیع نابرابر فرصت‌ها خواهیم شد و به همین خاطر، یکی از کارهای مهمی که ما انسان‌شناسان می‌توانیم در جامعه ایران انجام دهیم، که هم ضرورت دارد و هم برای بهینه کردن زندگی مردم و خودمان بسیار کاربردی است اینست که قلمروهای فرهنگی و حوزه‌های خرده‌فرهنگ‌ها را بشناسیم.

ببینید، در همین مناقشات اخیر یکی از بحث‌هایی که خیلی مطرح شده، اینست که دهه هشتادی‌ها که ریخته‌اند کف خیابان را ما نمی‌شناسیم. من خیلی موافق این موضوع نیستم. به نظر می‌رسد سنت علوم اجتماعی، خواه انسان‌شناسی خواه جامعه‌شناسی، خیلی خوب درباره اینها کار کرده است و آن کسی و مسئولی که باید دهه هشتادی‌ها را می‌شناخت و نوع برخورد با آنها از تنظیم می‌کرد، آنها را نشناخته است. یعنی این شناخت وارد سیستم سیاست‌گذاری نشده است. ولی هرچه هست در نهایت مدیریت جامعه این فضا را نمی‌شناخت و ما دچار خطاهای سیستماتیک می‌شویم. در نتیجه این تنش‌های گسترده شکل می‌گیرد. به

همین خاطر ما انسان‌شناس‌ها کاری که می‌توانیم بکنیم اینست که هم خود را بشناسیم و هم تصویری از جامعه به خودش بدهیم. قرار نیست انسان‌شناس‌ها بیایند فقط بگویند به‌به، چه‌چه، و هرچه مردم انجام می‌دهند را بگویند خوب است و عالی است. یک جاهایی هم مردم اشتباه می‌کنند. وظیفه انسان‌شناس است که هم دلایل این رفتارها را بررسی کند و هم آنها را به خود جامعه نشان بدهد و راهکار برون‌رفت بدهد. جایی هم اگر مردم کارشان را درست انجام می‌دهند، آنرا بررسی کند و بگوید اینجا به این دلیل مردم کارشان درست است. لذا انسان‌شناسی می‌تواند با همین شناخت‌هایش نقاط ضعف و آسیب‌های کلان را شناسایی کند.

به نظرم یک نکته مهم دیگر اینست که به مباحث نوین زندگی هم ورود کنیم. یعنی در کنار میراث گذشته‌ای که داشتیم، حوزه‌های جدیدی از زندگی ما هم هست که خیلی مهم است. مثلاً استاد مقدم روی بحث انسان‌شناسی گردشگری کار کرده است؛ پدیده‌ای که همه ما درگیر آن هستیم. کسی نیست در اینجا که هنوز سفر نرفته باشد و جابجا نشده باشد. در انسان‌شناسی ما به دنبال فهم این هستیم که گردشگری چه کار می‌کند؟ چه تاثیری در زندگی ما دارد؟ آیا در جهان‌بینی مان تاثیرگذار است؟ چه پیامدهایی دارد؟ آیا پیامدهایش مثبت است یا نه؟ این کاری که انسان‌شناسی می‌تواند انجام دهد، کمک به جامعه است تا متوجه شود مسیری که مثلاً برای توسعه گردشگری می‌رود مسیر درستی است یا نه؟ ببینید درس ساده‌ای که انسان‌شناسی و باستان‌شناسی به ما می‌دهد اینست که لزوماً بشر همیشه مسیر درستی نمی‌رود. یعنی ما گاهی اوقات مسیرهایی می‌رویم که به تضعیف یا نابودی مان می‌انجامد. کتابی هست به اسم «آشوب» که ترجمه شده است. کتاب کوچکی است که نشان می‌دهد تمدن‌ها گاهی اوقات مسیرهایی می‌روند که خودشان را نابود می‌کنند. یعنی آدم‌ها ناخودآگاه به الگوهای غلطی دست پیدا می‌کنند که منجر به نابودی آن تمدن می‌شود. این مسئله‌ای است که عملاً انسان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد. لذا کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم، بحث نشان دادن نابودی تمدن مان نیست، ولی بحث هزینه‌های زیادی است که الگوهای غلط موجود، دارد جامعه را به سمت آن می‌برد.

یکی از این الگوها همان بحث آلودگی هواست. طبق امار روزانه در تهران ۱۰ نفر به خاطر آلودگی هوا می‌میرند. عدد بزرگی است. ما ۱۰ مرگ به‌طور متوسط فقط در اثر یک رفتار غلط داریم. این فقط مربوط به تهران است. در جامعه ایرانی رفتارهای مشابه دیگری داریم که به خاطر الگوهای غلط باعث مرگ و میر

می‌شود. برخی ارقام سخن از مرگ روزانه چهل نفر در کشور بر اثر آلودگی هوا و تصادف به میان می‌آورند. جامعه ما خطاهای الگوهای رفتاری‌اش در حمل و نقل، محیط زیست، مصرف، خورد و خوراک و... عدد بزرگی از مرگ و میر را ایجاد می‌کند. کاری که انسان‌شناسی می‌تواند انجام دهد اینست که نشان داده جامعه دارد با خودش چه کار می‌کند؟ در واقع خطاهایی که ما آدم‌ها داریم، بر مبنای خودمان می‌فهمیم. چون بالاخره اگر خودمان در شرایط خوبی باشیم، متوجه نمی‌شویم رفتارهای جمعی ما در بلندمدت می‌تواند چه ویرانی‌های بزرگی ایجاد کند. انسان‌شناسی دقیقاً همینجاست که می‌تواند کمک کند. حداقل اگر خیلی بخواهیم دغدغه اصطلاح اجتماعی داشته باشیم، می‌توانیم نشان دهیم الگوهای رفتاری و فرهنگی ما در زندگی روزمره‌مان در مواردی همچون خرید، مصرف، حمل و نقل و... چه فرصت‌ها و تهدیدهایی و چه هزینه‌هایی را ایجاد کرده است.

همه اینها وجود دارد، حتی در یک کارخانه که می‌بینید، منطقی از کنش انسان بیرون می‌آید. لذا این آدم‌ها هستند که دود آن کارخانه را به بیرون می‌فرستند. با این شیوه فهم مسائل در انسان‌شناسی، همه آنچه که در جامعه انسانی به واسطه انسان‌ها دارد رخ می‌دهد مورد مطالعه قرار می‌دهیم. لذا اگر بخواهیم دوباره مرور کنیم، انسان‌شناسی یک رسالتی در ایران دارد و این رسالت در سطح جمع‌بندی می‌شود:

سطح اول پژوهش‌های بنیادین است که شما باید محقق یک حوزه مشخص باشید: جنسیت، گردشگری، دین، سیاست، اقتصاد و... مشخص باشد که بگوئید من مثلاً در حوزه انسان‌شناسی شبکه‌های اجتماعی کار می‌کنم یا مثلاً در زمینه گردشگری کار می‌کنم. این نقطه اول است که حتماً باید انجام دهید.

دوم، می‌توانیم ناقد سیاست‌های موجود باشیم. بالاخره جامعه یک سری روال‌هایی دارد طی می‌کند. به اصطلاح با این بحران مواجهیم که می‌توانیم در این سطح نشان دهیم. فقط به خطای چند تا آدم ربط ندارد، بلکه ناشی از الگوهای سازمان‌دهی و نظام‌های غلط رفتاری در سطح نهادی است. بنابراین باید دنبال این باشیم که بفهمیم برای جامعه چه افتاده است؟

سوم، اگر گفتیم فلان الگوی رفتاری جامعه غلط است، خوب حالا چه کار کنیم؟ چه پیشنهاد جایگزینی داریم؟

چهارم، می‌توانیم با جامعه و مردم مشارکت کنیم. مستقیماً با خودشان وارد گفتگو شویم. نتایج پژوهش‌ها را به آنها نشان دهیم و ببینیم کدام بخش را درست می‌دانند و کدام بخش را نادرست. از طرف دیگر اشتباهات‌شان را به آنها گوشزد

کنیم و بگوییم در این بخش رفتار شما دارد این آسیب را به خودتان یا به محیط و... می‌زند.

اگر من بخواهم از این منظر مسائل مهم جامعه را بشناسم، یعنی برخی از مهم‌ترین‌هایش را برای انسان‌شناسان ایرانی فهرست کنم، یکی بحث محیط زیست است که مسئله مهمی است؛ چرا که محیط زیست زیرساخت‌های بقا در جامعه را عرضه می‌کند و اکنون این زیرساخت‌ها به خطر افتاده است. مقصر اینها ما هستیم نه تغییرات اقلیمی.

دوم بحث اقلیت‌ها و عدالت اجتماعی است. سر دیگر این داستان هم قوم‌گرایی‌های افراطی است. همان بحث کمبود عدالت اجتماعی به مهاجرت گسترده هم دامن زده که موضوع مهم دیگری برای انسان‌شناسان ایرانی است. و بعد هم در همه حوزه‌های دیگر که چون فرصت نیست یکی یکی مثال نمی‌زنم. ولی انسان‌شناسی می‌تواند به حل آنها یاری برساند و به توسعه پایدار جامعه ایرانی یاری برساند.

پرسش و پاسخ با دانشجویان:

- می‌خواستم بدانم شما در تحقیقاتی که راجع به آدم‌ها انجام داده‌اید، چه بازخوردی به شما داشته‌اند؟
- چرا با این که می‌گویید مردم‌شناسی زودتر تاسیس شده است به جامعه‌شناسی اهمیت بیشتری داده می‌شود و برای آن بازار کار بهتری یافت می‌شود؟ دلیل شناخته شدن بیشتر جامعه‌شناسی نسبت به مردم‌شناسی چیست؟

توضیحات دکتر محسن پور:

انسان‌شناسی تنها رشته‌ای است که ابعاد زیستی و فرهنگی را توأمان دارد و به‌طور مفصل در آنها پژوهش می‌کند. ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها در همان زمان نیز در بعد زیستی کارهای بسیار جدی انجام داده‌اند. در ایران هم به‌خصوص از دهه ۶۰ خورشیدی به این طرف افرادی همچون استاد کمالی با گروه بهداشت دانشگاه تهران و سایر گروه‌های مهم کار کرده‌اند. اگر بخواهیم تخصصی به این موضوع نگاه کنیم متوجه می‌شویم که کارهای خوب نیز در این رشته به چشم می‌خورد؛ ولیکن پیگیری در آن کم بوده و همین باعث کمتر شناخته شدن این رشته شده است.

توضیحات خانم دکتر سالاری:

در این رشته دانشجویانی که داریم بسیار کم است و کتاب‌هایی که در حال حاضر موجود است و همچنین اساتید متخصص نیز به نسبت جامعه‌شناسی کمتر است. انسان‌شناسی اغلب موضوعاتی را دنبال می‌کند که بسیار ساده بوده است. البته نقص در سادگی موضوعات نیست، بلکه نقص در عدم گرایش به موضوعات پیچیده‌تر است که باعث شده دانشجویان ذهن خود را به این سمت که انسان‌شناسی کمتر شناخته شده است سوق دهند. به هر جهت مثلا خود ما امروزه به سمت بعد زیستی پیش می‌رویم و گستردگی این رشته باعث می‌شود انسجام را کمی از دست بدهیم.

سخن یکی از دانشجویان:

سلام و عرض خسته نباشید خدمت شما. تنها یک نکته خدمت شما آقای رحمانی و عربستانی داشته‌ام. شما درباره نیازهای اساسی رشته مردم‌شناسی صحبت کرده‌اید. اما همه ما دانشجویان نیاز داریم به معشیت. بنابراین آینده ما چه خواهد شد؟ ما پسرها در کنار رشته‌ای که می‌خوانیم معشیت زندگی نیز بر عهده ما خواهد بود و مجبور به کار دیگری غیر از رشته‌ای که می‌خوانیم هستیم. چرا که عموماً می‌دانیم آخر این رشته چیزی نخواهد بود. من ترم آخر هستم و برای کارشناسی ارشد می‌خواهم بخوانم. یکی دیگر از دوستان من نیز ارشد جامعه‌شناسی خود را در دانشگاه تهران می‌گذراند. ما وقتی می‌خواهیم برای مردم‌شناسی بخوانیم دوستان جامعه‌شناس ما نیز تاکید بر این دارند که رشته ما، یعنی مردم‌شناسی چیزی ندارد.

دومین سوال من اینست که اگر کارکرد مردم‌شناسی صرفاً رویکرد فرهنگی است، شما به عنوان متخصص مردم‌شناسی و کسانی که برند رشته‌ی ما هستید با در نظر گرفتن این که کشور ما امروزه در هجوم تهاجم فرهنگی است چه عملکردی باید داشته باشیم؟ ما به عنوان مردم‌شناس موظف هستیم از فرهنگ کشور خود محافظت کنیم. اگر ما معتقد هستیم که این فرهنگ است که اقتصاد، سیاست و تمام حوزه‌های دیگر را می‌سازد، پس چرا هنوز درگیر تضاد میان سنت و مدرنیته خود هستیم؟ اگر هزاران کتاب هم بنویسیم اما رسانه نداشته باشیم، دیده نخواهیم شد. حرف ما باید زده شود؛ اما به چه کسی؟ به مردم؟ به حکومت؟ چقدر توانسته‌ایم خود را در حکومت جا بیندازیم؟ ما از متخصصان این رشته توقع داریم که یک رسانه‌ای پیدا شود که علاوه بر آنکه مردم آگاه شوند و این رویکرد فرهنگی در بین مردم جا بیفتد، جایی نیز برای ما در حکومت پیدا شود.

چرا که امروزه در بدترین شرایط فرهنگی هستیم. شما بحثی راجع به محیط زیست داشتید که فوق‌العاده بود، ولیکن مشکل ما در کنار محیط زیست، مطالبه‌گری مردم نیز هست.

پاسخ دکتر عربستانی:

راجع به شغل باید بگویم کسی که تاریخ می‌خواند چه شغلی خواهد داشت؟ یا کسی که فلسفه خوانده است چه شغلی دارد؟ رشته‌هایی همچون ادبیات و... چه؟ حتی همان رشته جامعه‌شناسی که می‌گویید چه کرده‌اند؟ مسئله شغل در جامعه ما همیشه وجود داشته است. اگر این مسئله نبود که الان مسئله مهاجرت مطرح نمی‌شد. این موضوع مسئله‌ای نیست که بتوانیم من یا شما آن را اصلاح کنیم. به هر جهت اینکه چرا وضعیت بدین شرح است متخصص خودش را می‌خواهد. وقتی شما تصور اشتباهی از آموزش و جذب کردن کسانی که آموزش دیده‌اند داشته باشید، نتیجه این خواهد شد که شغل برای افراد نخواهد بود و عده‌ای تنها فارغ‌التحصیل شده‌اند. این را من نباید پاسخ دهم، بلکه کسانی که قول اشتغال داده‌اند باید پاسخ‌گو باشند. چرا که ما سیاست‌گذار نیستیم. اما مثلاً درباره شغل، معشیت، آموزش و تولید افراد تحصیل‌کرده برای مشاغل که نیاز است، ما انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان بارها صحبت کرده‌ایم. کار ما اینست که نشان دهیم چه جاهایی دچار مشکل است. اما در نهایت تصمیم‌گیرندگان باید تصمیم بگیرند که باید چه تدبیری اندیشید. مهم‌تر از آن اقتصاد سیاسی است که تصمیم می‌گیرد پولی که باید برای مشکلات جامعه خرج شود به چه میزان و در چه زمینه‌ای خرج شود. بنابراین این موضوعات وظیفه من نوعی نخواهد بود. ناگفته نماند که به‌عنوان شهروند وظایفی دارم، اما به‌عنوان یک متخصص انسان‌شناس نمی‌توانم شغلی ایجاد کنم. راجع به مشکلاتی که در جامعه است هم اگر بخواهم از دید متخصص انسان‌شناسی به آن نگاه کنم، تنها کاری که از دست من بر خواهد آمد تنذیر کردن است؛ بدین صورت که بگویم عواقب کارهایی که در جامعه صورت می‌گیرد اینهاست و باید اصلاح شود.

چند وقت پیش در جلسه‌ای شرکت کرده بودیم که یکی از مسئولان نسبتاً رده بالا هم در آنجا نشسته بود. ایشان حرفی زد که برای من نیز جالب بود. گفتند من هنوز نمی‌دانم که تصمیم‌گیری در این مملکت بر چه اساسی است! به ایشان گفتم اگر شما ندانید پس چه کسی خواهد دانست؟ جوابی که به من دادند این بود که در این کشور یک تصمیم به همین صورت گرفته خواهد شد و مشخص نخواهد شد که حرف آخر را چه کسی خواهد زد. می‌خواهم بگویم با این

وضعیت نمی‌توان کاری از پیش برد. شما می‌توانید نوشته‌های ما و همکارانمان را راجع به این زمینه مطالعه کنید. ما تمام این تذی‌رها را گفته‌ایم و از عواقب کارها به آن‌ها خبر داده‌ایم. ما نمی‌توانیم مجبورشان کنیم چه کاری را انجام دهند و چه کاری را خیر. چرا که سیاست‌گذار نیستیم. با این حال سیاست‌گذاران ما توجهی نشان نداده‌اند. فقط متوجه شده‌ام که در تصمیم‌گیری‌های‌شان سلیقه خیلی نقش دارد و علی‌الخصوص منفعتی هم شامل حال آن‌ها خواهد شد.

این که شما می‌گویید ما باید فرهنگ را اصلاح کنیم، سوال ما هم هست که چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ مثلاً به شما بگویم این را انجام دهید و آن کار را انجام ندهید؟ این که می‌شود همان ممنوعیت‌هایی که ما را به اینجا کشانده. ما می‌توانیم بگویم چه کارهایی را نباید انجام داد. مثلاً در دانشگاه خواستار این بودند که سیگار کشیدن را ممنوع کنند و با ما راجع به این موضوع صحبت کردند. به آنها گفتم دیگر ممنوعیت کافی است، من نمی‌گویم سیگار مفید است، اما تا کی بگویم این کارها را انجام ندهید؟ پس چه کارهایی باید انجام دهند؟ اول این را باید بیان کرد. در دانشکده چه میزان امکانات تفریحی وجود دارد؟ مسلماً هیچ چیزی وجود ندارد. پس اگر سیگار هم نکشد، باید چه کاری انجام دهد؟ من نمی‌گویم سیگار کشیدن خوب است یا خیر، حتی نمی‌گویم که باید در دانشکده سیگار بکشند. من خودم در دانشگاهی تحصیل کرده‌ام که از در ورودی آن سیگار کشیدن ممنوع بود. حتی کارگرانی که در ورودی دانشکده کار می‌کردند نیز اجازه سیگار کشیدن نداشته‌اند. کسی هم ایرادی در آن مشاهده نمی‌کرد. چرا که آنها کارهای دیگری داشته‌اند که بخواهند انجام دهند. وقتی ما در کتاب «آشوب» راجع به عدم عقلانیت در سیستم‌های اجتماعی سخن می‌گوییم که به خود سیستم آسیب می‌زند یا در کتاب مشهور دیگری همچون «جوامع بیمار» (که کتابی است که آن را یک متخصص انسان‌شناس نوشته است) نشان می‌دهند که چگونه الگوهای رفتاری، ارزش‌های فرهنگی و باورها در جوامع به خود آن جامعه آسیب زده است و یا مریض‌شان کرده است. چه بیماری‌های روانی، چه جسمی و...

پس این کتاب‌ها نیز نوشته شده است که بگوید چه کارهایی را نباید انجام داد و این بخش هم مثلاً سهم ما است که می‌توانیم انجام دهیم. نمی‌خواهم توجیه کنم، اما من چگونه می‌توانم به کسی یاد دهم که چگونه رفتار کند؟ من نوعی اینجا نشسته‌ام و به حرف شما گوش می‌دهم تا بتوانم پاسخی مناسب به شما بدهم. این بدین معنا است که دارم به گونه‌ای غیرمستقیم به شما یاد می‌دهم که خوب

گوش کنید و بعد جوابی مناسب بدهید. اما اگر گوش ندهم و تنها حرف خودم را بزنم چه؟ پس این رفتار من به نوعی فرهنگ‌سازی خواهد بود. وضعیت جامعه ما هم بدین صورت است که کسی به ما گوش نمی‌دهد و پاسخی نیز دریافت نخواهیم کرد. وضعیت شغل برای این رشته به همین صورت است، مگر چند مرکز پژوهشی وجود دارد که بتواند فارغ‌التحصیلان این رشته را پوشش دهد؟ چند نفر از فارغ‌التحصیل‌ها می‌توانند در این مراکز مشغول به کار شوند؟ ما هم خوشحال نیستیم از این وضعیت. شاید اگر ما هم خودمان پیگیر نمی‌شدیم در حال حاضر در این جایگاه نبودیم.

پاسخ دکتر رحمانی:

یک نکته‌ای را راجع به شغل بگویم. سناریوی پیش روی شما اینست که درس بخوانید و دکترا بگیرید و هیئت علمی شوید. این یک سناریو آکادمیک شدن است که البته پیدا کردن فردی حرفه‌ای در این زمینه نیز سخت است. مثلاً الان دکتر هاشمی مقدم دنبال فردی می‌گردد که ایشان را دعوت کند برای همکاری، ولی پیدا نمی‌شود. من اگر دانشجوی باشم مشاغل ترکیبی را ترجیح می‌دهم، چرا که بهتر است. مثل بچه‌های علوم اجتماعی که دارند با شرکت‌های استارت‌آپی کار می‌کنند. با بینش اجتماعی که دارند، نوشته‌های خلاصه تبلیغاتی برای‌شان می‌فرستند. یا کارهای مشابهی که در دیگر جاها وجود دارد. اگر می‌خواهید از لحاظ معیشتی عقب نمانید، سعی کنید یک جایی از بازار جامعه ایران را پیدا کنید که این تخصص علوم اجتماعی قابل تبدیل به یک مهارت دیگری بشود و با آن پیوند بخورد. لذا از لحاظ معیشتی منتظر این رشته نمانید. همانطور که دکتر گفت. واقعیت همین است. من در یک مؤسسه‌ای مشغول به کار هستم که در آن قسمتی را تأسیس کرده‌ام برای مطالعه نظام‌های آموزشی در ایران. میزی که در آنجا من عهده‌دارش هستم مربوط به دانشگاه بوم‌شناختی است، دانشگاه و پایداری در ایران. تمام مطالعات من نشان می‌دهد که هیچ زمینه‌ای وجود ندارد. یعنی هیچ دانشگاهی در ایران وجود ندارد که در راستای پایداری قدم برداشته باشد و گام‌هایی که برداشته شده هم خنده‌آور است. مثلاً اصفهان را همه شما شنیده‌اید که دچار بحران آب است. این شهر یک دانشگاه مهم دارد به نام دانشگاه صنعتی. فکر می‌کنید در گزارش سالانه رسمی که وزارت علوم منتشر کرده بود راجع به این دانشگاه چه چیزی نوشته شده بود؟ در این راستا سردوش حمام‌ها را تعویض کرده بودند. بدین منظور تا این حد می‌توانیم فیک و اشتباه عمل کنیم.

مطالعات نشان می‌دهد که استراژی توده دانشگاه‌ها در ایران تاخیر انداختن نیروی کار است. نکته ظریفی که دکتر عربستانی نیز اشاره کردند نهادهای سیاسی عموماً گوش نمی‌دهند، مگر زمانی که به یک مطالبه عمومی جدی برخورد کنند. این تجربه ما در وزارت علوم است. چه بسا اگر پیش وزارت نفت بروید، اوضاع بدتر خواهد بود. اما وقتی موضوعی مطالبه عمومی شود، ناگزیر به گوش دادن می‌شوند.

نکته دیگر آنکه حتماً یک مهارت جانبی و حتی تلفیقی یاد بگیرید در زمینه علوم اجتماعی تا بتوانید معشیت خود را بگذرانید. چه خانم‌ها و چه آقایان بروید نرم‌افزار یاد بگیرید و زبان خود را تقویت کنید که از آن طریق بتوانید بیش اجتماعی خود را با آن تلفیق کنید. در غیر این صورت راهکار دیگری وجود ندارد. از لحاظ اجتماعی نیز سیستم گوش‌دهنده‌ای وجود ندارد و همیشه در ایام عید که همه جا شلوغ می‌شود از ما می‌خواهند که برویم و به آنها بگوییم که چه کاری باید انجام دهند. این جلسات بیشتر حالت تشریفاتی دارند که ما حرف‌هایمان را خواهیم زد و در نتیجه افراد پشت پرده کار خود را انجام می‌دهند. ما در حال حاضر در موقعیتی هستیم که همه ما در رنج به سر می‌بریم. یک گزارشی بود که خیلی جالب است. هر بار که ما به بحرانی اجتماعی بر می‌خوریم بعد از آن ما گرانی خواهیم داشت و لحظه‌ای که جامعه یک خیزشی می‌کند و دولت بند و بست‌هایش شل می‌شود، مافیاهای اقتصادی شروع به گران کردن کالاها می‌کنند و این به‌طور عموم در تمام خیزش‌های این دو دهه اخیر به‌طور معناداری تکرار شده و قابل مشاهده بوده است. ولی حداقل ما بچه‌های علوم اجتماعی می‌توانیم نشان دهیم که چه اتفاقی دارد در جامعه به وجود می‌آید که همه ناراضی هستند و آن‌را به یک مطالبه عمومی در بیاوریم. من به‌عنوان یک انسانی که در این جامعه حضور دارم می‌گویم ما باید مکانیسم تغییر را از دولت دست برداریم. سید جمال‌الدین اسدآبادی یک نامه‌ای می‌نویسد با این مضمون: «هر آنچه بدر افکار من بود در این شوره‌زار حکام پاشیده‌ام به هدر رفته است و هر آنچه در زمین مستعد مردم کاشته‌ام توانستم آن را درو کنم.» سید جمال فردی معمولی نبود و به‌طور مستقیم با شاه در ارتباط بود و وی بعد از چندین سال به این نتیجه رسیده بود. لذا به نظر می‌رسد این مسیر، مسیری است که اگر نخبگان ما در آن قدمی نهاده‌اند نتیجه‌ای ندیده‌اند و از یک جایی به بعد خود این نخبگان هستند که باید مسیر خود را تغییر داده و خود را و مطالبه عمومی رسانه خود را پیدا کنند و منتظر کمک دولت نباشند. در واقع هر کسی باید جهان پیرامون خود را هر آنچه که از علمش بر می‌آید روشن سازد. لذا اگر ما این موارد را با هم

تلفیق کنیم اوضاع بهتر خواهد شد. نکته ساده‌ای در این بین وجود دارد: یک وقت‌هایی ما راجع به کاربردهای یک علم سخن می‌گوییم و یک وقت‌هایی از کارکردهای آن. علوم اجتماعی مفهوم کارکرد دارد، یعنی به ما کمک خواهد کرد به سمت زندگی بهتر برویم.

این زندگی بهتر یک چیز ذهنی است؛ یعنی نگاه ما به جهان، ارزش‌ها و باورهایی که انتخاب می‌کنیم و... لذا این بخش علوم اجتماعی در زندگی ما بسیار مهم است و کمک می‌کند زندگی بهتری را برای خود فراهم سازیم. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که پولدار و فقیر حال‌شان خوب نیست و این به مثابه جامعه‌ای مریض تلقی می‌شود و شما به‌عنوان یک متخصص باید این مرض را التیام ببخشید. چرا که یک بیماری روحی و اجتماعی است نه شخصی. به همین دلیل مقداری از اشکال مختلف اشتغال را باید پیدا کنیم که می‌تواند در بلند مدت کمک‌کننده باشد. یکی از دوستان ما در سایت دیوار است و تجربه جالبی داشت. می‌گفت بچه‌های علوم اجتماعی نه صرفاً بچه‌های دانشگاه آزاد و... بلکه از دانشگاه‌های بزرگی مثل تهران نمی‌توانستند مسائل ساده را حل کنند. مسائلی که من به‌عنوان فردی که در بازار واقعی هستم به حل آن نیاز دارم. لذا عدم کار در این حوزه صرف نظر از اینکه سازمان‌های دولتی برای این رشته کم است، در بازار آزاد نیز به‌خاطر نابلدی بچه‌های علوم اجتماعی به بیکاری در این حوزه دامن می‌زند. برای همین به دنبال یادگیری حرفه‌ای باشید که بتوانید آن را با این حوزه تلفیق کنید. بگردید ببینید چرا که چرا بخش خصوصی از آنچه که از ما انتظار دارد، ناراضی است و کار را برایش راه نمی‌اندازد؟

توضیحات دکتر عربستانی:

نکته‌ای که دکتر رحمانی فرمودند نیز بسیار درست است. یک سری مهارت‌ها را ما باید به بچه‌ها یاد بدهیم که بتوانند از آن استفاده کنند. به‌طور مثال بتوانند یک تحقیق سریع برای یک شرکت انجام دهند و راه و فنونش را بلد باشند. ما باید جنبه‌های کاربردی را به آموزش‌های خود اضافه کنیم و حداقل توانمندی‌هایی که می‌توان به بچه‌ها داد را به آن‌ها آموزش دهیم.

سخن پایانی دکتر هاشمی مقدم:

یک بعد دیگر این داستان را می‌خواهم به شما نشان دهم. من وقتی دانشجوی دانشگاه مازندران بودم در سال اول مثل شما سردرگم بودم. آن زمان برای ما

نشستی برگزار کردند با حضور محمد فاضلی که آن زمان دانشجوی دکترا بود. در آن زمان من نیز دغدغه‌ام آینده شغلی‌ام بود. بنابراین از ایشان پرسیدم راجع به همین موضوع. جمله‌ای که به من گفت این بود که من اگر انسان‌شناسی را خوب بفهمم، در این صورت ایشان برایم کار پیدا می‌کنند. من زمانی که درس را تمام کردم و در ارشد قبول شدم، آقای فاضلی من را در کارهای پژوهشی خود درگیر کرد و من به مدت ۱۰ سال با ایشان همکاری بودم و بعد کم کم با بازار کار آشنا شدم و شروع به کار جداگانه و مستقل کردم. هنوز نیز می‌توان در حوزه علوم اجتماعی پژوهش کاربردی و پولی پیدا کرد. با اینکه در ایران اوضاع آن چندان تعریفی ندارد. طبیعتاً هر ورودی دانشجو اگر ۲۰ الی ۳۰ دانشجو داشته باشیم، همه آنها علاقه‌مند به این رشته نیستند. به نوعی برخی‌شان آمده‌اند تا شرایط زندگی خود به تعویق بیندازند. ولی در هر گروه ۲ الی ۳ دانشجو داریم که علاقه‌مند باشند و می‌توان برای‌شان کار پیدا کرد. من آن یک سالی که اینجا تدریس می‌کردم و هنوز حکم استخدامی‌ام نیامده بود، مخارج زندگی خود را از طریق همین پژوهش‌ها تامین می‌کردم. بنابراین اگر دانشجویان نیز خوب انسان‌شناسی را خوب بخوانند و آن را بفهمند می‌توانند کار برای خود پیدا کنند.

پایان نشست

انجمن علمی مردم‌شناسی با همکاری
هسته پژوهشی مردم‌شناسی دانشگاه
مازندران تقدیم میکند

کاربرد مردم‌شناسی برای دانشجویان

با حضور استاد

دکتر نعمت ا... فاضلی

استاد تمام بازنشسته پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی



چهارشنبه / ۲۷ اردیبهشت / ساعت ۱۴ الی ۱۶



آمفی تئاتر دانشکده علوم انسانی واجتماعی



معاونت فرهنگی، انسانی و
تخصصی دانشکده مازندران



کمیته علمی دانشجویان



هسته پژوهشی مردم‌شناسی
دانشکده مازندران

کاربرد مردم‌شناسی برای دانشجویان

سخنرانی دکتر نعمت‌الله فاضلی

توضیح: این نشست در اردیبهشت ۱۴۰۲ در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران برگزار شد و با هماهنگی معاون پژوهشی دانشکده میراث، دانشجویان رشته مردم‌شناسی چالوس نیز با سرویس به آنجا رفته و در این نشست حضور یافتند.

به نام خدا
اگر بگوییم کاربرد دانشی مثل انسان‌شناسی برای محیط زیست یا مدیریت شهری چیست، این خیلی روشن است. یعنی پیش‌فرض ما اینست که این دانش می‌تواند و باید برای اقتصاد، شهر یا محیط زیست کاری انجام دهد. اما وقتی می‌پرسیم کاربرد زبان‌شناسی برای دانشجویان زبان‌شناسی چیست؟ یعنی چه؟ یا وقتی می‌پرسیم کاربرد جامعه‌شناسی برای دانشجویان جامعه‌شناسی چیست؟ یعنی چه؟

پارادوکسی در این پرسش هست، چون دانشجویی که دارد جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی یا هر رشته دیگری می‌خواند، فرض تئوریکش این است که می‌داند برای چه آمده. جدا از اینکه بعضی‌ها از بد حادثه به اینجا پناه آورده‌اند، کاری به آنها نداریم، ولی در کل فرض تئوریک ما اینست که هر دانشجویی که می‌آید و هر رشته‌ای می‌خواند می‌داند برای چه آمده.

پس گفتن اینکه کاربرد یک رشته برای یک دانشجو چیست، دانشجو پاسخ این پرسش را می‌داند.

مثلاً دانشجو پاسخ می‌دهد: «من می‌خواهم مدرک تحصیلی بگیرم، لیسانس، فوق لیسانس یا دکترایی بگیرم و بتوانم با این مدرک اشتغال و فرصت شغلی داشته باشم». یا نه اینکه دانشجو می‌گوید: «این رشته را دوست داشتم». مثالی بر پایه تجربه‌ای که در سخنرانی برای دانشجویان پرستاری داشتم بزنم. یکی از جملاتی که پرستاران به استادشان می‌گویند این است که علی‌رغم همه محدودیت‌ها و مسئله‌هایی که این رشته دارد، باز هم این رشته را دوست دارند و خیلی‌ها می‌خواستند که پرستار شوند.

حالا نمی‌دانم که این درباره انسان‌شناسی چه اندازه صدق می‌کند. اصلا درست است که مثلا بگوییم دانشجویان این رشته را دوست داشتند که انتخاب کردند؟ البته خیلی بعید می‌دانم که این اتفاق افتاده باشد. چون نه در دوره دیپلم چنین درس‌هایی وجود دارد که بگوییم دانشجو در مدرسه علاقه‌مند شد به رشته مردم‌شناسی و نه در حوزه عمومی ما رشته مردم‌شناسی رشته پر بسامد و پرتکرار و در گفتمان‌های عمومی است، که مثلا بگوییم دانشجو از این طریق علاقه‌مند شده، به همین دلیل خیلی بعید است که کسی بگوید از بس من علاقه‌مند بودم به مردم‌شناسی این رشته را انتخاب کردم.

ولی به‌هرحال فرض تتوریک ما این است که دانشجو یا علاقه دارد یا برای مدرکش این رشته را انتخاب کرده است.

مثال: یک پایان‌نامه دیدم، پایان‌نامه دکترای که به زبان انگلیسی بود. همان اول پایان‌نامه نوشته بود که من برای این دلیل این رساله را نوشتم که، برای گرفتن دکترا باید این رساله را می‌نوشتم. که دیدم چه دلیل روشن و درستی هم است. چون هرکس که بخواهد دکترا بگیرد باید یک رساله بنویسد. امیدوارم این نکته را خوب درک کرده باشید که چه می‌گویم.

این پرسش بدیهی نیست، که کاربرد یک رشته برای دانشجویانش چیست. ولی برای رشته مردم‌شناسی به طریق اولی بدیهی است. اگر تا به حال به این فکر نکرده‌اید لطفا بعد از این فکر کنید.

من در کتاب «انسان‌شناسی مدرن در ایران معاصر» یک مقاله‌ای دارم، نمی‌دانم این کتاب من را دیده‌اید یا نه. کتاب قدیمی هست. خیلی سال پیش دانشگاه علامه در سال تحصیلی جدید دانشجویان را دعوت کرده بود (البته نو دانشجویان) اصطلاح جدیدی است که به آن می‌گویند نو دانشجویان، نو دانشجویان برای آغاز سال تحصیلی‌شان از من دعوت کردند تا برای‌شان سخنرانی کنم.

من آنجا سخنرانی کردم مثل همین جا که شما دانشجویان نازنین تشریف دارید. آنجا گفتم که علوم اجتماعی برای فرد (برای خلاقیت و فردیت) چه کاری انجام می‌دهد.

این مقاله را بعد از این سخنرانی اگر دوست داشتید بخوانید، شاید آنلاین هم باشد چون معمولا سخنرانی‌های من در مطبوعات هم هست آنلاین هم می‌توانید پیدا کنید یا در سایت من شاید باشد. فکر می‌کنم مقاله خواندنی است.

آنجا هم به این پرسش جواب دادم و الان برای بار دوم پاسخ می‌دهم. آنجا اتفاقا سوال دانشجویان این بود که گاهی اصلا نمی‌دانیم چرا به رشته علوم اجتماعی

آمده‌ایم. شما به ما بگویید علوم اجتماعی به چه دردی می‌خورد، آنها رشته‌شان جامعه‌شناسی بود، چون آن زمان دانشگاه علامه رشته مردم‌شناسی نداشت. بعد از دانشگاه تهران دانشگاه مازندران است که رشته مردم‌شناسی دارد و یکی از اصلی‌ترین مزیت‌های دانشگاه مازندران داشتن رشته مردم‌شناسی است. البته سابقه تاریخی دارد، که دختر مارگارت مید اینجا بوده و داستان‌هایی دارد. که اینجا با این رشته هویتی پیدا کرده.

البته رشته‌هایی که همه جا هستند به دانشگاه هویت نمی‌دهد. اما رشته‌های یونیک و منحصر به فرد به دانشگاه هویت می‌دهند. مردم‌شناسی را بعد از دانشگاه تهران نیز، رشته یونیک دانشگاه مازندران می‌دانیم.

خلاصه دانشجویان پرسیدند: شما بگویید این رشته چه فایده‌ای برای ما دارد؟ آن موقع‌ها که اوضاع از زمان حال بهتر بود، من فرض کردم که اوضاع مثل زمان حال است (پانزده سال پیش)، فرض کردم به بدی حال است. برای مثال که بازار کار نیست و با این مدرک به کجا می‌توان رفت و چکار کرد و فیل هوا کرد.

گفتم همه اینها را بگذارید کنار. گفتم فرض کنید که جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی یا هر لیسانس دیگری در علوم اجتماعی نه شغل دارد، نه مدرک آن اعتبار دارد، یعنی اینکه مثل رشته‌های پزشکی و وکالت که پول‌سازند نیست. چون رشته پزشکی که می‌دانید مدرک آن ارزشی ندارد، بلکه مطب آن ارزش دارد. آنهایی که می‌گویند پزشکی را دوست داریم منظورشان خدمات علم پزشکی نیست. منظورشان پولی است که از مریض‌ها می‌گیرند و نان بیماری مردم را خوردن برای‌شان لذت‌بخش است. خیلی کم‌اند پزشکی که به معنای معرفتی شیفته علم پزشکی باشند.

یا مثلاً وکیل، فکر نکنید علم حقوق برای‌شان مهم است، نان جراثم و نان زندانی‌ها و نان آسیب‌ها را خوردن لذت‌بخش است برای‌شان. چون پول‌ساز است دیگر، مطب دارد، کلینیک دارد و... کم هستند وکلایی که شیفته دانش حقوق باشند.

من به دانشجویان گفتم و می‌گویم که فرض کنید آمده‌اید دانشگاه و شغل نیست. این مدرک‌تان هم در سلسله مراتب دانشگاهی هیچ جایگاهی ندارد. نه تنها با پزشکی و حقوق بلکه با دیگر رشته‌ها هم نمی‌تواند رقابت کند.

در این صورت این سوال را مطرح کنید که خب مردم‌شناسی برای دانشجویان چه کاربردی دارد؟ اگر توانستید به این پاسخ دهید، از آنجا به بعد رشد می‌کنید. پاسخی که من در آن سخنرانی دادم و مقاله شده، می‌توانید در کتابم بخوانید، حالا آن پاسخ را کوتاه می‌گویم و نکاتی را هم به آن اضافه می‌کنم. کوتاه

می‌گویم چون می‌خواهم بروید کتاب را بخوانید و تفسیر آنرا بدانید. در ضمن آن پاسخ برای جامعه‌شناسی بود. امروز می‌خواهم متمرکز شوم روی مردم‌شناسی و به شما پاسخ بدهم.

آن پاسخ من این بود: اگر فرض کنیم که این دانش‌ها مستقل از بازار کار و مستقل از جایگاه‌شان در سلسله مدارج و مدارک تحصیلی کجا هست حداقل چند کار را برای دانشجوی می‌تواند بکند.

اول این را بگویم خیلی مهم است که از این زاویه نگاه کنید که علم برای انسان چه کاری می‌تواند بکند. شما وقتی می‌پرسید: بازار کارش خوب است؟ دارید می‌گویید علم برای بازار، انباشت سرمایه و تولید پول چه کار می‌کند. یا اگر می‌گویید آیا این علم بازاری خوب است و استخدام می‌کنند؟ دارید می‌گویید: که برای سازمان و مدیریت، قدرت، سیاست چه کاری می‌کند. هنوز نگفتید برای خودتان چه کاری می‌کند؟

اینکه ما یاد بگیریم این پرسش را بپرسیم که برای وجود من، برای self development، برای توسعه وجودی من، برای خلاقیت، برای شکوفایی من، این دانش چه کاری می‌تواند بکند؟ این دانش چگونه می‌تواند ذائقه من را ارتقا دهد؟ ذوق‌ورزی در من ایجاد می‌کند؟

چطور ممکن است که این دانش من را عاشق بکند. ممکن است تا الان این سوال را از خودتان نپرسیده باشید. چون ما وقتی به شعر و رمان می‌رسیم این را از خودمان می‌پرسیم، در هنر از منظر زیبایی‌شناسی از منظر لذت و اینکه چقدر من را درگیر کرد می‌پرسیم.

فیلمی را دیدید بعد می‌خواهید برای دوست‌تان توضیح دهید. این فیلم خیلی جالب بود. نمی‌گویید با این فیلم چقدر می‌شود پول در آورد. نمی‌گویید با این فیلم می‌شود فلان کار را کنید فیل هوا کنی. بلکه می‌گویید: چه جالب بود من را درگیر خودش کرد.

اثر هنری می‌بینید یا موزه می‌روید، داستان می‌خوانید یا آدم‌های جالب می‌بینید. جی.کی/ رولینگ نویسنده هری پاتر در سال ۲۰۰۸ در مراسم سال تحصیلی دانشگاه هاروارد دعوتش می‌کنند سخنرانی کند. پیشنهاد میکنم این سخنرانی به فارسی ترجمه شده دو تا ترجمه هم از آن هست. ولی اصلش به انگلیسی هست و خیلی جالب است اگر گوش کنید. من به اندازه جی.کی رولینگ نه هنرمندم و نه خلاقم. ولی داستانش جالب است. می‌گوید: وقتی که من دعوت شدم که بیایم و برای شما استادان و دانشجویان هاروارد سخنرانی کنم، مضطرب شدم و گفتم: ای وای! بهترین دانشگاه دنیا من را دعوت کرده تا برای استادان و دانشجویانش

صحبت کنم. دل‌شوره گرفتم که چه بگویم. بعد ناگهان چیزی یادم افتاد (چون داستان‌نویس است، بلد است چه بگوید که آدم‌ها به فکر فرو روند و درگیرش شوند). یادم آمد آن موقع‌ها که دانشجوی لیسانس بودم برای شروع سال تحصیلی دانشگاه‌مان در انگلستان، استاد فلسفه‌ای آمد صحبت کرد، خیلی قشنگ صحبت کرد، خیلی عالی صحبت کرد، خیلی روی من اثر گذاشت. ولی خب الان که ۲۰ سال از آن گذشته، هیچی از آن یادم نیست که چی گفت آن فیلسوف، فقط می‌دانم که خیلی خوب صحبت کرد. خیلی روی من اثر گذاشت. بعد به این فکر کردم که من هیچی از آن یادم نیست. پس هر چیزی هم برای شما بگویم چند سال دیگر یادتان می‌رود. پس جای نگرانی نیست هر چه دلم خواست می‌گویم!

اما خانم رولینگ یک نکته مهمی را در این داستان گفت: درست است که از آن اطلاعاتی که آن فیلسوف داد هیچی در ذهن من نمانده است، اما تجربه سخن آن فیلسوف بعد از ۲۰ سال در وجودم هست.

خوب دقت کنید داستان را برای چه گفتم؟ برای اینکه ببینید فلسفه کاری نکرده، نه کسب و کاری نه اطلاعاتی که داده یادش مانده. همه یادش رفته، اما در حافظه پنهان خانم رولینگ این مانده که یک روز، یک جا، در یک سخنرانی که یک استاد چنان قشنگ صحبت کرد که من هنوز سرشار از آن سخنرانی هستم. باهاش کاسبی نکرده، مدرک هم بهش ندادند، هیچ اتفاقی نیفتاده است. ولی خانم رولینگ تغییر کرده است.

دقت بکنید وقتی می‌پرسید که مردم‌شناسی یا آنتروپولوژی برای من چه کاری می‌خواهد بکند، این من را برجسته کنید و واقعی باشید. نگوید برای بازار چه کار می‌خواهد بکند، برای حکومت چه کار می‌خواهد بکند، نگوید برای دیگران مثل ادارات و... این سوال را فقط متمرکز شوید برای خودتان. برسید این رشته برای من چه کاری می‌تواند بکند؟

همین طوری که وقتی داستان می‌خوانید می‌خواهید ببینید این داستان برای شما چه کاری می‌کند چه تاثیری روی شما می‌گذارد؟

فیلم می‌بینید، نقاشی می‌بینید. یا وقتی نقاشی می‌کشید، اهنگ می‌سازید یا خوشنویسی می‌کنید یا وقتی که با همدیگر قشنگ دارید گپ می‌زنید، چه چیزی را می‌خواهید؟ می‌خواهید که تجربه آن لحظه حال شما را خوب کند.

چگونه حال ما خوب می‌شود؟ وقتی که یک چیزی یاد می‌گیریم، وقتی که ما تغییر می‌کنیم، وقتی که ما شکوفا می‌شویم، وقتی ما انرژی عاطفی پیدا می‌کنیم،

وقتی ما انگیزه‌ای پیدا می‌کنیم این مفاهیم را بخواهم یک یک باز کنم متفاوت است.

چه زمانی حال ما خوب می‌شود؟ وقتی یک چیزی یاد می‌گیریم. آن چیز می‌تواند اطلاعات جدید باشد، می‌تواند شیوه تفکر جدید باشد، آن چیز می‌تواند یک تغییر عاطفی باشد. مثل همین تاثیری که خانم رولینگ از آن فیلسوف گرفته بود.

چه زمانی حال ما خوب می‌شود؟ وقتی که شما الهام بگیرید از یک آدم، از بودنش. الهام می‌گیرید، انگیزه می‌گیرید. معلم الهام‌بخشی پیدا می‌کنید معلم الهام‌بخش وجودش به شما در صورتان در تخیل‌تان. اینکه فلانی معلم من بوده، اینکه فلانی هست به شما یک انرژی می‌دهد.

چرا مثلا در کتاب‌های متعدد که دو جلد به فارسی ترجمه شده، یکی به نام کتاب «زندگی و اندیشه بزرگان انسان‌شناسی» و یکی دیگر هم آقای دکتر فکوهی ترجمه کرده به نام (fifty thinkers) «پنجاه متفکر انسان‌شناسی» که در حوزه anthropology ترجمه کرده.

در جامعه‌شناسی هم کتاب آقای کوزر هست که محسن ثلاثی ترجمه کرده‌اند به نام «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی».

چرا این کتاب‌ها را می‌نویسند؟ زندگی دورکیم و وبر و کنت و اسپنسر و دیگران را می‌نویسند؟ برای این نیست که مثلا نظریه‌ای در آن زندگی‌نامه هست یا اطلاعات عجیب و غریبی هست. برای اینست که شخصیت وبر، شخصیت مارکس، شخصیت دورکیم، شخصیت کلیفورد گیرتز، شخصیت مالدینوفسکی الهام‌بخش است. کلمه الهام شاید به حد کافی بیان‌کننده نیست نیرو می‌دهد، امید می‌دهد، ظرفیت و قابلیت در شما ایجاد می‌کند. یعنی آدمی که وارد زندگی مالدینوفسکی می‌شود چون در مورد مالدینوفسکی خیلی کتاب هست. یکی از این پژوهشگران مالدینوفسکی، یانگ است. به فارسی هم کتاب تروربیاندهایش ترجمه شده است. چندین فیلم درباره زندگیش ساخته شده است.

داشتم درباره ویتگنشتاین می‌خواندم. جالب است دوازده تا رمان درباره زندگی ویتگنشتاین هست. هشت تا دفتر شعر درباره‌اش وجود دارد. ده‌ها نمایشنامه و تئاتر نوشته‌اند و چندین فیلم ساخته‌اند.

چرا این کارها را می‌کنند؟ شما وقتی داستان زندگی ویتگنشتاین را می‌خوانید. یا فرض کنید اخیرا یک رمان درباره محیی‌الدین ابن عربی نوشته شده است. این داستان زندگی ابن عربی فوق‌العاده است (هشتصد تا کتاب نوشته است در واقع افلاطون جهان اسلام است. شان او واقعا کمتر از افلاطون هم نیست. در جهان

فلسفه اگر دنبالش بروید می‌بینید. همان کتاب فصوص الحکم و کتاب فتوحات مکیه را نوشته است). درباره زندگی ویتگنشتاین، ابن عربی و دیگر بزرگان فیلم‌ها ساختند، رمان‌ها نوشتند. هم غربی‌ها هم غیر غربی‌ها. چرا این کار را می‌کنند؟ می‌خواهم یک نکته به شما بگویم. برای اینکه شخصیت جامعه‌شناس، انسان‌شناس، فیلسوف، مورخ، اندیشمند شخصیتش و زندگی‌اش بیشتر از نظریه‌هایش و کتاب‌هایش و نوشته‌هایش برای ما نیرو می‌آفریند، انرژی می‌آفریند.

امبرتو اکو که من چند جا هم گفتم با اینکه دوست ندارم تکراری بگویم، ولی این کتاب آنقدر فوق‌العاده است که نمی‌توانم نگویم. یک جا می‌گوید کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم بیشتر از کتاب‌هایی که خوانده‌ایم روی ما تاثیر گذاشته‌اند. البته بعضی از کتاب‌ها.

مثلا خیلی‌ها ممکن است در ایران شاهنامه را نخوانده باشند. ولی تاثیری که شاهنامه روی ما گذاشته است بیشتر از کتاب‌هایی است که ما خوانده‌ایم. آن مثال کم‌دی الهی دانته را می‌زنیم. خیلی از ایتالیایی‌ها کتاب آن را نخوانده‌اند، ولی تاثیری که کم‌دی الهی دانته روی ایتالیایی‌ها گذاشته است به مراتب بیشتر از همه کتاب‌هایی است که خوانده‌اند.

می‌خواهم این را بگویم. دقت بکنید. شخصیت آدم‌های دانشگاهی و... این‌ها به ما انرژی می‌دهند، روی ما اثر می‌گذارند.

حالا دوباره برگردیم به پرسش‌مان. کاربرد انسان‌شناسی برای شما چیست؟ اولین و مهمترینش این است که شما از این رشته می‌توانید الهام بگیرید، می‌توانید انرژی بگیرید، می‌توانید ظرفیت‌های وجودی‌تان را توسعه دهید. به شرط اینکه بروید کتاب کوزر و همین دو تا کتاب فکوهی را که معرفی کردم بخوانید. زندگینامه آنها را شروع کنید به خواندن و مکث کنید که مالینوفسکی وقتی می‌رود در تروبریاندا چه اتفاقی می‌افتد؟ در زندگی‌اش می‌خواندم که اصلا می‌دانید چه می‌شود که مالینوفسکی مردم‌شناس می‌شود؟ پدر او ریاضی‌دان است مادرش هم در فقه و علم زبان است. در کراکوف لهستان هستند و یک بچه بیشتر نداشتند که همین برانسلو مالینوفسکی بوده است که مریض می‌شود که یک خانواده اشرافی نسبتا بالایی بودند. وقتی مریض می‌شود و برای اینکه زبان انگلیسی یاد بگیرد به مادرش می‌گوید کتاب (the golden bough) شاخه زرین را برای من بیاور، مادرش برای او کتاب «شاخه زرین» فریزر را که آن موقع تازه چاپ شده بود (سال‌های ۱۹۰۰)، می‌آورد و او شروع می‌کند به خواندن. خیلی خوشش می‌آید. وقتی حالش خوب می‌شود به مادرش می‌گوید

من می‌خواهم بروم نویسنده این کتاب را ببینم. جیمز فریزر را که آن موقع در کمبریج استاد انسان‌شناسی و تاریخ و اسطوره‌شناسی بوده. او تصمیم می‌گیرد که سفری بکند به انگلستان برای اینکه جیمز فریزر را ببیند. حالا ان داستان را نمی‌خواهم بازش کنم. اگر در گوگل سرچ کنید «زندگی مالینوفسکی»، من مقاله‌ای نوشتم که در آنجا این داستان هست. ولی نکته اینجاست که وقتی

مالینوفسکی به این سفر می‌رود که اصلاً نمی‌دانست انسان‌شناسی چیست؟ مواجه او با سلگمن و فریزر و گفتگویی که با یک روان‌شناس در آلمان می‌کند زندگی او را دگرگون می‌کند و علاقه‌مند می‌شود به اینکه برود این کار را کند. خوب دقت کنید. انسان‌شناسی کاری که می‌تواند برای شما کند در مرحله اول کتاب‌هایش نیست، آدم‌هایش، قهرمانانش، اسطوره‌هایش و تاریخ‌شان است که می‌تواند به شما انگیزه و الهام دهد و به شما انرژی دهد که خودتان یک علاقه‌ای پیدا کنید به دانش، بنیان همه چیز انگیزه است.

و این را از من داشته باشید که نود و نه درصد انگیزه درونی و یک درصد بیرونی است. نود و نه درصد انگیزه خود انگیزتگی است. در نهایت این شما هستید که باید با گفتگوهای درونی که با خود دارید به این نتیجه برسید که می‌توانید، می‌خواهید، مشتاق‌اید که کاری در این عالم کنید یا نه؟

استیو اروین می‌گفت موضوع علم فکت نیست، اینترست است. و دوستانی که روی لاتور کار کردند می‌دانند این یک انقلاب در فلسفه علم بود. نمی‌خواهم بازش کنم که گفتن این حرف یعنی چه؟ وقتی که می‌گوید که موضوع علم و ابژه علم فکت نیست، واقعیت نیست، بلکه اینترست است. کتاب «لابراتور ایز لایف» حیات آزمایشگاهی که اولین اثرش است غوغایی در جهان به پا کرد. در این کتاب همین حرف را ساده زد. نشان داد که شیمی‌دان‌ها و دانشمندان دنبال کشف واقعیت نیستند. دنبال علایق خود هستند، به همین سادگی.

یک مقدار سرچ کنید ببینید این حرف چه انقلاب عظیمی در عالم است که می‌گوید موضوع علم فکت نیست، علاقه است، منافع است و دوست داشتن‌های‌شان است.

کاری که انسان‌شناسی می‌تواند برای شما انجام دهد اینست که می‌تواند شما را اولاً متوجه خودتان کند. هر رشته‌ای نمی‌تواند این کار را بکند. کسی که حسابداری بخواند نمی‌تواند این کار را کند. حسابداری آدم‌ها را متوجه اسکناس می‌کند. هزاران رشته وجود دارد. مثلاً رشته‌های مکانیکی، مهندسی و برق ... این‌ها ما را درگیر خودمان نمی‌کنند. اما علوم اجتماعی به‌ویژه آنتروپولوژی ما را درگیر خودمان می‌کند. یعنی چه ما را درگیر خودمان می‌کند؟ یعنی به ما یادآوری

می‌کند. به ما می‌فهماند. از وجود انسانی ما، ما را آشنایی‌زدایی می‌کند. کتاب «ترس و لرز» کبیر کگور یک قسمتش خیلی جالب است. می‌گوید کار شاعران یادآوری است. حالا من می‌خواهم بگویم که نه فقط شاعران، بلکه همه علوم انسانی همه علوم اجتماعی کارشان یادآوری است یا توجه کردن، یعنی به چیزی دقت کردن، چیزی را آشنایی‌زدایی کردن، از چیزی بداهه‌زدایی کردن، چیزی را دیدن و نشان دادن.

می‌دانید که ما در عالم غفلت زندگی می‌کنیم. دانشمند کسی است که به چیزی توجه می‌کند و البته مهمتر چیزی را می‌بیند و چیزی را هم می‌تواند نشان دهد. درست همان کاری که رمان‌نویس می‌کند، شاعر می‌کند. شاعرها چیز خاصی نمی‌گویند. همان‌هایی را می‌گویند که در ما هست. به قول ژیزک در کتاب «رخداد» یک قسمت خیلی جالبی دارد: چیزهایی هست که ما می‌دانیم و نمی‌دانیم که می‌دانیم، نه آن جهل مرکب که نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که نمی‌دانیم. ژیزک عکس این را می‌گوید. می‌دانیم و نمی‌دانیم که می‌دانیم. اتفاقاً بخش عظیمی از آن چیزی که ما می‌گوییم دانش، همین می‌دانیم و نمی‌دانیم که می‌دانیم است، یعنی وقتی که یک کتاب می‌خوانیم یک انسان‌شناس یا جامعه‌شناس، می‌گوید من خودم این را حس کرده بودم. در حافظه پنهان من بود، ولی به آن توجه نکرده بودم.

آنتروپولوژی می‌دانید برای‌تان چه کاری انجام می‌دهد؟ آنتروپولوژی به شما کمک می‌کند که آنچه را که می‌دانید و نمی‌دانید که می‌دانید را بدانید. یعنی زندگی‌تان، فرهنگ‌تان، ارزش‌های‌تان یعنی باورهای‌تان و ساختار احساسات‌تان همه شما این‌ها را می‌دانید. ولی نمی‌دانید که می‌دانید. یک مردم‌نگار هندی به نام ریتا ویزینگرد در سال ۱۳۴۶ می‌آید به دزفول سفر می‌کند تا به زنان عشایر آموزش بدهد. دو سه سال آنجا بوده. بعدها تجربیات این دو سال را در کتاب «برایم شمعی بی‌فروز» به روی کاغذ می‌آورد که دکتر رضا مسعودنژاد که خودش دزفولی است، آن را به فارسی ترجمه کرده. وقتی کتاب را مطالعه می‌کنیم چیزی نیست که بگوییم ما نمی‌دانستیم، ولی خب نکته قابل توجه اینست که خیلی از مطالب را شما می‌دانستی، ولی نمی‌دانستی که می‌دانستی.

زمانی که ما سفرنامه یک محقق یا گردشگر را که درباره فرهنگ و سرزمین‌مان نوشته شده است می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که همه گفته‌هایی که بیان شده، درست است. در واقع این همه آنچه را که می‌دانیم ولی نمی‌دانیم که می‌دانیم را به ما یادآوری می‌کند.

برای این پدیده در ادبیات اصطلاحی وجود دارد به نام «آشنایی‌زدایی» کردن. یعنی امر آشنا را به امری جالب و قابل توجه تبدیل کنیم. به این سادگی نیست به زندگی توجه کردن، به انسان توجه کردن.

خلاصه اینکه انسان‌شناسی برای دانشجویان چه کاری انجام می‌دهد؟

۱- به ما کمک می‌کند آنچه که می‌دانید ولی نمی‌دانید که می‌دانید را بدانید.

۲- به ما کمک می‌کند تا خودمان را ببینیم.

از خود بیگانگی (alienation) مهم‌ترین بحران دنیای مدرن است. این مسئله آنقدر مهم است که از سباستین باخ شروع شده تا هگل تا مارکس و زیمل به زبان‌های مختلف درباره آن صحبت کرده‌اند. از خود بیگانگی به معنای درد بی‌خویشتنی است. نجف دریابندری کتابی دارد به نام «درد بی‌خویشتنی». البته در ایران در فضای ایدئولوژیک هستیم. واژه‌ها بی‌حرمت شدند. نسل جدید واژه‌ها را پس می‌زند. فکر می‌کند که دیگر این مزخرفات را بی‌خیال شوید و بس است دیگر.

رولو می‌کتابی دارد به نام «انسان در جست و جوی خویشتن» که مهدی ثریا، انسان‌شناس بزرگ ایرانی آنرا به فارسی برگردانده. توصیه می‌کنم دانشجویان و انسان‌شناسان جوان‌تر وقت بگذارند و به دیدار ایشان بروند و از نزدیک ایشان را ببینند. خیلی لذت می‌برید. از اینکه صد واحد انسان‌شناسی پاس کنید دیدن ایشان تأثیرش بیشتر است.

در این کتاب بیان می‌شود که علت نارضایتی بشر امروز اینست که آدم‌ها هر کاری می‌کنند به جز کاری که به آنها خود بودن، آن علاقه، هویت فردی‌شان، آن چیزی که وجود خودشان است، اگزستانسیالیسم را به آنها یادآوری کند.

هر کاری انجام می‌دهیم برای لذت، خوش گذراندن، برای قدرت و سیاست ولی بعد از چندین سال پی در پی تلاش کردن متوجه می‌شویم که ناراحت و افسرده هستیم و بخشی از زندگی مان می‌لنگد، رولو می‌گوید که ما به مفهوم خویشتن توجه نکردیم.

آنتروپولوژی به ما کمک می‌کند حتی به سلول‌های بدن مان، ژنتیک و حتی به تاریخ انسان نیز فکر کنیم.

آنتروپولوژی سبب می‌شود که ما در وجود خودمان تأمل کنیم. در واقع از اینجا خودمان به معنایی تبدیل می‌شویم که انسان چیست.

گابریل مارسل کتابی با عنوان «معمای انسان» نگاشته است. زمانی که خودتان برای خودتان معما شدید، شما بزرگ می‌شوید. این بدین معنا است که زیست معناداری پیدا می‌کنید و اینگونه علائقتان پیدا می‌شود. در این صورت حتی می‌توانید دنیا را بشکافید. چون که صد آمد نود هم پیش اوست. اگر عاشق شدید، اگر علاقه‌مند شدید آن موقع دنیا سراغ شما می‌آید و لازم نیست که شما جایی بروید، لازم نیست اصلاً کاری بکنید. منتها صبور باید باشید. آنتروپولوژی برای ما این کار را می‌کند که ما را درگیر معماهای وجودی خودمان می‌کند.

کتاب «انسان‌شناسی به مثابه نقد فرهنگی» از جورج مارکز و مایکل فیشر در سال ۱۹۸۶ بیرون آمد. مارکز و فیشر داستان خیلی جالبی از آنتروپولوژی می‌گویند. آنها تاریخ آنتروپولوژی را بازخوانی می‌کنند تا نکته جالبی بگویند؛ آن هم اینکه آنتروپولوژی نقد فرهنگ جامعه است تا نشان بدهند از ۱۸۹۰ از بواس و مارسل موس و گرینر و دیگر سنت‌ها آنتروپولوژی کاری می‌کند که در سطح فردی خودآگاهی که به خویشتن ماست، اما این خویشتن، خویشتن فرهنگی هم است. نقد فرهنگ خود است.

مارکز و فیشر در این کتاب بیان می‌کنند که آنتروپولوژی دو کار را برای ما انجام می‌دهد:

۱- ما را به سراغ دیگر فرهنگ‌ها می‌برد. مثل همین آقای هاشمی مقدم که عمری است به دشت‌ها و به سراغ عشایر می‌رود، به افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان و... می‌رود، به ترکیه می‌رود، به مغولستان و عراق می‌رود و به مکان‌های بسیار دیگری می‌رود. یک مثال خوب آنتروپولوژیست هستند آقای هاشمی مقدم. برای اینکه رفت به سراغ دیگری. رفت برای اینکه خودش را بشناسد.

مارکز و فیشر می‌گویند یکی از خوبی‌های آنتروپولوژی اینست که ما را به سراغ زبان‌های دیگر و قوم‌های دیگر می‌برد. به همین دلیل آن دیگری‌ها پاسخ می‌دهند به نقدها. حالا من نمی‌خواهم وارد این بحث‌ها شوم که پاسخ منتقدانی که می‌گویند این استعماری بودن انسان‌شناس است که به سراغ دیگران می‌رود و... را بدهم. این‌ها حرف‌های بی‌معنایی است. البته یک چیزهایی بود که برای مثال اندازه کاه بود که انسان‌شناسان یک دوره‌ای به بعد شروع کردند به انتقاد از خودشان. آنها از فرصت‌ها استفاده کردند و آن‌ها را کردند کوه خودشان.

۲- انسان‌شناسی در فرهنگ خود. انسان‌شناسی at home

این کتاب داستانی است که آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها چطور خود را نقد کرده‌اند. آنتروپولوژی دانشی است که خودمان و فرهنگ‌مان را نقد کنیم زیرا راهی که ما رشد می‌کنیم، نقد خودمان است. البته در حوزه سیاست و عمومی کلماتی درست شده که سیاه‌نمایی نکنید و امید را از بین نبرید. این حرف‌ها برای سیاست است. برای کسی که اتفاقاً به دانشگاه می‌آید امید از نقد می‌آید. امید از راه گفتگوی انتقادی به وجود می‌آید. امید از این راه به دست می‌آید که من امری منفی را که در خانواده، تغذیه، محیط زیست، کشاورزی، معماری است پیدا کنم و وارد شوم و هر چیزی را نقد کنم.

آنتروپولوژی برای دانشجو چه کاری انجام می‌دهد؟ دانشجو را با فرهنگ خودش درگیر می‌کند.

کار بزرگ‌تری که اتنوگرافی یا همان مردم‌نگاری برای دانشجو انجام می‌دهد چیست؟ تقریباً روی این نکته اجماع وجود دارد که کار اصلی انسان‌شناسان مردم‌نگاری است. در کتاب «تفسیر فرهنگ‌ها» از کلیفورد گیرتر گفته می‌شود که انسان‌شناسان چه کاری انجام می‌دهند؟ و پاسخ می‌دهد اتنوگرافی انجام می‌دهند. می‌گویند اتنوگرافی چیست؟ می‌گوید این چیزی است که نمی‌دانیم چیست. پس ما دقیقاً نمی‌دانیم مردم‌شناسان چه کاری انجام می‌دهند، فقط می‌دانیم اتنوگرافی انجام می‌دهند.

ولی از طرفی آنتروپولوژی برای دانشجو کاری بزرگ‌تر هم انجام می‌دهد: که آن اتنوگرافی است، در واقع اتنوگرافی یک ژانر نوشتاری نیز هست.

مردم‌شناسی کاری که برای‌مان انجام می‌دهد اینست که حداقل یک هنر را به ما می‌دهد که البته خیلی هنرها به ما یاد می‌دهد که آقای دکتر هاشمی مقدم هم بهتر می‌دانند که چه می‌گویم. یکی از آن هنرها نوشتن است. این مسئله باعث می‌شود که ما توسط مردم‌شناسی خلاق شویم. ما می‌توانیم نویسنده شویم. جامعه‌شناس هم می‌تواند نویسنده شود. نویسنده‌های خوبی هم در حال حاضر داریم. اما صاحب اصلی نوشتن آنتروپولوژی است. شما توسط انسان‌شناسی خلاق می‌شوید. به شما ظرفیت می‌دهد. و این حاصل صد سال تاریخ است، صد سال تاریخ زندگی بشر است که اتنوگرافی ابداع شده. و ژانرهای مختلف دارد. یکی از آنها که من روی آن کار می‌کنم اتواتنوگرافی است که پیشنهاد می‌کنم کارهای من را مطالعه کنید. مردم‌شناسی برای دانشجو فضایی ایجاد می‌کند که نویسنده شود. **Anthropologist as author** عنوان یک کتاب است. شرح جالبی است از انسان‌شناس به‌عنوان مولف. من مطمئنم که شما اگر اندکی روی خودتان

کار بکنید دوست دارید هنرمند باشید و اثری خلق کنید. چون این کار لذت‌بخش است.

در واقع مردم‌شناسی به دانشجو در فردیتش کمک می‌کند تا با جهان ارتباط خود را باز تعریف کند. چه جهان فیزیکی، چه جهان اجتماعی، چه جهان وجودی فردی خودش. البته شاید خیلی از شما به این لحظه نرسیدید، اما می‌رسید. انسان‌ها یک لحظه آگزیستانس دارند که یا در جوانی رخ می‌دهد یا در بزرگسالی. آن لحظه لحظه‌ایست که یک چیزی از جهان اطراف برایش سوال می‌شود. مثل تولستوی وقتی مرگ پدر بزرگ و مادرش را دید. مرگ برای او شد پرسش. و تمام داستان خلاقیت او به خاطر آن لحظه آگزیستانس او بود. اگر کتاب اعترافات او را بخوانید همه این را توضیح می‌دهد. آنتروپولوژی برای شما می‌تواند یک لحظه آگزیستانسیالیستی باشد. یعنی لحظه‌ای که یک پرسش وجودی برای شما ایجاد کند. و شما شروع کنید به بازتعریف رابطه خودتان با خودتان و با محیط زیست و با چیزهای دیگر. لحظه‌ای که شما دغدغه پیدا می‌کنید.

در واقع ما دانشگاه می‌آییم تا دغدغه‌ای پیدا کنیم، نه برای اینکه اطلاعات کسب کنیم، زیرا اطلاعات کهنه می‌شود. از طرفی دانش هر روز در حال تغییر است، ولی آنچه که از بین نمی‌رود، دغدغه ماست.

در واقع ما در کلاس‌های درس به دنبال این هستیم که یک دردی پیدا کنیم، پرسشی پیدا کنیم و فراتر از زندگی روزمره چیزی در درون ما بجوشد. اسمش را پرسش‌گری، دغدغه‌مندی و هرچه که می‌خواهید بگذارید. آنتروپولوژی بیشتر از هر رشته دیگری این کار را برای شما انجام می‌دهد. به دانشجویهای جوان‌تر کتاب فرزندان سانچز، کتاب‌های اسکار لویس، پدر و مارتینز، مردی در دهکده و... را پیشنهاد کنید. این‌ها کتاب‌هایی هستند که وقتی می‌خوانید می‌بینید اسکار لویس مثل یک رمان‌نویس مثل یک آدم دردمند مثل یک کنشگر اجتماعی می‌رود در مکزیک و میان فقرا سال‌ها زندگی می‌کند و داستان جدیدی از انسان روایت می‌کند و مفهومی به نام «فرهنگ فقر» ابداع می‌کند و ژانر جدیدی از آنتروپولوژی را پایه‌گذاری می‌کند. بارها هم به فارسی فرزندان سانچز تجدید چاپ شده. انسان‌شناسی به ما دانشجویها کمک می‌کند. صبح یک سخنرانی داشتم

راجع به معلمی و یاد مفهوم ویتگنشتاین افتادم **form of life** شکلی از زندگی. یقین دارم آنتروپولوژی شکلی از زندگی است. یعنی چه؟ یعنی پر از امکان‌هاست برای زندگی. کلیفورد گیرتز در آغاز کتاب «تفسیر فرهنگ‌ها» بیان می‌کند که این کتاب تحت تاثیر مفهوم شکل زندگی ویتگنشتاین است.

مردم‌شناسی، اتنوگرافی و همه رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی شکلی از زندگی، شکلی از زیستن، شکلی از بودن و شدن هستند.

انسان‌شناسی این را به طریق خیلی زیبایی انجام می‌دهد، اما برای چه کسی؟ برای کسی که با تاریخ این رشته درگیر شود. بروید و تاریخچه رشته‌تان را مطالعه کنید. بروید و با تاریخ این رشته درگیر شوید. برای اینکه دانشجو بهتر رشته‌اش را یاد بگیرد، نیازی نیست نظریه‌ها را بخواند و مفاهیم را بخواند. به نظر من بروند داستان‌های آن رشته را بخوانند. صدها کتاب تاریخ نوشته‌اند.

این پیشرفت چشمگیری در ایران است که امروزه کتاب‌های مفصلی درباره تاریخ رشته مردم‌شناسی وجود دارد: کتاب «ابعاد سیاسی فرهنگ در ایران» از خود من، کتاب مردم‌نگاری ایرانی از دکتر رحمانی، کتاب تاریخ مردم‌شناسی ایران از حمیدرضا دالوند و خانم شهشانی مقاله نوشته. بیست سال پیش هیچکدام از این چیزها نبود. الان برای رشته شما این اتفاق افتاده که چند تا کتاب مفصل درباره این رشته است. این پیشرفت چشمگیری برای این رشته کوچک در ایران است. تاریخ این رشته را بخوانید. به دنبال این باشید که مردم‌شناسی یا مردم‌نگاری در ایران و در جهان یعنی چه، قهرمان‌هایش چه کسانی هستند، قصه‌ها و اسطوره‌ها و زبانش چه هست، حاشیه‌هایش چیست، دانش را با حاشیه‌هایش یاد می‌گیرند نه با متن‌اش.

این را یادتان باشد همیشه حاشیه‌های هر چیزی جذاب و واقعی است نه خود متن‌اش. حاشیه‌های رشته مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی را در ایران دنبال کنید. داستان‌های صادق هدایت، داستان‌های ابولقاسم انجوی شیرازی، داستان‌های مرکز فرهنگ مردم ایران، داستان‌های پژوهشگر مردم‌شناسی، داستان‌های دپارتمان مردم‌شناسی دانشگاه تهران، داستان‌های دوره مشروطه و سال‌های اخیر را بخوانید؛ قصه‌ها جدی‌ترین متنی هستند که بشر می‌تواند بیافریند.

کتاب «حیوان قصه‌گو» از گاتشال توضیح می‌دهد که قصه چطور ساختار مسئله است و چقدر انسان‌ها با قصه اصلی‌ترین ماجرای زندگی‌شان را می‌فهمند. تمام آنتروپولوژی قصه و قصه‌گویی است.

کاری که مردم‌شناسی برای شما دانشجویان می‌کند اینست که شما را درگیر مسئله‌های جدی می‌کند، شما را خلاق و قصه‌گو و نویسنده می‌کند. انسان‌شناسی شما را درگیر درد به خویشتن می‌کند، شما را درگیر نقد فرهنگی می‌کند، شما را کنش‌گر می‌کند، انسان‌شناسی شما را پیوند می‌دهد با حیات اجتماعی، انسان‌شناسی شما را پرسشگر می‌کند، انسان‌شناسی به ما کمک می‌کند علاقه پیدا کنیم؛ «عاشق شو ار نه روزی، کار جهان سر آید/ ناخوانده نقش مقصود، از

کارگاه هستی». عاشق شدن یعنی علاقه پیدا کردن. هدف عالم این است که شما به یک چیزی علاقه پیدا کنید. تا در این کارگاه را به روی تو نبستند تلاش کن که این علاقه را پیدا کنی. عاشق شدن یعنی علاقه پیدا کردن. تلاش کنی علاقه‌مند شوی. نقش شما اینست که علاقه‌مند شوید. هیچ چیز سخت‌تر از بی‌علاقگی نیست. هیچ چیز زندگی را تلخ‌تر و سیاه‌تر از بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی نمی‌کند.

آنتروپولوژی پر از داستان‌های شگرف است. کتاب «بلوغ در ساموا» مارگارت مید را بخوانید. انسان‌شناسی را از نظریه‌هایش شروع نکنید، اول از همه کتاب‌های کلاسیک مثل کتاب بلوغ در ساموا و کتاب «آدمیان و سرزمین‌ها» از مارگارت مید که داستان‌نویسی‌های انسان‌شناسانه اوست را بخوانید. دو تا ترجمه فارسی از آن است و کارهای مالدینوفسکی و کتاب فرزندان سانچز را چند بار بخوانید و بعد می‌بینید که چه تاثیری روی شما می‌گذارد. کتاب بلوغ در ساموا و فرزندان سانچز در واقع رمان هستند.

کاربرد مردم‌شناسی را در وجود فردی‌تان تجربه کنید. استعدادهای‌تان شکوفا می‌شود، شما را عاشق می‌کند، شما را در فرهنگ‌ها و طبیعت می‌برد. شما را در لایه‌های تاریخ وجود خودتان می‌برد، شما را درگیر زبان و سنت و زندگی امروز می‌کند، شما را درگیر بسیاری چیزها می‌کند.

من هم‌سن شما که بودم کسی نبود برای من اینها را توضیح دهد. امروزه شما استادان و اینترنت و یوتیوب و... دارید و می‌توانید این سوال را پرسید که آنتروپولوژی چه کاری برای شما انجام می‌دهد؟ دسترسی به دانش امروزه آسان و ارزان شده. من هرچه دارم از رشته‌ام است.

هر کس باید انسان‌شناسی را خودش ابداع کند. انسان‌شناسی چیزی نیست که از پیش تعبیه شده باشد؛ شیء نیست که به دستش بیاوریم. تیم اینگولد در کتاب «ساختن» که درباره آموزش انسان‌شناسی است خیلی زیبا توضیح می‌دهد که انسان‌شناسی شیوه متمایزی از یاد گرفتن دارد که هیچ رشته دیگری آن را ندارد. آن هم ساختن است. چگونگی این ساختن را به عهده خودتان می‌گذارد.

برای من اینگونه بود. من توانستم با کمک انسان‌شناسی بسازم، توانستم با کمک اتنوگرافی و انسان‌شناسی خودم را باز آفرینی کنم، من با کمک انسان‌شناسی توانستم خودم را باز آفرینی کنم و قصه‌های خودم را بنویسم (کتاب مردم‌نگاری سفر). شما به کمک انسان‌شناسی خود را می‌توانید باز آفرینی کنید. بودن شما را تحقق می‌بخشد.

من سیاستمدار نشدم، من ثروتمند نشدم، من بازرگان نشدم. خیلی از عموزاده‌هایم و اطرافیان و دوستانم قدرت و ثروت دارند. من هیچکدام از آنها نشدم. اما من یک چیز دارم و آن هم خویشتن است که خیلی از آنها ندارند. آنتروپولوژی از جنس بودن است نه جنس داشتن. بودن شما را تحقق می‌بخشد، همه دانش‌ها اینگونه هستند. اما انسان‌شناسی به‌طور خاص اینگونه است.

پرسش‌های دانشجویان:

- مقاله‌ای درباره کاربرد انسان‌شناسی برای فرد داریم که به آن مراجعه کنیم؟ مقاله «علوم اجتماعی خلاقیت و فردیت»، که یک فصل از کتاب «انسان‌شناسی مدرن در ایران معاصر» نوشته خودم است. یکی از درس‌هایی که علوم اجتماعی به ما می‌دهد اینست که باید تفکر مستقل داشته باشیم. هر چیزی که می‌شنوید را با دانش قبلی خود تلفیق کنید و بپرسید و به چالش بکشید.

- در زمینه فردیت اگزستانسیالیست بیشتر چه آثاری را خوانده اید و بیشتر تحت تاثیر چه کسانی بوده اید؟

من نمی‌خوام خیلی شما را درگیر آن بحث‌ها کنم. اینها تجربه‌های خودم بوده. شما وقتی جدی درگیر یک دانش می‌شوید این علاقه نیاز به خودشکوفایی، به خلاقیت، به داشتن خویشتن ایجاد می‌کند. می‌خواهم بگویم لزوماً این نیست کتابی از اندیشمندی بخوانید و او شما را به اینجا برساند. خود شکل زندگی، ما را می‌تواند به پرسش‌هایی، به علایقی برساند و یا بازدارد. برای من این بود که شیوه‌های متنوعی که در زندگی با آن درگیر بودم به من کمک کرده. می‌توانم بگویم برای من دیپلمام اقتصاد اجتماعی بوده، لیسانسم پژوهشگری اجتماعی، فوق لیسانس مردم‌شناسی، دکتری انسان‌شناسی اجتماعی فرهنگی بوده. در مسیر زندگی‌ام مطالعات فرهنگی را به‌طور جدی کار کردم و به‌طور هم‌زمان در حوزه هنر و جامعه‌شناسی هنر کار کردم و تدریس کردم. این مواجهه‌هایی که با دانش‌های گوناگون پیدا کردم به زندگی دانشگاهی من شکل داده، خود آن اینها را برای من ایجاد کرده، لزوماً این نیست که شما فکر کنید نظریه‌ای خوانده‌اید یا آن نظریه به شما گفته چگونه باشید یا نباشید. اگر تأمل کنید به زندگی خودتان از درون زندگی‌تان همان چیزی که از ژیزک گفتم آنچه که می‌دانید و نمی‌دانید که می‌دانید بر شما آشکار می‌شود. لازم نیست حتماً بروید کافکا بخوانید، یا بروید ژان پل سارتر بخوانید و یا فردریش دورنمات بخوانید. نمی‌گویم نخوانید؛ بخوانید؛ آنها به عهده خودتان است؛ زیرا آنها را اگر بخوانید و تأمل نکنید به

جایی نمی‌رسید. اما نخوانده هم اگر به زندگی‌تان تأمل کنید به آن پی می‌برید. این کاری است که اتنوگرافی می‌کند. اتنوگرافی به شما فرصت می‌دهد مستقلاً بیندیشید، مستقلاً شروع کنید به نوشتن. کاری که نوشتن می‌کند. من بسیار دوست داشتم یک روز آقای دکتر هاشمی مقدم عزیز برای شما به‌عنوان یک نویسنده توانا و اتنوگرافر توانا یک کارگاه‌هایی می‌گذاشت و نقش خود فرایند نویسندگی و مشاهده‌گری در توجه به آگزیستانس را می‌گفت. لازم نیست بروید ویتگنشتاین و... بخوانید؛ چون سخت هستند. نیازی نیست بخوانید؛ چون شما فیلسوف نیستید و نمی‌خواهید فیلسوف شوید. اشکالی ندارد اگر تفکر نظری داشته باشید، ولی آن نیازی که شما می‌خواهید از راه نوشتن به دست می‌آید و از راه مشاهده آنتروپولوژیک و اتنوگرافی این کار را می‌کند. از کارهای ساده شروع کنید. من معمولاً یک کاری برای دانشجویهای خود می‌کنم که آقای دکتر و اکثر دوستان می‌دانند **learning journal** یک خاطرات یادگیری می‌نویسند. هر سه هفته یکبار سه هزار کلمه می‌نویسند که چه یاد گرفته‌اند و چه یاد نگرفته‌اند. خلاقانه و تأمل‌برانگیز و خواندنی است. اخیراً می‌خواستند یک سری از آنها را چاپ کنند. من پیشنهاد می‌کنم که شما هم **learning journal** بنویسید، یعنی تجربه کلاس‌های درس‌تان را بنویسید. بهترین کار برای شما نوشتن است. این جمله من را همیشه به خاطر داشته باشید: بهترین ویتگنشتاین برای شما تجربه نوشتن است.

● معلم الهام‌بخش شما چه کسی بود؟

من دانشگاه تبریز که بودم در حال حاضر که شصت ساله شده‌ام فهمیدم که بیشترین تأثیر را آنها بر روی من گذاشته‌اند. بیست سال پیش این را نمی‌دانستم. آقای دکتر اکبری حقیقی آدم جسور و شجاعی بود در نظریه‌ها و فوق‌العاده بود. دکتر رضا هندو در حال حاضر در سوئیس استاد است. درس جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به ما می‌داد. شیوه تدریس ایشان را به یاد دارم. چهل‌الی پنجاه یادداشت می‌نوشت و روی آنها عدد می‌گذاشت. بعد بین دانشجویها توزیع می‌کرد. درحالی که صحبت می‌کرد مثلاً می‌گفت شماره ده. ما باید می‌خواندیم. بسیار خلاق بود. آن زمان استادان تأثیرگذار اخراج می‌شدند. آقای دکتر ترابی یکی از استادانی بود که با اینکه اخراج شده بود باز هم برای ما تأثیرگذار بود. دکتر نعمت‌الله تقوی که استاد راهنمای من بود در پایان‌نامه لیسانس. دکتر امیر فریار سخنور بزرگی بود. در کلاس پرشور بود. با او روش تحقیق داشتیم و من

کلاس‌های درس او را می‌نوشتم. بعدها آن یادداشت‌ها را تبدیل به جزوه کردیم به نام جامعه‌پژوهی.

استادان تاثیرگذار در ما حک می‌شوند. ما امتداد آنها می‌شویم، منتها بسیار زمان می‌برد. دکتر عبدالکریم سروش، دکتر محمود روح‌الامینی، دکتر عسکری و... اینها استادانی بودند که بسیار بر روی من اثر گذاشتند.

در این مسیری که ما آموزش می‌بینیم فقط رشته نیست، استادان هم هستند. یک کاری که انسان‌شناسی می‌کند اینست که شما را پیوند می‌زند با معلمان و استادان. این کاربرد بزرگی است. شما اگر دانشگاه نمی‌آمدید و در خانه می‌نشستید همان مردم محله و قوم و خویش خود را فقط می‌دیدید. اما همین که به دانشگاه می‌آیید حرف‌هایی از جنس دیگر و آدم‌های دیگری از قبیله‌ها و فرهنگ و زبان دیگری، فضای دیگری را می‌بینید. در حال حاضر زیرا جوان هستید، شاید حوصله نداشته باشید و شاید متوجه نشوید، ولی زمان که می‌گذرد شما آهسته رسوبات حک شده با استادانی که معلم‌های بسیار خوبی هستند و دغدغه دارند را می‌فهمید.

چند روز پیش به سخنرانی در شهر ری رفتم که خانمی به همراه دختری با ذوق سمت من آمدند و گفتند که سال ۱۳۷۰ دانشجوی من بوده‌اند. گفتند دختر من در حال حاضر دانشجو است و او گواهی می‌دهد که در این سی سال من چقدر تحت تاثیر کلاس‌های شما بودم. او گفت یکی از کارهایی که شما تاکید داشتید کتاب داشتن زیاد بوده و اینکه در خانه کتابخانه شخصی داشته باشید. چند حرفی که من گفته بودم را گفت. حرف‌هایی که من فکرش را نمی‌کردم آنقدر زندگی فردی را تغییر دهد.

ما وقتی دوچرخه‌سواری می‌خواهیم یاد بگیریم. هزار فوت و فن در آغاز باید یاد بگیریم، بعد که خوب می‌رانیم آن فوت و فن‌ها یادمان نمی‌رود، چون در حافظه پنهان ما می‌رود. معلم‌ها و رشته در حافظه پنهان ما می‌روند و ۹۹ درصد زندگی ما حافظه پنهان ماست و کمتر از یک درصد حافظه آشکار ماست.

پرسش دکتر هاشمی مقدم:

شما مردم‌نگاری سفر نوشته‌اید. برای من که در زمینه انسان‌شناسی گردشگری فعالیت می‌کند مهم است بدانم یک سفرنامه‌ای که یک ادیب می‌نویسد با سفرنامه‌ای که یک انسان‌شناس می‌نویسد چه تفاوتی دارد؟

کتاب «تحلیل فرهنگی» نوشته مک دوینالد کتاب جالبی است. توضیح می‌دهد فرقی که یک مردم‌نگار با روزنامه‌نگار مثلا دارد چیست. پاسخش اینست که من

با زبان مطالعات اجتماعی و فرهنگی و انسان‌شناسی می‌اندیشم و می‌نویسم مفهوم *language of the game* (بازی زبانی). یعنی اینکه مثلاً شطرنج یا فوتبال گیم هستند، قاعده‌مندند، کسی نمی‌تواند هرطور که دلش خواست آن را بازی کند. ویتگنشتاین به ما می‌گوید علم هم اینطوری هست. آنتروپولوژی، اسطوره، علوم طبیعی، دین و... هر کدام گیم هستند قاعده‌مندند. چند روز پیش به کردستان سفر کردم و هر روز یادداشت می‌کردم و از گاه کوه می‌ساختم، یعنی شاخ و برگ می‌دادم. یک ادیب وقتی سفرنامه می‌نویسد توجه او وصف خالص اشیا و چیزها است. توصیفی خیلی ناب کار می‌کند. ادراک حسی ایجاد می‌کند نه شناختی. اما تحلیل به زبان انسان‌شناسی چند تا ویژگی دارد:

۱. مفاهیم انتزاعی دارد. در تاریخ بیهقی مفاهیم انتزاعی ندارد، بلکه با واژگان سر و کار دارد.

۲. انتقادی‌اند، رهایی‌بخشی دارند یا انتقاد معرفت‌شناختی دارند. ولی سفرنامه یک روزنامه‌نگار نقد معرفت‌شناختی ندارد. می‌تواند کنشگرانه و اعتراضی باشد، اما اگر معرفت‌شناختی باشد دیگر روزنامه‌نگار نیست.

۳. ژانر اتوگرافی در ماهیت خود تفاوتی با روزنامه‌نگار و دیگران دارد. ژانر اتوگرافی چون به علوم اجتماعی تعلق دارد در ذات خودش همیشه یک رقیب دارد.

اگر شما یادداشت‌های نروزی من را نگاه کنید، اولش یک دیدگاه رقیب است که آن را خیلی کوتاه به چالش می‌کشم و همچنین اگر کتاب مردم‌نگاری سفر را هم بخوانید همین است. اولش خیلی کوتاه روایت‌های غرب را مطرح می‌کنم و آن را به چالش می‌کشم. کتاب «رودخانه مه‌آلود» را بخوانید. اهمیت کار آکادمیک در داشتن یک گفتمان رقیب است. مقاله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت می‌گوید شناخت ماهیتا در پاسخ به رقیب است. اول یاد بگیرید یک گفتمان رقیب را به چالش بکشید. اگر رقیب نباشد خودم می‌سازم اختراع می‌کنم. بدون رقیب بدون ادعا هیچ علمی وجود ندارد.

سی سال شاید طول بکشد تا شما ببینید به این کتاب یا مقاله شما جوابی داده شد. اگر فکر می‌کنید امروز بنویسید و فردا ببینید چه پاسخی به کتاب یا مقاله و نظر شما داده شده اشتباه است. شرط یادگیری علم دوراندیشی و صبر و خویش‌داری است. مقدمه این خلدون پانصد سال طول کشید تا همه بفهمند به چه دردی می‌خورد. برای دل خودتان مثل یک شاعر و آهنگساز و... ببینید و خلق کنید و بنویسید و لذت ببرید. مجله «انشا و نویسندگی» در شماره ۱۴۸

مقاله‌ای دارد که ۳۲ نکته درباره نوشتن ارائه کرده و توضیح داده که پاداش نوشتن در نوشتن دوباره است.

صحبت‌های دکتر محسن‌پور:

خواستم از فرصت استفاده کنم و بگویم کتاب «تجربه تجدد» دکتر فاضلی یکی از بهترین کتاب‌ها در زمینه انسان‌شناسی ابعاد گوناگون فرهنگ ایرانی است. من این کتاب را سر کلاس به دانشجویان معرفی می‌کنم و به آنهایی که نخوانده‌اند هم توصیه می‌کنم حتما آنرا بخوانند تا با شیوه توصیف و تحلیل چیزهای به ظاهر ساده‌ای که در اطراف‌مان هست، از نگاه انسان‌شناسی آشنا شویم.

توضیحات پایانی دکتر فاضلی:

اگر در پایان بخوایم بگویم چگونه به‌عنوان یک انسان‌شناس نگاه نقادانه داشته باشید، اینها به نظرم مهم‌ترین‌هاست:

۱. ارائه نقد کردن داشته باشید. از قبل خود را آماده کنید که این کتاب را خواندید، نقد کنید. باید تصمیم بگیرید که می‌خواهید این کتاب را نقد کنید.
۲. یک مرور اولیه قبل از خواندن در ذهن خود داشته باشید، ادراک شهودی داشته باشید. مثلا درباره فرهنگ خودتان چه نظری دارید؟ ادراک شهودی مبنای همه یادگیری‌هاست. خودتان به‌عنوان یک انسان چه می‌فهمید؟
۳. اگر می‌خواهید نقد کنید، بنویسید، با دوستان خود نقد و گفتگو کنید. خواندن برای نوشتن، نوشتن برای خواندن. بسیار بنویسید. یک جمله بنویسید آن را توسعه دهید. بنویسید و اصلاح کنید.
۴. اگر می‌خواهید نقد کنید راهش اینست که به این ببیندیشید که یک دیدگاه داشته باشید و برای خود یک منظر داشته باشید. مثلا اگر فمینیست هستید از منظر فمینیست آن کتاب را بخوانید. کتاب «نظریه نقد ادبی» لوئیس تاینسن، یک رمان را از نظریات گونان نقد کرده. یاد بگیرید چگونه یک متن را نقد می‌کنند. تمام رشته‌ها یک چشم‌اندازند. چشم‌انداز خودتان را داشته باشید.

پیام من در یک جمله: «خیلی ابزار انگارانه به یادگیری نگاه نکنید».

پایان نشست

نشست‌های کتاب‌خوانی

(به ترتیب زمان برگزاری)



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برگزار می‌کند:



دانشگاه گیلان
دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست‌های کتاب‌خوانی

جلسه نخست:

مطالعه و نقد رمان

«ایسُف»

نوشته سید حمید پور محمدی

با نگاهی به بازنمایی فرهنگ اقوام ایرانی در رمان‌ها

با هدایت:

امیر هاشمی مقدم
(دکترای انسان‌شناسی و مدرس
دانشگاه مازندران)



محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱

زمان برگزاری:
یکشنبه ۱۴ اسفندماه
ساعت ۱۶

از دانشجویان تمامی رشته‌ها برای شرکت در جلسه دعوت می‌شود



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برگزار می‌کند:



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست‌های کتاب‌خوانی

جلسه نخست:

مطالعه و نقد رمان

«ایسِف»

نوشته سید حمید پورمحمدی

با نگاهی به بازنمایی فرهنگ اقوام ایرانی در رمان‌ها

با هدایت:

امیر هاشمی مقدم
(دکترای انسان‌شناسی و مدرس
دانشگاه مازندران)



محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱

زمان برگزاری:
یکشنبه ۱۴ اسفندماه
ساعت ۱۶

از دانشجویان تمامی رشته‌ها برای شرکت در جلسه دعوت می‌شود

نقد و بررسی رمان ایسف

نوشته حمید پورمحمدی
 ارائه‌دهنده: امیر هاشمی مقدم
 ۱۴ اسفند ۱۴۰۱، ساعت ۱۶

ایسف رمان نسبتاً کوتاهی است (۱۶۸ صفحه) به قلم سیدحمید پورمحمدی که در سال ۱۴۰۰ در نشر ثالث در ۷۷۰ نسخه و با بهای ۳۸ هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شده است.

پورمحمدی در این اثر، زندگی خانواده‌ای روستایی در استان چهارمحال و بختیاری را به تصویر می‌کشد. این رمان هشت بخش دارد که در هر بخش یکی از شخصیت‌ها یا رویدادهای مرتبط با این خانواده توصیف می‌شود. اگرچه مکان این روستا و زمان دقیق رویدادها بیان نشده، اما از روی توضیحات و نشانه‌ها می‌توان تشخیص داد که روستایی از منطقه مشایخ، بخش ناغان، شهرستان کیار در استان چهارمحال و بختیاری است. زمان رویدادها هم تقریباً با فضای دهه ۱۳۴۰ خورشیدی هم‌خوانی دارد.

ایسف (تلفظ بختیاری یوسف) فرزند «کاکا» و «ماه‌خانم» و از اصلی‌ترین شخصیت‌های رمان است. داستان از ماجرای عشق ناکام کاکا و نهایتاً ازدواج نسبتاً اجباری‌اش با ماه‌خانم آغاز شده و تا نوجوانی و مهاجرت ایسف که تنها پسر این خانواده و عزیز دردانه‌شان است به شهر، ادامه می‌یابد.

پورمحمدی در این رمان تلاش کرده محدودیت‌های زندگی در جامعه روستایی بیش از نیم‌سده پیش در منطقه بختیاری را به تصویر بکشد. در این میان البته توضیحات فراوان درباره فرهنگ و فولکلور بختیاری‌ها نیز در جای‌جای رمان گنجانده شده که اگرچه باعث می‌شود خواننده با اطلاعات فراوانی درباره فرهنگ بختیاری‌ها آشنا گردد، اما تأکید بیش از حد بر این مراسم و سنت‌های فرهنگی، حالت تصنعی پیدا کرده و بسیاری از جاها خواننده احساس می‌کند نویسنده تنها در پی معرفی این سنت‌هاست و نوشتن رمان بهانه‌ای بوده برای این کار.

این نخستین رمان پورمحمدی است که به نظر می‌آید توانایی لازم برای نوشتن آنرا نداشته و عملاً شکست خورده است.

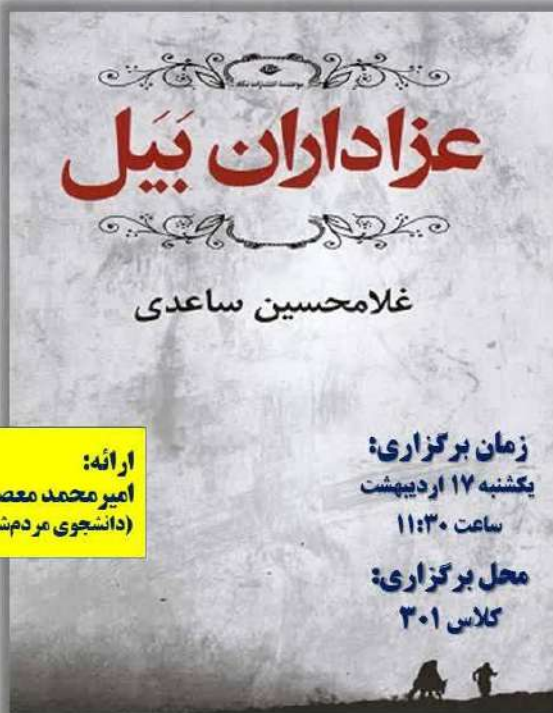


دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست‌های کتاب‌خوانی

جلسه سوم:

مطالعه و نقد مجموعه داستان



ارائه:

امیر محمد معصومی
(دانشجوی مردم‌شناسی)

زمان برگزاری:

یکشنبه ۱۷ اردیبهشت

ساعت ۱۱:۳۰

محل برگزاری:

کلاس ۳۰۱

از دانشجویان تمامی رشته‌ها برای شرکت در جلسه دعوت می‌شود

نقد مجموعه داستان عزاداران بیل

نوشته غلامحسین ساعدی

ارائه‌دهنده: امیرمحمد معصومی آخایی

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

عزاداران بیل مجموعه داستانی است از غلامحسین ساعدی. این مجموعه داستان، شامل هشت داستان است که در هر داستان رویدادهایی تاریک در ده بیل روایت می‌شود.

ساعدی معروف به گوهر مراد، از نویسندگان بزرگ دهه ۴۰ و ۵۰ بود. در سال ۱۳۴۱ پس از اتمام خدمت سربازی، همکاری‌اش را با کتاب هفته و مجله آرش آغاز کرد و این همکاری سبب آشنایی او با بزرگانی چون احمد شاملو، جلال آل‌احمد، رضا براهنی و جمال میرصادقی گردید.

دو سال پس از آن (۱۳۴۳)، ساعدی عزاداران بیل را منتشر کرد. این اثر جهل و هراسی که در زمانه او برجسته بود را بازنمایی می‌کرد.

از میان هشت داستان این کتاب، داستان چهارم مشهورتر شد؛ چرا که الهام‌بخش داریوش مهرجویی در ساخت فیلم «گاو» بوده. گاو «مشدی حسن» می‌میرد و مشدی حسن که مرگ گاو نازنینش را که بسیار دوستش می‌داشته، تاب نمی‌آورد و گاو می‌شود!

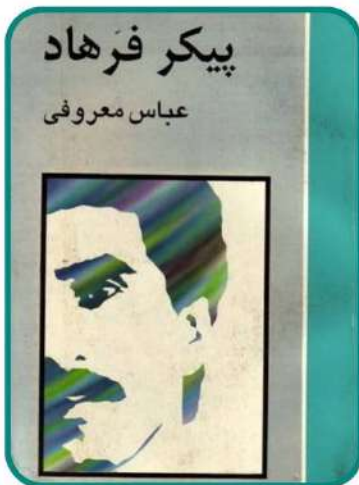
عزاداران بیل فضایی تاریک و دلگیر دارد و با توجه به سبک‌های ساعدی که چیزی شبیه به رئالیسم جادویی است متوجه امضاء ساعدی می‌شوید. این کتاب بازنمایی زمانه‌ی ساعدی است. جامعه‌ای که لبریز از جهل و خرافه است و معدود آگاهانی چون «اسلام» نیز از تیر جهل مردم در امان نیستند.



دانشکده میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری

نشست های کتابخوانی

جلسه چهارم
مطالعه و نقد داستان



زمان برگزاری:
یکشنبه ۲۴ اردیبهشت
ساعت ۱۱:۳۰

محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱

با ارائه کیمیا گودرزی
دانشجوی مردم شناسی

نقد کتاب پیکر فرهاد

نوشته: عباس معروفی

ارائه‌دهنده: کیمیا گودرزی

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

سید عباس معروفی (۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ - ۱۰ شهریور ۱۴۰۱) رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر، ناشر و روزنامه‌نگار ایرانی مقیم المان بود. او فعالیت ادبی را با هوشنگ گلشیری و محمدعلی سپانلو آغاز کرد و در دهه شصت با چاپ رمان *سمفونی مردگان* در عرصه ادبیات در ایران به شهرت رسید. پیکر فرهاد اولین بار سال ۱۳۸۱ در ایران منتشر شد.

کتاب «پیکر فرهاد» نوشته عباس معروفی در گروه انتشاراتی ققنوس به چاپ رسیده است. این کتاب را عباس معروفی برای «صادق هدایت» نوشته است. یک نقاشی روی قلمدان بود. در این کتاب زنی که داستان را روایت می‌کند، روی تابلوهای نقاشی و قلمدان‌های مختلف می‌رود و هر دفعه در نقش زنان مختلفی که در طول تاریخ حضور داشته‌اند، شروع به صحبت می‌کند. یک بار دختری عینکی می‌شود، بار دیگر یک مدل، او نقش زنانی را بازی می‌کند که سرنوشت مشترکی داشتند، فقط در دوره‌های مختلف زندگی کرده‌اند، شخصیت‌هایی که مدام به دنبال خوشبختی می‌دوند ولی به آن نمی‌رسند و دور می‌شوند.

راوی داستان که در واقع زنی در یک تابلو است، چشمش به مردی می‌افتد که از دریچه‌ی خانه‌ای به او خیره شده است. همین نگاه، آتش عشقی گم‌شده را در دل زن شعله‌ور می‌کند. او می‌داند که کار مرد، نقاشی جلد قلمدان است و همیشه همین تابلو را بر قلمدان‌ها نقش می‌زند. همچنین می‌داند که مرد، در حقیقت اسیر نقش خود شده است و احساسی عمیق و عجیب نسبت به او دارد و مدت‌ها در پی او این سو و آن سو دویده و چون از شرایط ناامید شده، بر مقدار مشروب و تریاکش افزوده است. انگار همان چیزی که ما در زندگی روزمره احساس ملال داریم و یک آن وارد دوره‌ی عقلانیت می‌شویم، شرایط خود را کاملاً تغییر می‌دهیم.

اگر به دنبال رمان‌های عاشقانه هستید یکی از بهترین رمان‌های ایرانی عاشقانه است. اما زمانی که داستان را می‌خوانید نمی‌دانید دقیقاً چه کسی صحبت می‌کند. نقاش است یا آن زن....؟! هر چند همه کتاب‌های معروفی اینگونه است که بخشی از مطالب را باید دو بار بخوانیم تا نقش دقیق کسی که در حال صحبت کردن است را کشف کنیم.



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست کتابخوانی

جلسه ششم
مطالعه و نقد داستان



زمان برگزاری:
یکشنبه ۷ خرداد
ساعت ۱۱:۳۰

محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱

➔ با ارائه محمد عباسیون
دانشجوی باستان‌شناسی

نقد کتاب ناتور دشت

اثر جروم دیوید سلینجر

ارائه‌دهنده: محمد عباسیون (دانشجوی باستان‌شناسی)

۷ خرداد ۱۴۰۲

ممنوع در مدارس آمریکا در عین حال مورد استقبال‌ترین در مدارس! همین تناقض وجودی و شخصیتی هولدن کالفید و صداقت خودشناسانه‌اش باعث "مظهر نوجوانی" بودنش در آن زمان شد؛ شاید همین جان مطلب را درباره این رمان بیان کند. این رمان توسط جی.دی سلینجر نویسنده شهیر، تاثیرگذار و گوشه‌گیر آمریکایی که از آغازگران رمان مدرن محسوب می‌شود، در ۱۹۵۱ میلادی انتشار یافت. او بعد از ترخیص از بیمارستان روان که از آثار جنگ جهانی دوم بود این رمان را نوشت.

در این رمان ما با سه روز از زندگی یک پسر نوجوان نیویورکی به نام هولدن کالفیلد آشنا می‌شویم که از مدرسه‌اش اخراج شده و در شهر می‌چرخد. در این حال با عقاید او درباره انسان‌ها و شهر و... آشنا می‌شویم. تنهایی، انزوا، فساد، پوچی، دوز و کلک، سادگی و خودشناسی از ویژگی‌های این کتاب است؛ تا جایی که او درباره خود می‌گوید: «در آن لحظه احساس بدبختی کردم، تنهایی، تنهایی خیلی زیاد». اما فکر نکنید با خواندن رمان به فردی افسرده قرار است تبدیل شوید، خیر! همان قدر که شما را ناراحت می‌کند، شاید بتواند لبخند به لب شما بیاورد. صداقت بامزه او بی‌نظیر است. خلق موقعیت‌های مختلف در داستان و رفتارهای متفاوت افراد، شما را خسته نمی‌کند.

بعد از انتشار کتاب بعضی‌ها چنان احساس همذات‌پنداری با هولدن کردند که خود را هولدن کالفیلد می‌نامیدند! اما اذیت‌ها و مزاحمت‌ها از طرف طرفداران و غیر طرفداران سلینجر را منزوی‌تر از قبل کرد و باعث شد برود یک ویلا در خارج از شهر بخرد، دورش را حصار بکشد و تا آخر عمر ۹۱ ساله‌اش در آنجا دور از مردم زندگی کند. در واقع سلینجر خودش و جامعه‌اش را واکاویده و نوشته بود. او طی روند درمان خود جذب عرفان‌های هندی شده بود و همین موضوعات را در بعضی داستان‌هایش مشاهده می‌کنیم.

از کتاب‌های دیگر سلینجر می‌توان به: فرنی و زویی (داریوش مهرجویی بی‌اجازه از این کتاب اقتباس کرد و فیلم پری را ساخت که با شکایت سلینجر مواجه شد)؛ نه داستان؛ دختری که می‌شناختم؛ شانزدهم هیپ ورث، ۱۹۲۴. در سال ۲۰۱۷

فیلمی به کارگردانی دنی استرانگ درباره سلینجر ساخته شد با نام "یاغی" (!) دشت".



انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی
دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران برگزار می‌کند:

ششمین نشست کتاب‌خوانی

رمان «سال بلوا»

اثر عباس معروفی

با ارائه:

زهرا رضایی (دانشجوی مردم‌شناسی)

زمان: یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ ساعت ۱۲:۱۵ تا ۱۲:۴۵

مکان: طبقه سوم، اتاق رئیس دانشکده

نقد و بررسی: رمان سال بلوا

نوشته عباس معروفی

ارائه دهنده: زهرا رضایی

۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

رمان سال بلوا روایتی از عشق ممنوعه است که در بدترین شرایط تاریخی ایران اتفاق افتاده است و همین عامل باعث نرسیدن نوشا به عشقش شده است. شخصیت اصلی رمان زنی به نام نوش‌آفرین دختر سرهنگ نیلوفری یکی از بهترین فرمانده‌های رضا شاه است. پدر نوش‌آفرین برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر به شهر سنگسر سفر می‌کند و درست در این شهر است که ماجراهای این کتاب رقم می‌خورد. سال بلوا در هفت شب اتفاق می‌افتد و هر شب را یکی از شخصیت‌های داستانی یا راوی بازگو می‌کند به همین دلیل ممکن است قصه تا انتهای شب سوم همچنان برای خواننده نامفهوم باشد.

نوش‌آفرین حسینا را می‌بیند و قصه از همان‌جا آغاز می‌شود.

بهترین شیوه‌ای که عباس معروفی در طول داستان سال بلوا از آن استفاده کرده است تلفیق رمان با افسانه دختر پادشاه و زرگر است و بدون تردید می‌توانم بگویم تاثیر بسیاری تو جذاب کردن داستان داشته. نوش‌آفرین دختری سر زنده و شاداب و عاشق خانواده بود اما درست مثل تمام کسانی که لذت عشق را تجربه می‌کنند کم‌کم تغییر می‌کند و افسرده می‌شود اما بیشتر این افسردگی زمانی است که با دکتر معصوم ازدواج می‌کند و به عشقش حسینا نمی‌رسد. اگر بخواهیم نگاهی عمیق‌تر به شخصیت نوشا در طول داستان داشته باشیم به این باور می‌رسیم که نوش‌آفرین داستان همه زنان ایران در آن دوره است زنانی که در آن دوران مورد هجوم مرد سالاری قرار گرفته‌اند.

یکی از نکاتی که در کتاب «سال بلوا» به چشم می‌خورد، به نمایش گذاشتن واقعیت تلخ روزگار است. شما نه با قهرمانی روبه‌رو می‌شوید که مردم را از این وضعیت نجات دهد، نه داستان عاقبت خوشی دارد. شما با نتیجه‌ی تلخ اعمال زور، قدرت و حکومت دیکتاتور روبه‌رو می‌شوید.

عباس معروفی که در سال ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمد، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس، شاعر و روزنامه‌نگار در ادبیات معاصر ایران است که در آلمان زندگی می‌کند. از جمله آثار او می‌توان به سمفونی مردگان، پیکر فرهاد، فریدون سه پسر داشت، ذوب شده، نام تمام مردگان یحیاست و ... اشاره کرد.

دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست‌های کتابخوانی

جلسه نخست:

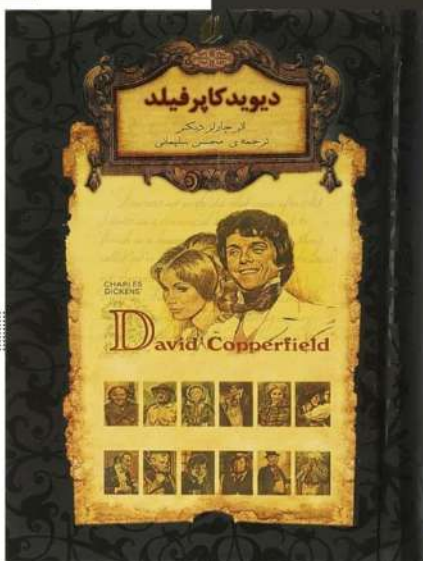
بررسی و نقد رمان <<دیوید کاپرفیلد>>

زمان برگزاری:
دوشنبه ۲۲ اردیبهشت

ساعت (۱۲:۳۰ تا ۱۳)

محل برگزاری:
کلاس ۳۰۰

با ارائه ریحانه قناد زاده
دانشجوی مردم‌شناسی



نکته مهم: نشست این هفته استثنائاً برای دانشجویان مردم‌شناسی و در چارچوب درس جامعه‌شناسی ادبیات و با حضور استاد انسان‌شناسی برگزار می‌شود.

نقد رمان دیوید کاپرفیلد

نوشته چارلز دیکنز

ارائه دهنده: ریحانه قنادزاده

۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

رمان دیوید کاپرفیلد (۶۲۴ صفحه) به قلم چارلز دیکنز که نخستین بار در سال ۱۸۵۰ میلادی در نشر افق منتشر شد.

چارلز دیکنز در واقع در این رمان سرگذشت زندگی خود را با اندکی تغییرات بازگو می‌کند. دیوید کاپرفیلد شخصیت اصلی داستان در واقع همان چارلز دیکنز است.

زندگی عاطفی دیوید کاپرفیلد یا همان چارلز دیکنز به سه قسمت تقسیم می‌شود. نخست، دل‌بستگی‌اش از کودکی به امیلی (یکی از اعضای خانواده پگاتی)؛ دوم، شیفته دورا شدن و ازدواج با او و سوم، عشق ابدی و پایدارش با آگنس.

چارلز دیکنز در این رمان که از برترین رمان‌های او نیز هست سعی می‌کند تمامی سختی‌های از سر گذرانده‌اش را به‌صورت داستانی روان و با جزئیات بازگو کند. جزئیات و ترتیب داستان به گونه‌ای است که خواننده را به سوی خود برای خواندن ادامه داستان جذب می‌کند.

در طول رمان چارلز دیکنز فقر، اهمیت خانواده، طبقه اجتماعی و... را بررسی می‌کند. در این رمان طیف وسیعی از شخصیت‌ها وجود دارد. همچنین زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مانند حقوق زنان، تاثیر صنعتی شدن و بی‌عدالتی نظام حقوقی در رمان چارلز دیکنز نمایان است. یکی از موضوعات اصلی این اثر زیبا خودشناسی و رشد فردی است. دیکنز به دلیل سبک نگارشی که دارد بسیار مشهور است. این رمان توصیف بسیاری از مکان‌ها و نمادها و مردم را دارا است.



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

نشست‌های کتاب‌خوانی

جلسه دوم:
مطالعه و نقد رمان

«بیگانه»

آلبر آلبر کامو



ارائه:
مهديه يعقوبی
(دانشجوی مردم‌شناسی)



آلبر کامو

خشایار دیهیمی

بیگانه



محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱

زمان برگزاری:
یکشنبه ۱۰ اردیبهشت
ساعت ۱۱:۳۰

از دانشجویان تمامی رشته‌ها برای شرکت در جلسه دعوت می‌شود



دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

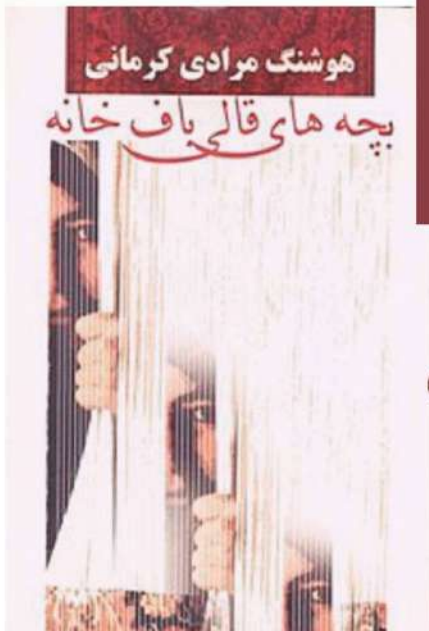
نشست های کتابخوانی

جلسه پنجم
مطالعه و نقد داستان

زمان برگزاری:
یکشنبه ۳۱ اردیبهشت
ساعت ۱۱:۳۰

هوشنگ مرادی کرمانی
بچه های قالی باف خانه

محل برگزاری:
کلاس ۳۰۱



→ با ارائه فاطمه رضایی
دانشجوی مردم‌شناسی

<<حضور دانشجویان همه رشته‌ها در این نشست آزاد است>>



به مناسبت هفته کتاب‌خوانی،
انجمن علمی مردم‌شناسی با همکاری
معاونت فرهنگی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران
برگزار می‌کند:



نشست کتاب‌خوانی

جلسه نقد و بررسی رمان «من او»
همراه با نگاهی اجمالی به آثار رضا امیرخانی

با ارائه امیر هاشمی مقدم

(دکترای انسان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران).

زمان: دوشنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۴:۳۰
مکان: چالوس، بلوار ۱۷ شهریور، دانشکده
میراث فرهنگی، طبقه دوم.

حضور رایگان برای عموم در این نشست، از طریق ارسال نام و نام خانوادگی و
کد ملی به آیدی Saqarjabarii در اینستاگرام و تلگرام امکان‌پذیر است.

دانشکده میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری



نشست کتابخوانی:

جلسه نقد و بررسی کتاب زن ذلیل

با ارائه نازنین علیجان تبار دانشجوی مردم‌شناسی

زمان و محل برگزاری



دوشنبه ۶ آذر ۱۴۰۲ کلاس ۳۰۰

ساعت ۱۲/۳۰ تا ۱۳





دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

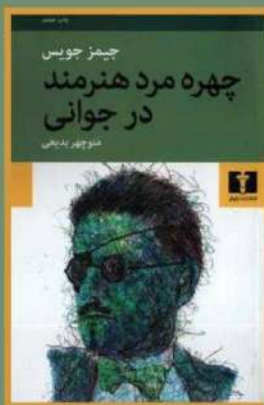
انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی برگزار می‌کند:

دهمین نشست
کتاب‌خوانی

جلسه معرفی و بررسی کتاب

"چهره مرد هنرمند در جوانی"

اثر جیمز جویس



با ارائه دکتر بهزاد پورقرب

عضو هیئت علمی گروه مترجمی زبان
انگلیسی

زمان: یکشنبه ۱۲ آذر

ساعت: ۱۲:۳۰ تا ۱۳

محل برگزاری: کلاس ۳۰۰

حضور دانشجویان همه رشته‌ها در این نشست آزاد است.

دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی برگزار می‌کند

پنجمین نشست کتابخوانی
رمان سمفونی مردگان

با ارائه: کوثر آقایی

نویسنده: عباس معروفی

دانشجوی باستان‌شناسی

زمان و محل برگزاری:

یکشنبه

۱۴۰۲/۰۹/۱۹

دفتر ریاست دانشکده

ساعت ۱۲/۳۰ الی ۱۳



دانشگاه مازندران
انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی
کمیته میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری



انجمن علمی دانشجویی مردم‌شناسی
دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران برگزار می‌کند:

هفتمین نشست نشیبت کتاب‌خوانی

جزء از گل کل

ترجمه‌ی پیمان خاکسار

عنان‌نور

اثر استیو تولتز

با ارائه:

حسنا سادات حسینی
(دانشجوی مردم‌شناسی)



زمان: یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ ساعت ۱۲:۱۵ تا ۱۲:۴۵

مکان: طبقه سوم، اتاق رئیس دانشکده

**نشست‌های تخصصی نقد و بررسی
سینمای مردم‌شناختی ایران**

انجمن علمی مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی
برگزار می‌کند:

نخستین نشست از سلسله نشست‌های فیلم انسان‌شناختی

بخش و بررسی فیلم

سینمای مردم‌شناختی ایران

یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۴۰۲
ساعت ۱۳ تا ۱۳:۴۵

با ارائه امیر هاشمی مقدم
عضو هیئت علمی گروه مردم‌شناسی

کلاس شماره ۳۰۱



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
دانشگاه علامه طباطبائی

انجمن علمی مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی
برگزار می‌کند:

دومین نشست از سلسله نشست‌های فیلم انسان‌شناختی

بخش و بررسی فیلم

بلوط

کارگردان: نادر افشار نادری



با ارائه کیمیا گودرزی
دانشجوی کارشناسی مردم‌شناسی



کلاس شماره ۲۰۴

یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۳
ساعت ۱۱ تا ۱۲



بخش سوم:

یادداشت‌ها و ترجمه‌ها

داغ ننگ انسان‌شناسی

امیر هاشمی مقدم^۱

یادآوری نویسنده: این یادداشت نه برای دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان تازه‌وارد، بلکه خطاب به همکاران انسان‌شناس و جامعه‌شناس و نیز نهادهای مرتبط علمی و دانشگاهی نوشته شده است؛ اما آگاهی از محتوای آن برای دانشجویان می‌تواند سودمند باشد؛ چرا که قطعاً با این معضل در طول دوران تحصیل خود و حتی پس از آن روبرو هستند.

مردم درباره برخی رشته‌های دانشگاهی تصویری -درست یا نادرست- دارند. برای نمونه درباره پزشکی، مهندسی، فیزیک، گردشگری و... اما درباره برخی رشته‌های دیگر هیچ تصویری ندارند و شاید نخستین بار، نام این رشته را از زبان شما بشنوند. رشته انسان‌شناسی یکی از همین‌هاست که حتی خانواده بسیاری از دانشجویان تازه‌پذیرفته‌شده در این رشته نیز نخستین بار پس از پذیرفته شدن فرزندشان، نام آنرا می‌شنوند. تازه در ایران، آن موقع هم به‌واسطه اینکه نام رسمی این رشته «مردم‌شناسی» است، این نام به گوش‌شان می‌خورد. دانشجویان مردم‌شناسی یک تجربه مشترک دارند که تقریباً همه‌شان بارها با آن روبرو شده‌اند: وقتی کسی از آنها نام رشته‌شان را می‌پرسد و با پاسخ «مردم‌شناسی» روبرو می‌شود، نخستین پرسشی که -عموماً به طعن و شوخی- می‌پرسد این است: «حالا مردم ایران را شناختی؟» یا «مگه میشه مردم ایران را شناخت؟». خیلی اوقات دانشجویان حتی تا پایان دوره کارشناسی هم پاسخی درخور برای اینگونه پرسش‌ها ندارند و ترجیح می‌دهند با لبخند و سکوت از کنارش بگذرند.

گاهی حتی این دانشجویان پس از فراغت از تحصیل نیز همچنان نسبت میان انسان‌شناسی و مردم‌شناسی را نمی‌دانند. در واقع نمی‌دانند اگر این دو، نامی برای یک رشته واحد است، پس چرا هر دو نام در ایران رواج دارد و یکی آنرا مردم‌شناسی می‌خواند و دیگری انسان‌شناسی؟

این ناشناخته بودن رشته انسان‌شناسی باعث شده بسیاری از دانشجویان هنگام معرفی خود به دوستان و خویشان، به «دانشجوی علوم اجتماعی» بسنده کرده و وارد جزئیات نشوند. نام این رشته برای برخی تبدیل به «داغ ننگ» یا استیگمایی شده که از بیانش ابا دارند. اروینگ گافمن این اصطلاح را برای بیان ویژگی‌هایی در افراد به کار برده بود که وجودش در آن فرد مایه سرشکستگی می‌شود. خواه رنگ پوست

۱. عضو هیئت علمی گروه مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران

باشد، خواه نژاد، خواه نقص عضو یا موارد مشابه. دست کم بخشی از دانشجویان انسان‌شناسی چنین احساسی دارند.

اما چرا چنین احساسی وجود دارد؟ به نظر می‌آید دست کم چند دلیل بتوان برای آن بر شمرد:

۱- گسترده‌گی جامعه‌شناسی. رشته جامعه‌شناسی در بیشتر دانشگاه‌های ایران دست کم در مقطع کارشناسی دانشجوی می‌پذیرد و البته بسیاری از این دانشگاه‌ها تا مقطع ارشد و دکترا هم این رشته را عرضه می‌کنند. حتی هم‌اکنون در مقطع دکترای جامعه‌شناسی چندین گرایش گوناگون در ایران دانشجوی می‌پذیرد. این در حالی است که تا ۹ سال پیش دکترای انسان‌شناسی در ایران وجود نداشت و اکنون نیز تنها دانشگاه تهران دانشجوی می‌پذیرد.^۲ در آزمون دکترا هم بسیاری از حوزه‌های امتحانی رشته انسان‌شناسی با داوطلبان رشته جامعه‌شناسی یکی است و بنابراین شانس پذیرفته شدن در این رشته برای جامعه‌شناسی خوانده‌ها کمتر از انسان‌شناسی خوانده‌ها نیست. از سوی دیگر مقطع ارشد این رشته هم تنها در سه دانشگاه تهران، همدان و علامه طباطبایی ارائه می‌شود. در مقطع کارشناسی هم تنها دانشگاه‌های تهران، مازندران، یزد، کرمان و زاهدان دانشجوی می‌پذیرد. یعنی مجموع دانشگاه‌های دولتی کشور که دانشجوی انسان‌شناسی -فارغ از مقطع آن- پذیرش می‌کند ۷ دانشگاه است. در مقاطع ارشد و دکترا هم هیچ گرایشی ندارد و تنها با نام «مردم‌شناسی» ارائه می‌گردد. نکته جالب اینکه این رشته با نام مردم‌شناسی پیشینه‌اش در ایران خیلی بیشتر و دیرینه‌تر از جامعه‌شناسی است و دست‌کم از سال ۱۳۱۶ فعال بوده. اما غلبه نگاه فولکلوریک به این رشته (که آنرا موظف به گردآوری آداب و رسوم و خرافات قبایل و روستاهای دورافتاده می‌دانست) از یکسو و تعطیلی بی‌دلیل این رشته پس از انقلاب برای مدتی بیش از بیست سال از سوی دیگر، به عقب ماندن شدید آن از جامعه‌شناسی انجامید. البته اقبال بیشتر به رشته جامعه‌شناسی پدیده‌ای جهانی است و منحصر به ایران نمی‌شود. پس از انقلاب و تحت تاثیر نوشته‌ها و اندیشه‌های شریعتی (که به اشتباه فکر می‌کردند جامعه‌شناسی خوانده) این رشته با استقبال گسترده‌ای روبرو شد.

۲- اینکه هنوز استادان و بزرگان این رشته به تفاهم برای کاربرد یک عبارت برای نام آن نرسیده‌اند و برخی از اصطلاح انسان‌شناسی و برخی دیگر از اصطلاح مردم‌شناسی استفاده می‌کنند، دلیل بعدی است. البته امروزه بیشتر استادان عبارت انسان‌شناسی را ترجیح می‌دهند و نگاهی به ادبیات تولید شده در این رشته -چه در قالب کتاب و چه مقاله- نشان از گسترده‌گی چند برابری این نام در برابر مردم‌شناسی

۲. در اینجا بنا به دلایلی که ورود به آنها مایه مناقشه است، تنها درباره دانشگاه‌های دولتی صحبت می‌شود.

دارد؛ اما به واسطه تاکید پژوهشکده مردم‌شناسی وزارت میراث فرهنگی - که بزرگترین نهاد غیردانشگاهی مرتبط با این رشته است - و اصرار وزارت علوم بر به‌کارگیری نام «مردم‌شناسی»، همچنان این معضل حل‌نشده باقی مانده که باعث سردرگمی دانشجویان این رشته و مردم عادی می‌شود. جالب آنکه حتی هیئت نظارت بر نشریات دانشگاه مازندران نیز ابتدا با کاربرد اصطلاح «انسان‌شناسی» در عنوان همین نشریه مخالفت کرده و خواستار جایگزینی آن با «مردم‌شناسی» شده بود که با خودداری اعضای نشریه و گروه و همچنین ارائه توضیحات و استدلال‌های مکتوب و مفصل، نهایتاً با کاربرد عبارت انسان‌شناسی در عنوان نشریه موافقت شد. مسئله به این مهمی، یعنی لزوم اجماع درباره یک نام برای این رشته حتی برای بسیاری از انسان‌شناسان محلی از اعراب ندارد. تا آنجا که نگارنده می‌داند تنها در سال ۱۴۰۲ به همیت پژوهشکده مردم‌شناسی وزارت میراث فرهنگی نشست در این باره برگزار شد که حتی در همان نشست هم به اجماع نرسیدند. اگرچه فضای غالب در آن نشست این بود که نام این رشته چندان اهمیتی ندارد چه باشد، مهم فعالیت و کارکردش است. نگارنده ضمن احترام به شرکت‌کنندگان در آن نشست، یادآوری می‌کند هر دانشی ابتدا با تدقیق مفاهیم، حوزه‌ها، روش‌ها و... است که شکل می‌گیرد. چگونه می‌توان انتظار داشت وقتی هنوز نام دقیق این رشته مشخص نشده باشد، بتوان انتظار دقیق کردن دیگر مفاهیم را از آن داشت؟

۳- شوربختانه به نظر می‌آید این احساس «داغ‌نگ» نه تنها در میان دانشجویان، بلکه در میان دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی و حتی برخی از استادان این رشته نیز جاری باشد. تا آنجا که در محافل علمی و غیرعلمی خود را جامعه‌شناس می‌نامند یا در برابر جامعه‌شناس نامیده‌شدن خود، هیچ واکنشی ندارند. البته این به معنای خوار شمردن رشته جامعه‌شناسی نیست؛ چنانچه اگر کسی یک مهندس را پزشک بنامد و آن مهندس گلایه کند، معنایش تخفیف جایگاه پزشکی نیست؛ بلکه اعتراض به تحریف و تخفیف هویت واقعی فرد است. آسیب چنین کنشی از سوی استادان رشته انسان‌شناسی هم خیلی ویران‌گرتر از همین کنش از سوی دانشجویان است؛ چرا که دانشجویان این رشته را با این پرسش روبرو می‌کند که اگر رشته‌شان قابل ذکر و دفاع کردن بود، دست کم استادان خود را از آن مبرا نمی‌کردند. بسیاری از استادان انسان‌شناسی که به برنامه‌های تلویزیونی دعوت شده یا رسانه‌ها با آنها مصاحبه می‌کنند، می‌توانند از این فرصت استفاده کرده و به معرفی این رشته و دانش بپردازند. چیزی که در امریکای دهه ۱۹۵۰ مارگارت مید و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ لوی استروس انجام دادند و به شهرت این رشته یاری رساندند. اما برخی استادان انسان‌شناسی در ایران به راحتی این فرصت‌ها را می‌سوزانند.

۴- در امریکا مارگارت مید با کتاب بلوغ در ساموآ و لوی استروس با پژوهش‌های ساختارگرایانه‌اش درباره خویشاوندی و اسطوره‌شناسی شهرت فراوانی در میان مردم

به دست آوردند و همین باعث شد که برنامه‌های رادیویی به سراغ این افراد آمده و از شهرت آنها برای جلب مخاطب استفاده کنند. بلوغ در ساموآ برای سال‌ها یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌ها در امریکا بود که بسیاری از شهروندان عادی آنرا خریداری کرده و می‌خواندند. اما واقعیت اینست که در ایران ما چنین انسان‌شناسانی نداریم. هیچ انسان‌شناسی در ایران کتابی نوشته که مخاطب عام و گسترده پیدا کند و در آن به زبان ساده از یک پدیده فرهنگی کشور تحلیل انسان‌شناختی ارائه دهد. دلایل زیادی می‌توان برای این امر مطرح کرد که مطلبی مفصل و جداگانه می‌طلبد؛ اما شاید غلبه کمی‌گرایی در ایران و ناچیز شمردن اثر و نوشته‌های کیفی از سوی ناشران و نهادهای علمی، ناشناخته بودن گونه‌های غیردانشگاهی متون مردم‌نگاری (به‌عنوان نتیجه کارهای پژوهشی انسان‌شناسان) که می‌تواند برای مخاطب غیردانشگاهی جذاب باشد و... را بتوان برخی از این عوامل دانست.

۵- تدریس دروس تخصصی انسان‌شناسی توسط غیر انسان‌شناسان. شوربختانه با آنکه تنها شمار اندکی از دانشگاه‌ها رشته انسان‌شناسی دارند، هنوز کادر هیئت علمی برخی‌شان توسط جامعه‌شناسان اشغال شده است. یعنی دروس تخصصی انسان‌شناسی توسط جامعه‌شناسان تدریس می‌شود. بدتر و اندوه‌بارتر از این گزارش‌های نسبتاً فراوان از عملکرد غیراخلاقی برخی از این استادان است که سر کلاس‌ها با تحقیر درباره رشته انسان‌شناسی صحبت کرده و همچنان آنرا دانش گردآوری خرافات می‌دانند. این در حالی است که از یکسو ما در سال‌های اخیر تقریباً به اندازه‌های دانش‌آموخته دکترای انسان‌شناسی از دانشگاه تهران و دانشگاه‌های خارجی داشته‌ایم که نیاز هیئت علمی داخل را تامین کند و از سوی دیگر برخلاف القائات مسموم این اندک‌شمار استادان جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی امروزه در جهان رشته‌ای کاملاً به‌روز و کاربردی بوده که در حل مسائل و چالش‌های توسعه، آسیب‌های فرهنگی-اجتماعی، سنجش و تحلیل رویدادهای روز و... فعال است و از سوی نهادهای دولتی و غیردولتی دعوت به همکاری می‌شود. البته باید یادآوری کرد که این به معنای نادیده گرفتن انصاف علمی و اخلاقی قاطبه جامعه‌شناسان ایرانی نیست و اتفاقاً در برخی از دانشگاه‌ها همین جامعه‌شناسان در راه توسعه دانش انسان‌شناسی تلاش‌های ارزشمند و قابل تحسینی در کارنامه خود دارند.

۶- صحبت نکردن و توجیه نکردن دانشجویان در این زمینه، معضل تصویر نادرست درباره بسیاری از رشته‌های دانشگاهی جاری است؛ آنچنانکه بیشتر مردم عادی باستان‌شناسی را رشته مرتبط با یافتن گنج، آن هم تنها در قالب طلا و جواهرات؛ مدیریت گردشگری را رشته‌ای که دانشجویان در آن زیاد سفر می‌روند و... می‌دانند. این وظیفه استادان هر رشته و از جمله انسان‌شناسی است که در همان نیم‌سال نخست، یک تصویر کلی از این رشته برای دانشجویان ایجاد کنند که شامل موضوع و مسئله آن، پیشینه‌اش، روش‌های انجامش و بازار کار آینده‌اش بشود. این موارد در

نیم‌سال‌های بعدی به شکلی مفصل‌تر در دروس تخصصی آموزش داده می‌شود، اما لازم است یک تصویر کلی در همان نیم‌سال نخست برای دانشجو درباره آنها ایجاد شود. طبیعتاً دانشجویی که این تصویر درست حتی کلی در ذهنش ایجاد شده باشد، بهتر می‌تواند از پس پرسش‌های طنازانه و طعنه‌آمیز درباره رشته‌اش برآمده و کمتر احساس داغ‌ننگ بودن داشته باشد. همه اینها البته به شرطی است که استادان آن‌اولاً خودشان انسان‌شناس باشند و ثانیاً انسان‌شناس بودن خویش را کتمان نکنند.

روشننگری انسان‌شناختی چیست؟ درس‌هایی از قرن بیستم^۳

نوشته‌ی مارشال سالینز
برگردان امیرمحمد هادی‌نژاد^۴

۱. شهامت دانستن داشته باشید! اما انسان‌شناسی در قرن حاضر از کدام محدودیت‌های ذهنی می‌تواند خود را برهاند؟ بی‌شک از بسیاری تفکرات بر جای مانده از گذشته، همچون جنسیت‌زدگی، پوزیتیویسم، نژادگرایی، فایده‌گرایی و ذهنیت‌های بسیار دیگری همچون تعصبات عرفی و بسط فرهنگ عامه غربی به عنوان چارچوبی برای فهم وضعیت‌های انسانی. قابل تصور نیست که بتوانم درباره این قبیل مسائل حرف بزنم، بدون آن که به نظریه‌ی تمدنی کانت که در پاسخ به پرسش مشهور "روشننگری چیست؟"^۵ داده شده، نظر کنم. برای وی، پاسخ این پرسش تبدیل به این مساله شد که چگونه می‌توان به کمک خرد از بربریت گریخت؟ همچنان که برای ما نیز چنین شد. انسان‌شناسی مدرن هم امروزه، همچون فلسفه در قرن هجدهم، در تقلا با چیزهایی است که روشننگری به نظر می‌رسند، اما در واقع کوته‌بینی‌های خودآگاه اروپاییان حین گسترش قلمرو و "ماموریت تمدن‌سازی"^۶ بوده است.

در واقع تمدن واژه‌ای است ساخته‌ی فیلسوفان [غربی] برای ارجاع به جوامع خودشان. پس از کندورسه^۷ و ایده‌ی تکامل‌پذیری بشر که بسیار مورد توجه فیلسوفان روشننگری بود، این تلقی در قرن نوزدهم به شکل *مراحل تکاملی جوامع بشری* درآمد که جوامع غیرغربی یا در یکی از آن مراحل می‌گنجیدند یا باید مطابق آن اصلاح می‌شدند.

امپریالیسم دو قرن اخیر که با پیروزی سرمایه‌داری جهانی، استیلایش را جشن گرفته، اتفاقاً برای کاهش تضادهایی که در فرآیند آگاه شدن، بین جوامع غربی و دیگر جوامع بوجود می‌آید، طراحی نشده است. برعکس، ایدئولوژی‌های «توسعه» و

۳. این متن گزیده‌ای است از فصل پانزدهم کتاب «فرهنگ در عمل»
۴. دانش‌آموخته مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران

amirhadinejad@gmail.com

۵. برای مطالعه بیشتر رک به: روشن‌نگری چیست، روشنی‌یابی چیست؟ ترجمه‌ی سیروس آرین‌پور، انتشارات آگاه: "در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟" نوشته‌ی ایمانوئل کانت.

6. Mission Civilisatrice

۷. مارکی دو کندورسه، فیلسوف عصر روشننگری که درباره پیشرفت نظریه‌ای عام ارائه می‌کند که بعدها بر آگوست کنت (پدر علم جامعه‌شناسی) در ارائه نظریه مراحل سه‌گانه پیشرفت بشری تاثیرگذار است.

«مدرنیزاسیون» که در پی سلطه غرب دنبال می‌شد، مقدمات اساسی‌شان را از همان نظام‌های فلسفی پیشین اخذ می‌کردند.

در بسیاری از روایت‌های سلطه‌ی غرب، مردمان بومی به عنوان مردمانی بدون تاریخ ظاهر می‌شوند: درست همان لحظه‌ای که اروپایی‌ها بر صحنه ظاهر می‌شوند، عاملیت این مردمان کمابیش همراه با فرهنگشان ناپدید می‌شود.

بنابراین ثابت می‌شود که برخی پندارهای ناشی از خودآگاهی غربی از مفهوم «تمدن» چندان هم روشنگر نیستند. حتی در نگاه آکادمیک بسیاری از مردمان غیرغربی، غرب خود به معضل اصلی تبدیل شده که انسان‌شناسی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، که گاه این تلاش‌ها بی‌هیچ فایده‌ای است. برای بررسی بیشتر این تقلاها باید دیدگاه انسان‌شناختی درباره‌ی دیگری را مورد مذاقه قرار داد.

ابتدا باید به مجموعه‌ی نقایصی توجه کرد که به شخصیت مردمانی نسبت داده می‌شود که بدون تاریخ خوانده شده‌اند، که این نقایص در قیاس با مردمان به اصطلاح مترقی غربی برساخته شده‌اند. مارگارت جالی⁸ به درستی اشاره می‌کند که وقتی ما [غربی‌ها] تغییر می‌کنیم، آن را ترقی می‌نامیم. اما وقتی آن‌ها [غیرغربی‌ها] تغییر می‌کنند، خصوصا وقتی برخی از موارد توسعه‌ای غرب را اقتباس می‌کنند، نامش را استحاله یا از دست رفتن فرهنگ می‌گذاریم. اما پیش از آن که ما به سراغ ساکنان آمریکا و آسیا و استرالیا یا جزایر اقیانوسیه برویم، آنها مردمانی "بکر" و "بومی" بودند! گویی که هیچ‌گاه رابطه‌ی تاریخی با دیگر جوامع نداشته‌اند و یا هرگز مجبور نبوده‌اند که وجودشان را با دیگری تطابق دهند.

یا گویی که این مردمان هیچ تجربه‌ای در ساخت شیوه‌ی وجودی خودشان از خلال وابستگی به مردمان دیگری که بر آن‌ها مسلط نبوده‌اند، نداشته‌اند؛ از اشاره به نیروهای قاهر طبیعت می‌گذریم. بجای آن دوست می‌داریم این‌گونه بیان‌دیشیم که تا قبل از پیدا شدن سر و کله‌ی اروپایی‌ها، آن مردمان، بومیانی منزوی بوده‌اند- در حالی که این بدان معناست که صرفا ما آن‌جا نبودیم. آن‌ها دور و ناشناخته بودند، در حالی که صرفا از ما دور بوده‌اند و ما از وجودشان مطلع نبودیم. و این‌گونه ما [غربی‌ها] نتیجه گرفتیم که تاریخ این جوامع زمانی آغاز شد که ما آن‌ها را کشف کردیم. ظاهرا تفاوت تاریخی با هرچه پیش‌استعماری است، تنها قدرت بود. مقدر شده بود که مردمی که قدرت کمتری داشتند و در معرض سلطه‌ی غربی بودند، انسجام فرهنگی‌شان را از دست بدهند.

⁸ Margaret Jolly- انسان‌شناس استرالیایی

بر همین اساس، یکی از پیامدهای اصلی آکادمیک شوک فرهنگی و آنومی روانی که توسط غرب تحمیل شده است، نظریه‌ی سرخوردگی⁹ است که در نیمه دوم قرن بیستم بسیار محبوب بود. نظریه‌ی سرخوردگی سلف منطقی نظریه وابستگی بود. اما همان‌طور که بعداً معلوم شد، یعنی زمانی که قربانیان بازمانده‌ی امپریالیسم آغاز به تسخیر تاریخ جدید خود کردند، سرخوردگی یکی دیگر از ایده‌های نه چندان روشن‌گر قدرت تمدن غرب بود.

«تکامل‌گرایی تک‌خطی»¹⁰ قرن نوزدهمی، نتیجه‌ی منطقی و انسان‌شناختی این احساس روشن‌گرانه از مفهوم عقلانیت جهانی بود؛ همه باید از یک مسیر برای توسعه عبور کنند! برای نمونه تایلر¹¹ در کتاب فرهنگ بدوی اش با تأکید بر این که "یک گروه از وحشی‌ها درست مانند گروه دیگر هستند" به عنوان روشی مناسب برای برساختن مراحل تکامل فرهنگی، تلاش دارد تا نشان دهد که سرنوشت شومی در انتظار پذیرش تکثر فرهنگی است. یکی دیگر از آخرین نمونه‌های کلاسیک این ژانر هم کتاب مراحل رشد اقتصادی والت روستو¹² است که به توصیف توالی تک خطی پنج مرحله‌ای توسعه جوامع انسانی، که از جوامع سنتی آغاز می‌شود و به عصر مصرف‌انبوه ختم می‌شود، می‌پردازد.

در نهایت چیز دیگری که آن هم چندان روشنی‌بخش به نظر نمی‌رسد روشی است که انسان‌شناسی را مجبور کرده تا در عصر سرمایه‌داری متاخر، نقش یک نقد فرهنگی رستگاری‌بخش را برای غرب بازی کند؛ یک تحلیل اخلاقی ستودنی که می‌تواند برای آن‌چه مایه‌ی آزار ماست، دیگر جوامع را به عنوان مسبب جا بزند. گویی که مردمان دیگر زندگی‌شان را در جهت اهداف ما ساخته‌اند، در پاسخ به معضلاتی همچون نژادپرستی، تبعیض جنسی، سلطه‌جویی و دیگر شرارت‌های جامعه‌ی ما. مشکل چنین شکلی از انسان‌شناسی این است که نه تنها استدلال‌ها بر اساس اخلاقیاتشان سنجیده می‌شوند، بلکه خود اخلاقیات تبدیل به استدلال می‌شود. آن‌چه خوب است و آن‌چه صحیح است یکی پنداشته می‌شوند.

اثرات مخرب گسترش سرمایه‌داری غربی از یک سو و از سوی دیگر نظم بخشیدن خودمختارانه این اثرات توسط مردم محلی، طبق اصول فرهنگ خودشان، در نظر بگیرد. هر چند هر دو حالت می‌توانند به عنوان نتایج شهودی صرفاً با هم مغایر باشند، اما هر دو حالت را می‌توان به دلایل اخلاقی یکسانی رد کرد.

⁹ Despondency Theory

¹⁰ Unilinear Evolutionism: نظریه‌ای است که بیان می‌کند تمام جوامع و تمدن‌ها در سیر تکاملی‌شان از مسیر یکسانی عبور می‌کنند.

¹¹ Edward Burnett Tylor (1832-1917)

¹² Walt Rostow (1916-2003)

جوامع محلی جهان‌های به اصطلاح سوم و چهارم نیز تلاش می‌کنند تا نیروهای مقاومت‌ناپذیر نظام جهانی را بر اساس سیستم خود در جهان سازماندهی کنند: در شکل‌های متفاوت و میزان متغیری از موفقیت، بسته به ماهیت فرهنگ بومی و شیوه تسلط خارجی.

۲. این یک ترانه محلی مدرن از مردمان/نگا^{۱۳}ی گینه نو است که درباره تسخیر دانش/قدرت اروپایی‌هاست که در اصطلاح محلی به آن‌ها "مردان سرخ" می‌گویند: هنگامی که زمان آن فرا رسد، جوانان ما از سخنان آنان بس خواهند نوشید، پس از دور شدن مردان سرخ از این سرزمین، جوانان ما، همچون مرغان شهدخوار، پس از رفتن مردان سرخ، شهد گل‌ها را می‌مکند، در حالی که بر سرزمین‌های خود ایستاده‌اند. ما همچون آن‌ها عمل خواهیم کرد، از اعمال آن‌ها تغذیه می‌کنیم، همچون مرغ شهدخوار از گل‌ها.

با وارونه کردن روابط واقعی استثمار و سلطه، به راحتی می‌توان این ابیات را با خیالات هوس‌آلود افرادی ناتوان اشتباه گرفت. البته این نیز اشتباه خواهد بود که آن‌ها را به این واسطه مشتاق فرض کنیم که [توسط مردان سرخ] تحقیر شده‌اند یا از سرنوشتی شوم بیم دارند. همه‌ی آنچه که از مردم‌نگاری‌های مدرن ارتفاعات گینه نو بدست آمده، نشان‌دهنده‌ی این است که احساس غصب فرهنگی - در این جا به طور مبهم در شمایل مرغ شهدخواری که از نیروی سفیدپوستان تبعید شده تغذیه می‌کند - اصل راهنمای عمل تاریخی مردمان ارتفاعات گینه نو است. یعنی به جای سرخوردگی، این عمل رو به جلو به سوی مدرنیته است که اطمینان انگاها از توانایی‌شان در کسب چیزهای خوب اروپایی‌ها برای توسعه خودشان، هدایت می‌شود.

"انسان توسعه‌یافته"^{۱۴} یک اصطلاح نئوملانزیایی است؛ و اشتباه نیست اگر آن را مجدداً به صورت "پیشرفت بشر"^{۱۵} به انگلیسی برگردانیم، چرا که پروژه‌ای که این

¹³ Enga

¹⁴ Develop-Man

اصطلاح به آن ارجاع می‌دهد، پروژه‌ای است که در آن از سرمایه‌ی خارجی برای گسترش جشن‌ها، سیاسی‌سازی [بومی‌ها]، کمک به نظام خویشاوندی [سنتی] و دیگر فعالیت‌هایی است که تعریفی محلی از وجود انسان بدست می‌دهد. این همان چیزی است که از کارگران و جنگجویان جوان /نگا خواسته می‌شود تا آن را ادامه دهند. بجای مرگ سنت، /نگاها اعتقادشان را به یک سنت زنده ابراز می‌کنند؛ سنتی که دقیقاً در نقش ابزار و معیار نوآوری عمل می‌کند.

به زبان انسان‌شناسی باید گفت: چیزهای بزرگ را می‌توان از چیزهای کوچک دریافت. این تصاحب فعالانه‌ی قدرتی که توسط اروپایی‌ها بر انگاها اعمال شده، توسط خود انگاها، تجلی یک سازماندهی محلی جدید فرهنگی است.

جهان که به نظر می‌رسید با گسترش سرمایه‌داری غربی در قرون اخیر یکپارچه شده بود، اکنون با تطبیق یافتن بومیان با نیروهای مهیب جهانی، بار دیگر متنوع شده است. تا حدودی، همگونی جهانی و تفاوت‌های بومی با هم توسعه یافته‌اند؛ این دومی پاسخی است به اولی تحت عنوان خودآیینی فرهنگ بومی. من این سازمان متکثر را

"فرهنگ فرهنگ‌ها"¹⁵ توصیف می‌کنم؛ یک نظام فرهنگی جهانی که از اشکال متنوع حیات تشکیل یافته است. امروز همگان از فرهنگ‌شان حرف می‌زنند، درست در بستری که در آن امری ملی یا بین‌المللی می‌تواند موجودیت آن را تهدید کند. البته که این صرفاً یک میل ساده و نوستالژیک به بازگشت به منابع بکر هویت نیست.

چیزی که خودآگاهی از فرهنگ بر آن دلالت می‌کند، خواسته‌ی مردم برای در اختیار داشتن جایگاهی در میان نظم فرهنگی جهان است. به جای امتناع از کالاها و روابط نظام جهانی، این بیشتر به معنای آن چیزی است که /نگاها درباره آن سرود می‌خواندند: میل به بومی کردن آنها. این پروژه‌ی بومی‌سازی مدرنیته است.

بنابراین، در ابعاد بومی مشخصی، تعامل آن‌ها با نیروهای بین‌المللی سرمایه‌داری به انگاها و دیگر مردمان ارتفاعات گینه اجازه داده تا نظم فرهنگی خودشان را توسعه دهند.

¹⁵ The Development of Man

¹⁶ Culture of Cultures

بالاخره فرهنگ متعلق به کیست؟

نوشته مری اشتینر^{۱۷} و استیون کان^{۱۸}برگردان امیرمحمد هادی نژاد^{۱۹}

از دیرباز تا کنون عالمان و دانشمندان، انسان را با توجه به خصوصیات مشترکش با جانوران دیگر، از خرچنگ نعل‌اسبی گرفته تا خفاش‌ها، در میان جانوران طبقه‌بندی کرده‌اند. حداقل برای مدتی طولانی، انسان به دنبال ویژگی‌هایی بود که او را از دیگر حیوانات متمایز می‌کرد؛ ویژگی‌هایی که واقعا خاص و منحصر بفرد باشد. فرهنگ پیچیده و شیوه‌ی ارتباطی مبتنی بر زبان، دو خصلت بدیهی است که انسانها را انسان می‌کند. فرهنگ، شکل‌گرفتن آگاهی، حفظ و انتقال آن است. بارزترین ویژگی فرهنگ این است که می‌تواند در بین افراد به اشتراک گذاشته شود و مستقل از توارث ژنتیکی، از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. در حالی که انسان‌ها به شکل ویژه‌ای فرهنگ‌پذیر هستند، اما آن‌ها تنها موجوداتی نیستند که توانایی داشتن فرهنگ را دارند. در واقع، بین انسان‌شناسان طیف قابل توجهی از نظرات وجود دارد که مطابق آن، فرهنگ به عنوان یک تطابق شناختی و رفتاری، انسان را به طور مطلق از دیگر موجودات متمایز می‌کند و گروهی نیز معتقدند که این تفاوت نسبی است. پرسش از این موضوع که آیا ما تنها موجودات دارای فرهنگ هستیم یا نه، از بنیان‌های فهم این موضوع است که این متداول‌ترین خصوصیت انسانی، چگونه به وجود می‌آید. برای مطالعه فرایندهای تطوری در هر شکل آن، ابتدا باید مشخص کنیم که صفات و رفتارهای خاص انسان، کجا و چگونه از شکل‌های پیشینی و ساده‌تر رفتاری مشتق شده‌اند و چگونه [در طول زمان] تقویت، تعدیل یا حذف شده‌اند.

منفک کردن انسان در طبقه‌بندی گونه‌ها از دیگر جانداران، چه در گذشته و چه در زمانه حاضر، در بین روایت‌هایی که درباره تطور انسان وجود دارد، امری متداول است، خصوصا در بیشتر داستان‌های آفرینش. اگرچه این انفصال مطلق انسان از دیگر

17 مری اشتینر: استاد باستان‌شناسی دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه آریزونا؛ پژوهشگر دوره‌ی پالئوتیک و نئولتیک و انسان‌شناختی تطوری

mstiner@email.arizona.edu

18 استیون کان: استاد باستان‌شناسی دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه آریزونا؛ پژوهشگر تغییرات اکولوژیک، انطباق زیستی

skuhn@email.arizona.edu

19. دانش‌آموخته مردم‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی دانشگاه مازندران

amirhadinejad@gmail.com

موجودات، از نظر شهودی روایتی است جذاب، اما مانع فهم این نکته می‌شود که انسان به چه منظور و چگونه برخی ویژگی‌هایش را توسعه بخشید و این امر چگونه می‌تواند وابسته به فرهنگ باشد.

در سطح ژنتیکی، به سادگی قابل مشاهده است که بخش عمده‌ای از چیزی که ما را انسان می‌سازد، همان چیزی است که وجه اشتراک ما با پستانداران، یا مهره‌داران یا حتی در معنایی وسیع‌تر ارگانیسم‌های چندسلولی است. به طوری که امروز آشکار

شده است، چیزی نزدیک به 98٪ DNA انسان و شامپانزه مشترک است و تنها مقداری کمتر از این میزان را با موش و مرغ مشترکیم.

هر میزانی از پیشرفت در زمینه شناخت نحوه تعامل گونه‌های جانوری با جهان پیرامونشان بدست آمده، بعد جدیدی از وجود را بر ما آشکار کرده است. تعدادی از این الگوهای تعاملی در بین جانداران بارها در طول تاریخ حیات تغییر کرده است. مثلاً پرواز کردن مثالی است که هنوز که هنوز است، دانشمندانی که تکامل گونه‌ها را بررسی می‌کنند را همزمان شگفت‌زده و مبهوت می‌کند. امروزه می‌دانیم که توانایی پرواز کردن که در پرندگان و خفاش‌ها مستقل از هم پدید آمده و تطور یافته، و در هر دو با تغییراتی در اندام‌های جلویی همراه بوده است، با قابلیت پرواز در حشرات که بی‌مهره هستند، از ساختار متفاوتی پیروی کرده است. امروزه ما به این ایده که پیش‌تطابق‌های منجر به ایجاد توان پرواز کردن، حسب تغییراتی تصادفی بوجود آمده‌اند به دیده تردید می‌نگریم، و دلیل پیدایی این تغییرات را بر حسب نیازهایی دقیقی می‌پنداریم که پیدایش یک گونه جدید را در روند این تغییرات سرعت بخشید و تنها پس از آن است که ما تلاش می‌کنیم بفهمیم این خصوصیات تکامل یافته چه بوده‌اند.

انتقال فرهنگی اطلاعات و سنت‌های رفتاری، یکی از پیشرفت‌های چشمگیر در روند تطور حیات است. آیا باید پنداشت که این موضوع تنها منحصر به انسان است؟ مطالعات رفتاری نشان می‌دهد که دیگر پستانداران و پرندگانی که زیست اجتماعی دارند، شکلی از آگاهی محلی را بین یکدیگر و هم از نسلی به نسل بعد منتقل می‌کنند. به نظر می‌رسد تنها مانعی که باعث می‌شود این مثال‌ها در بین بعضی گونه‌ها را اشکال ابتدایی فرهنگ ننمایم، این باشد که این رفتارها با روش‌هایی بجز زبان، که مختص انسان است، منتقل شده‌اند.

با این وجود انسان فرهنگ را به شیوه‌های ارتباط کلامی و غیر کلامی منتقل می‌کند. زبان بدن، ژست‌ها، و شیوه‌های رفتاری ساده شیوه اصلی انتقال فرم‌های تجسم‌یافته‌ی دانش فرهنگی، مثلاً رقص یا دست‌ساخته‌های بشری، هستند. پس چرا باید این شیوه‌ها [ی غیر کلامی] را در مورد انسان مجرای انتقال فرهنگ بدانیم اما درباره دیگر موجودات اجتماعی خیر؟

مجازاً دانشمندان بر این موضوع متفق‌اند که فرهنگ ویژگی فرآیند تطوری در انسان را به گونه‌ای دیگر بازتعریف کرده که مطابق آن انسان می‌تواند از معیارهای انطباق با سرعت و کارآیی جهش کند. این دیدگاه دو پرسش متمایز را در برابر نسل جدید دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌دهد. یکی این‌که ظرفیت دارا بودن فرهنگ در بین گونه‌های هوشمند که انسان یکی از آنهاست چقدر منحصر بفرد است؟ و دیگر این‌که ابزارهای مختلف برای به اشتراک گذاشتن عناصر روش‌های آموخته‌شده با هم‌نوعان چه میزان تخصصی هستند؟

تمام شیوه‌های ارتباطی ابزاری برای انتقال اطلاعات هستند؛ پس باید نقطه‌ای وجود داشته باشد که در آن تقلید تبدیل به حرکتی آیینی و حرکت آیینی به عناصر ساختاری قابل ترکیب تبدیل شود. زبان انسان مدرن به شکل خارق‌العاده‌ای کاربردی است که مشابه آن را در بین دیگر جانداران نمی‌توان یافت. با این حال آزمایش‌هایی که در مورد نخستی‌های غیرانسان یا جانوران هوشمند دریایی که نتوانسته چیزی مشابه زبان انسانی را بازنمایی کند، موضوع بحث نیست. همان‌طور که نمی‌توان انتظار داشت که میمون‌ها و دلفین‌ها شیوه‌های ارتباطی انسان را تقلید کنند یا سنجاقک‌ها مانند پرندگان پرواز کنند.

یکی از اهداف اصلی امروز انسان‌شناسی امروزه فهم خاستگاه‌های انسان و رفتارهای پیچیده‌ای است که او را متمایز می‌کند. اگر هدف این باشد، باید این پرسش را در سطح فراگیرتری پرسید که چه گونه‌هایی ممکن است واجد چیزی شبیه فرهنگ باشند. در غیر این صورت ما با این خطر مواجهیم که راه فهم بر این پرسش را ببندیم که انسان در ابتدا چگونه واجد فرهنگ شد؛ با نادیده گرفتن بستر تکاملی منحصر بفردی که در تطور شناختی ما در آن رخ داد.

The Heritage of Anthropology

Journal of the Anthropological Scientific Association
Faculty of Cultural Heritage, University of Mazandaran

First issue: Summer 2024

Special issue for new students of 2024



Introducing the Faculty of Cultural Heritage and Anthropology Department

Activities of the Anthropological Scientific Association in the last year

Book review

Anthropological essays

- N. Fazeli: Application of anthropology for students
- M. Arabestani: Ethnography: Discovering the hidden logic.
- J. Rahmani: Application of anthropology in Iran today
- A. H. Moghaddam: The stigma of anthropology